پیام‌های و نروئلتاریا
بنیاد گرامی اسلامی، طبقه و انقلاب
کریس هارمن
پرگردان: الف. احمد
پیامبر و پرولتاریا
بنیادگرایی اسلامی، طبقه و انقلاب
کریس هارمن
انتشار نخست در نشریه سوسیالیزم بینالمللی. دوره دوم، شماره 46. پاییز 1993
برگردان: الف. احمد
نشر آلتزناتیو
ویرایش اول
خرودد 1391

http://alternative-magazine.blogspot.com
فهرست مطالب

مقدمه آلترناتیو ................................................................. ۴
۱۶ ...
مقدمه ................................................................. ۱۹
اسلام، مذهب و ابدولوزی ........................................ ۲۶
پایه طبقاتی اسلامیزم .................................................. ۴۲
اسلام رادیکال به مثابه جنبش اجتماعی ................. ۵۱
تضادهای اسلامیزم: مصر ............................................... ۵۷
تضادهای اسلامیزم: الجزایر .......................................... ۶۴
جنگی دوشقه شده ....................................................... ۶۹
tرجیمی ایران ................................................................. ۸۶
تضادهای اسلامیزم: سودان ........................................... ۹۳
نتایج ................................................................. ۱۰۰
یادداشت‌ها ................................................................. ۱۰۶
مقدمه آلتزاتیو
روندهای اقلیمی آغاز شده در خارمیانه و تمام آن چه موسوم به پیش علی است، بار دیگر ضرورت پرداختن به پدیده اسلامیم و جنبش‌ها و گروه‌های سیاسی نمایندگی آن به ویژه در کشورهای اسلامی و جوامع خارجی‌هایی چه در اثر نموده است.

نگرانی‌های عمیقی از رفاه شدن اقلیم‌های نیمه‌تام در کشورهای نظیر تونس و مصر
توسط بیان‌پذیری‌های رژیم‌های سیاسی سابق و یا جایگزین‌شدن آن با نویسوی اسلامی‌افراطی در دل مردم و نیروهای سیاسی پیشرو در این کشورها و ناظران واقعی در کشورهای دیگر که به وقوع و تکامل این اقلیم‌ها می‌یابد بهبود می‌یابد. انضباط تکرار تجربیات دردناکی
چون اقلیم‌های دو نبرد یا روزی و میدان دلتهای دست‌شناخته‌ها که استنادی مقدت قدرت
های جهانی را در منطقه تضمین می‌کند، از آن‌ها به یافتن می‌یابد. اجتماعی
در این کشورها نظیر تشكیل انتخابات و بلوک‌بندی‌های سیاسی در بهره انتخابات و تصمیم
گیری‌های جهانی طی روندهای اقلیمی و تنظیم متحدین داخلی و خارجی همه از جمله
مصداقی این که ما را به بررسی دقیق بر رویه مفتوح اسلامیم و می‌دارد.

آن چه که اهمیتی دارد این است که کمپین‌سازی حاصل عوامل نیروهای متفرق در تمام
کشورها، بیانی از اسلامیم به سیاست‌های یک‌پدیده ایدئولوژیک درکی انتقادی ارائه دهند.
اسلامگرایی نیز همانند هر جنبش سیاسی به لحاظ ایدئولوژیک پیچیده و از پاپ‌های تویال
نیروهای بیره‌یردان است و جرایح‌های گوناگونی را در بر می‌گیرد. چنان که امام احمد
مارکسیست برگشه‌ی پاکستانی از هم تفکیک می‌کند، در میان گروه‌های اسلامیست، جربانی
که دریب‌استفاده از فراکشن‌های سیاسی و انتخابات پرای دست‌بایی به اهداف خود بوده‌اند، اغلب
دست بالا را داشته‌اند و این دسته از اسلامگرایی‌ها که دو می‌کند و می‌خواهند اسلام را تغییر دهند، عمدتاً در اقلیت بوده‌اند. خیلی‌ها در این
بين یکی از تئوریت‌ها و نظرات ترین و پوشان تحقیق این اسلامگرایی در قدرت سیاسی بود، که
با پهنه‌ی گسترده‌ای از خودکار ولایت فقهی دست به نواوری خبره‌کندنی بر. بنابراین، ضروری است
که در عین لحاظ گردن شاهد‌ها و خاستگاه‌های مشترک جرایح مختلف اسلامی‌سث، نقطه افتراق و خوودبرزگی‌های آن آن نیز با توجه به زندگی‌نیک و خصوصی‌های اجتماعی-سیاسی جامعه گوناگونی می‌تواند قرار بگیرد.

همچنین می‌توان از برسی‌ها نتیجه‌گیری که عمده مخالفان و منتقدان سرسرهای اسلامی، در روشگاه می‌گیرند:

یک- آنان که می‌پندارند اسلامی‌سث به عنوان یک پدیده یا انتخاب اجتماعی، نه مدرنیته‌است.

حسین‌ین گرایش از مدرنیته به‌گونه‌ای اقتضاً جماهیری بی‌پناه و شرط‌یابی و با افتادن به دام جاهال‌ند مدرنیته، مرتبط خطای خطرناکی می‌شود که ذیل آن اسلام‌گرایان سیاسی را با پیروان اسلام (مسلمانان به طور عام) یکسان در نظر می‌گیرند و در واقع، بخش اصلی روایت‌ها در جوامع غربی پیرامون "مسلمانان" را شکل می‌دهد، که تعبیر مملکتی آن به ویژه در شرایط بحران‌های اقتصادی ادواری و رشد مهاجرت‌سیز، و عقب‌نشینی ساختاری دولتی به ویژه در کشورهای اروپایی در قالب جنبش‌ها و گروه‌های نژادپرست و تحرکات خشونت‌بار حضور مهاجرانی که اغلب پیش زمینه مسلمان دارند و از کشورهای خارجی‌مانندی و شمال آفریقا می‌آیند، به شدت دامن می‌زنند. چنین درک از اسلام‌سث، هیزممان منتظم درکی باربیه‌ای از تاریخ نیز هست که تاریخ‌های مقبول به‌وسیله در نظر نمی‌گیرد و بدين سان تاریخ‌های اروپا یا از تاریخ‌های سایر دیگر مناطق جغرافیایی خارجی (و البته به تبعیض سیاسی) جدا می‌کند و برای هر حیطه جغرافیایی یک تاریخ خاص در نظر می‌گیرد و به عبارت دیگر، تاریخ را مشروط و و ممان نه جغرافیایی می‌کند؛ این امر باعث می‌شود که رایش مدرنیته در جغرافیای اروپا، تمام مناطق غیر اروپایی را از "تاریخ" مستند کند و به این اعتبار، ارزش‌های مدرنیته را از وصف جهان شمول بودن آن به یکپارچه تهی می‌کند این امر از این جهت مختار‌الامیر است که در بطن خود حامل نژادپرستی در مقیاس عمومی و به طور مشخص بیست‌ویکمی‌سی (اروپا ماحوری) تاب است. در این که مدرنیته "گسترده در تاریخ جهان است" کمترین ترکیبی نمی‌توان داشت. مقارنات، پیدایش روشنگری و سرمایه‌داری و وقوع دگرگونی‌های عمیق اجتماعی، اقتصادی و سیاسی در غرب به منابع تولیدی، تاگزی مدیتیر،
تاثیرات شگرف و پی.پارکشی در یافتن نواحی جهانی که در ایجاد استاد به گسترش و تعمیق سلسله سرمایه‌داری "توسعه" به مثالی پیشرفت که درون‌مایه اصلی مدرنیتی گردید و هر یک
آن ایده، دموکراتی یکپارچه با حاکمیت سرمایه‌بروز، پژوه‌سازی یکپارچه اما این چه‌که نیازه‌ای از
خاطر بروز این است که جلوگیری این پروژه‌ها برای یافتن گزارشگری، با هزینه‌های گراف و
خوشی‌نیت چشم‌گیر همراه بود که به زعیم از ارائه‌های کردن کل بهره‌دار و
عطبمانه‌ای بوده است.

از تبعت قابل توجه چنین دیدگاهی، هم‌چنین این است که اسلامیزم، به مثالی یک یکیده
مدرن و انحراف از مدرنیت در کرک نمی‌شود و به عنوان پس از‌مانده ارتجاعی نمی‌شود. حال
آن که اسلامیزم، به تعبیر طارق امین خان، جلوه "مدرنی" تکامل یافته در دوران پس
استقلال است که از یک سو ریشه در عصر استعمار دارد و از سوی دیگر برادخت خود از
"دولت رفاه" اسلامی را در هم ابدی عوامل گوناگون مسلم می‌داند و بدين و سیله با
دولت‌های سرمایه‌داری غرب و ایده‌های روشگری رقابتی کند. درگ اسلامیزم بر متن
کنونی آن یکتا به نیروهای چپ کمک خواهد کرد تا استراتژی و بدل غیر اروپادار منسجمی
از جامعه داشته باشند.

دو- آنان که اسلامیزم را بر اساس ترکیب نیروهای دیل آن و پایگاه طبقاتیت یاس به مثالی یک
جنیش فاشیستی ارزیابی می‌کنند. چنان که در ادامه و با مطالعه متن کریس هارمون خواهید
دید، به صرف خرده بوزروا بودن پایگاه طبقاتی این جنیش نمی‌توان را فاشیستی خواند.
چرا که بدین ترتیب اثر یکی‌های کنند، این جنیش‌ها بر منافع سرمایه در گل خاورمیانه را
نادیده می‌گیرند و در اثر در طرف همان دولتی‌های قرار می‌گیرند که پشتیبانی قدرت‌مند
امپراتوریزم و سرمایه‌داری محلی‌اند. حتی این فرض نیز جنده دقیق نیست که اساساً پایگاه
طبیقایی بین‌گرای اسلامی را مطلقاً خرده بوزروا پدیده، چنان که زبلار آشکار می‌گوید، در
کشورهایی که واکنش بین‌گرایی اسلامی به جنیش توسعه بر می‌گردد، طبقات مختلف چه
با به تعریف مالیفست کمونیست شمار صاحبان کارگاه‌های کوچک، کسانی‌کاران، پی‌پارکشان
و دهقانان مشابه، نسبت بالاتری به سایر طبقات دارند. با این همه، با ظهور بین‌گرایی
اسلامی، نه تنها بخش معنی‌ای از طبقات متوسط به تحرک واداشته می‌شود، بلکه بخش‌هایی از طبقات دیگر که طبقات متوسط در نتیجه ایجاد بدوی سرمایه و افزایش فقر از آن عضو‌گیری کرده است، بسیار می‌شود. بیدین‌سین، آن بخش‌هایی از پولتاریا، که پولتیرو بدان باشد، و جدید است. و بیش از همه بخش‌هایی از آن‌ها مبتنی بر پولتاریا که سرمایه‌داری انها را از جای‌گاه‌های سابق خرده‌پوروزوی در آن نشان داده است، به ویژه پذیرافتن تبلیغات بنیادگرایی و آماده همراهی با آن هستند.

بنا بر این اگرچه خصوص "فاشیست" برای جنبش‌های اسلامی مناسب نیست، اما هرگونه بايد به یاد داشته باشیم که این بدان معنی هم نیست که فروآپای تغییرات اینجا باشد. "صدام بی‌پیمان" و "برای اشتغال" گذشته می‌باشد. وضعیت متعاقب‌نما اسلامی، از یک‌بندی طبقاتی نیروی‌های اصلی تشکیل‌دهنده‌شان می‌گیرد. خرده‌پوروزواری به مدتی یک طبقه‌نی‌می‌تواند سیاست‌پذیر و مستقلی داشته باشد و از این رو هم‌واره میان خواسته‌امتنع که آن‌ها را به محافظت‌گرانی می‌کنند، و امید به این که با تغییرات اقتداری که شک‌اکننده استان‌نفک‌شوند، در نوسان نا. بنا بر این هرگونه استدلال می‌کند که داشتن یافته‌ها در میان خرده‌پوروزواری هن فقط یکی از اهداف برسانده فاشیسم، که خصوصی ژاکوند، ناسوئیخن که‌یهان، صعب استالینیزم، مانندیز و پولتاریزم هم بوده است. جنبش‌های خرده‌پوروزواری فقط وقتی که در نقطه مشخصی در مبارزه‌ی طبقاتی ظاهر شده و در آن موقعیت نقص ویژه‌ای ایفا می‌کند است که خصوصی فاشیسمی می‌یابند.

از ریپابا اسلامی، به عنوان شکلی از فاشیسم، همچنین این خطر را نیز به همراه دارد که ورود به انتقالات و پل‌آواها با نیروی‌ها و نمایندگان بوروزوا در پیش‌رفت و افزایش فقر در مقاطع تاریخی خسارات (نظیر انقلاب ۵۷ ایران) علیه اسلامی است. رشد یافتنی جنگ نهایی، نشان‌دهنده مقاومت می‌باشد که خطابی آشنای است. همچنین در شاخص‌های بنیادگرایی اسلامی، پروپژدای اصلی و نبیابیدن‌تر اندازه‌های از این قرار خواهند داد. اسلامی‌ها با پیشرفت مرگ‌های عادی را دنبال نمی‌کنند مگر کسب قدرت سیاسی و قرار گرفتن در رأس حکومت. یکی از شیوه‌های مالاها و آمرای
جلو بردن این برخویزه به بیان ظرف امنیت خانو، عبارت است از تطعییه اتفاق برخوان خود با این باور که وقتی قدرت حکومتی به دست آمد، اجرای احکام شریعت به استناد پایان می‌دهد و "جامعه اسلامی عادلانه" بحق خواهد یافت.

در چنین شرایطی اگر چپ مشکل و سازمان‌پافته در کشورهای اسلامی (با دارای ترکیب جمعیتی با اکثریت مسلمان) وجود داشته باشد، می‌توان با این افسانه بردازی‌ها به طور موتر مقابله کرد. اما کبست که نتایج چنین کاری در جوامع اسلامی و خارجمانی‌های، به دلیل چند دهه سرکوب سازمان‌پافته و مستمر نیروهای چپ و مترقی، کار حضرت قبل است. اسلام‌زم در هنست فهم‌آمیزترین اشکالی که از بنیادگران اسلامی بر می‌آید، واقعیت مادی هستی سیاسی-اجتماعی در انگلستان، مصر، تونس، ایران، عراق، یافتن، سومالی، سودان و پرم است. اگر بر این اگر قرار باشد نیروهای چپ و مترقی انداز شانسی برای مقابله با اسلام‌زم به ویژه در خارج از این کشورها (داستان باشدن، درک انگیزه از این پدیده سیاسی-اجتماعی تنها گزینه بیش رو ایست و بهتر است سوسپاس‌سی‌های انقلابی و دیگر نیروهای مترقی چپ، وظیفه منطق دانستن اسلام‌زم و فاشیسم را به امثال جرجر بوس پس و هم مسلک‌های وی واگذارند.

از سوی دیگر، در میان نیروهای چپ، تنانسی وجود دارد که برخی گردها و احزاب را به وارد شدن به بلوکها و انتلاف‌های با نیروهای اسلام‌زم ترغیب می‌کند (نظر عملکرد حزب توده و سازمان‌های اکثریت در اقلیت 67 بر میلیون نز خرده‌بزاری مترقی دانستن اسلام‌زم‌ها) و به ویژه در غرب، برخی نیروهای چپ، همگراها با اسلام‌گرایان را مخلوط برای مخالفت با رژیم‌های غربی و قدرت‌های امپریالیستی ارزیابی کرده، و هم‌زمینی به غنی از جامعه مریزان و به همان دلخوی یا دفاع از حقوق مهاجران مسلمان، با جراینات اسلامگرایان وارد مناسبات غیرمتعاقب چنین خشونت که پیش می‌مرد انتقاد قرار گرفته است. این تأکید‌هاقلب واجد نوعی فراموشی و یا درک نادرست از واقع تاریخی و سیاست خارجی کشورهای امپریالیست و در رأس آنها امریکا در دهه‌های اخیر است. بنیادگران اسلامی به حفظ تاریخی در تمام دوران جنگ سرد تا اولم دهه نود با امپریالیسم ایلات متحد هم دست یافد
است. به رهبری واشنگتون و در آن‌ها با ریاض، اسلام‌سمز، ابزار ایدئولوژیک سروک کمونیزم و
ناتوش‌بیژم در جهان اسلام بوده است و پایان این آن‌ها نامه‌خیال، مقران است با اجرایی شدن
تزریه‌های هانتیگنیو و بین‌یابی امریپلایسما آمریکا از حمایت‌های اسلام‌گرایان در منطقه.

نتیجه‌ی ترکیبی داشت که اسلام‌بیژم، نه در سرمایه‌داری است و نه در مناسبات مالی‌گیت، اما
در بحران کنونی و به تعبیر طارق منوی خان، "منتخب ارزشمندی" هم برای امریپلایسی نیست.
آن چه قابل مشاهده است، این است که اشغال امریپلایسی‌نشین جهان اسلام‌بیژم در منطقه
است و دقت تحلیل بی‌شتری لازم است تا درک شود که امریپلایسما آمریکا و اسلام‌بیژم
جنبگ‌طلب چگونه یکدگی را توسع‌داده و به هم نیرو می‌بخشد.

تاکنی‌های حزب کارگران سوسیالیست بریتانیا در قبال جریان‌های اسلام‌بیژم، به حق و به
درستی مورد اعتراض طرف وسیعی از روش‌فرزان مارکسیست در خود آرزو و خارج‌آمیز فرار
گرفته است. بسیاری از منتقدین ادعای می‌کنند که مبنا تنوریکدی تکنی‌های عمدتاً
در رساله‌ی پاپی‌بیو پرونیژا آمریکا کرسی هرمن که در به سال ۱۹۸۴ نگاشت شده، فرموله شده
است. این رساله‌ای حاوی مطالب ارزشمندی در زمینه‌ی تحلیل جنبش‌های اسلامی از منظر
مارکسیستی است و اما در سطح استنتاج‌های عملی بحث‌هایی را مطرح می‌کند که انتقادات
بسیاری را برانگیخته است.

هرمان مطلب خود را با اشاره به این واقعیت آغاز می‌کند که "سرسختی در خارج‌آمیزه دست کم
از انقلاب ۱۹۷۸ تا اصلاحات کامل اسلامی بوده است."
و ریشه در طبقاتی دارد که در عیان حال که مولود اکتشاف کابینالیسم هستند، به عنت
وضعیت فروندستی و فلاکنژدی‌های فیزیولوژیک در این مناسبت، به این افتراق دارند این روشنفکران در
امر سرکوب اسلامی‌تباره کامل‌اکوند می‌کنند.

هارمن عقیده دارد این که سوسپلیست‌ها، جنگ‌های اسلامی‌تباره را به طور اتوماتیک
فاش‌سازی و ارتجاع و با ضد امیری‌تباره و ترکی خواه بدانند، موضع نادرستی است. به نظر او
۳سلام‌زم رادیکلی که پروردگار انسانی جامعه بر اساس مدل منفی فرضیه پیاده‌ی بی انتبار یاری در
غیرتگران را مطرح می‌کند، در حقیقت "توبیا"ی است که از جانب بخش فلاح‌کننده طبقه
متوسط حذف این بخش است." هوازیان این بخش در عمل در مقابل یک دو راهی قرار
می‌گیرند: دست زدن به تلاش‌های قهرمانان ویلی و بیع برج تحمیل این امر بر
اداره‌کننده‌ی جامعه و یا سازمان و همراهی کردن با حاکمین و ایجاد یک روش ایدئولوژیک
برای سرکوب و استمرار.

این جاسوس که اسلام‌زم به دور جناب‌تروریست و رقومی‌تاسب تفکیم می‌شد، منشا این که
عدوار از اسلام‌تباره از سلاح و ترور برای ایجاد جامعه‌ای بدون "مستضعف‌ت" و تحمیل
اشکال اسلامی‌تباره‌ی زندگی بر افراد استفاده می‌کند، در همین جاست. هارمن به تیرانداز این
بخش اشاره می‌کند که "توبیا خرده‌بوزوارهی" توصیف کامل ازریستی بود که از سوی بخش
منشی سازمان محاصره‌ی خلق (مجاهدین غرب) چه بعضاً پایگاه نامی شد. ارائه نشته.

حال موضوع کمونیست‌های در مقابل این "توبیا خرده‌بوزورهی" چه می‌تواند باشد؟ هارمن
می‌گوید که سوسپلیست‌ها نمی‌توانند اپوسی‌تباره خرده‌بوزوروا را به عنوان دشمن‌انسی
خود تلقی کنند. آنها مسئول نظام جهانی تركیب‌های دارد، تبعیت می‌پردازند از فوادن کور
انباشت سرمایه‌گیر، غارت تمام جهان توسط بانک‌ها، جنگ انترجم اطرافیان "نظم نوین جهانی"
و... نستین فقر و بدختی، آزار و سرکوب حقوق انسانی و... حتی اگر تمام اسلام‌تباره
همین امروز نابود شوند، در جوامعی مانند مصر و الجزایر وجود خواهد داشت.
هارمن می‌گوید که به این دلایل، سویل‌پسندی‌ها نمی‌توانند از دوستان در مقابل اسلام‌پسندی‌ها حمایت کنند اما در مقابل نمی‌توانند از اسلام‌پسندی‌ها نیز پشتیبانی گنند. پشتیبانی از اسلام‌پسندی‌ها "به معنای فراوانی به جاگزین کردن یک سمت با نوع دیگرآن و واقع نشان دادن به خشونت دوستان با انتباش از دفاع کردن از افلاطونی ملی و دوست، نتیجه و همچنین گرایان است." که به تبادل کردن با دولت منجر می‌شود که به استنار تلاشم سیاست در اشکال اسلامی ادامه باشد. همچنین این موضوع به معنای دست کشیدن از سیاست مستقل سویل‌پسندی‌ستی منکی بر طبقه کارگر به عنوان متحد کننده تجمع‌سازی کننده و استنارشکن و جایگزین کردن آن با دنبالرویی از مدنه فاضل خردبزرگی ایست که به هیچ عناوین مخفی‌ساخته‌ای نخواهد بود.

هارمن تأکید می‌کند که اسلام‌پسندی‌ها منحنی ما می‌پذیرند. آنها نماینده طبقه‌ای‌سیاستی‌ستند که به دنبال تأثیرگذاری بر طبقه کارگر (و در صورت موفقیت) کشاندن کارگر به منبر یک اولنویسم پوک و فاجعه‌بار و با تسریح شدن به نظام موجود به شیوه‌ای ارتجاعزند که در افزایش اوقات اوایل به دومنی منجر می‌شود.

اما به نظر هارمن این به معنای اتخاذ یک موضوع تازه‌طلبانه از سوی ما در مقابل اسلام‌پسندی‌ها نیست. به عقیده او اسلام‌پسندی‌ها در خاک گروه‌های اجتماعی سبب شده پردازش می‌کند که از وضع موجود رنگ می‌برند و در صورت احتمالی میدانی طبقه کارگر احساس نیاز آن‌ها به اقلاب می‌تواند در یک مسیر ترکیب خواهد شد. بسیاری از افراد به کلاه فرود افرادی که جذب اسلام‌پسندی‌ها نمی‌کنند، در چنان شرایطی می‌توانند تحت تأثیر سویل‌پسندی‌ها قرار بگیرند و این در صورتی می‌ست که اولاً سویل‌پسندی‌ها بتوانند استقلال اجتماعی کامل خود را از تمامی اشکال اسلام‌پسندی‌ها تامین‌شان برای استفاده از فرقه برای جذب افراد اسلام‌پسندی‌ها به سمت اشکال واقعی رادیکال مبارزه در کنار سویل‌پسندی‌ها، ترکیب کند. اسلام‌پسندی رادیکال سرشار از تنافس است. خردبزرگی‌های همواره بر سر دو راهی‌طرفان رادیکال در مقابل جامعه موجود و یا سازش با آن فرار داشته است. در داخل جنگ‌ش اسلامی
ابن تنافض خود را به شکل مبارزه برای احیای یک جامعه اسلامی از یک سو و سارش با نظم موجود به منظور تحمیل رقوم‌های اسلامی نشان می‌دهد. این تنافضات به شکل اجتنابتاییدری خود را به صورت شدیدترین اشکال اختلاف بین گروه‌های اسلامی که در اغلب اوقات به خشونت می‌گردد، نشان می‌دهد.

هارمن از این واقعیت این گونه نتیجه می‌گیرد که سوسپلیسیت‌ها می‌توانند از این تنافضات برای قطع وفاداری اسلامی‌ها به اندیشه‌ها و سازمان‌های اسلامی استفاده کنند اما با تأکید می‌کند این نتیجه در صورتی می‌رسد که ما سازمان مستقل خودمان را که مرزندی کامل خود را با تمام گروه‌های اسلامی است و دوی حفظ کند، نباشد باشد.

ابن مقدمات منجر به این استنتاج تاکنیکی می‌شود که در برخی موارد ما می‌توانیم خود را در همان جبهه‌ای بر علیه امپریالیسم و دولت بیت‌بیتیم که اسلامی‌ها هم در آن قرار گرفته‌اند این برای نمونه در بسیاری از کشورها در حال جنگ جهانی دوم روز داد و می‌تواند در چند ایلکه‌ای مانند فرانسه و انگلستان در مبارزه بر علیه رسانیسم صادق پاشید. وقتی اسلامی‌ها در موضوع مخالف دولت و امپریالیسم قرار می‌گیرند، نقش ما را می‌توان در این جمله خلاصه کرد که "با دوی هزگ، بعضی اوقات با اسلامی‌ها".

هارمن در عین حال بر تأکید بر این تکن ادامه می‌دهد که "ما هرچنین به مخالفت با اسلامی‌ها در موضوعات پایه‌ای ادامه خواهیم داد ما طرفدار ند مذهب و در عین حال [از آنجا] اعمال مذهبی هستیم. ما هم طرفدار از آزادی بحجاب و هم طرفدار حق بیشین حجاب برای زنان و دختران مسلمان در کشورهای مانند فرانسه در صورت تمایل خود آن ها هستیم. ما مخالف تبعیض نزادی بر علیه اعراب از سوی بناهای اقتصادی بزرگ در کشورهای مانند الجزایر و در همان حال مخالف تبعیض بر علیه مرزبانان و یخانه‌های پایین طبقه کارگر و طبقه متوسط هستیم که به زبان فرانسه صحبت نمی‌کنند و از همه مهمتر ما مخالف هر نوع عملی هستیم که یک بخش از استعمارگری را بر سبب مذهب یا قومیت در مقابل بخش دیگر قرار می‌دهد. این به معنای آن خواهد بود که ما از اسلامی‌ها در مقابل
دولت حمایت می‌کند و در عین حال به دفاع از زنان، همچنین گروه‌های برپا می‌شوند و مسیحیان در مقابل برخی اسلامی‌ها می‌بردند. "هرمین گروه که وقتی ما و اسلامی‌ها در جبهه مشابه قرار می‌گیرند، وظیفه ما مباشته و به جام جشن کشیدن روش‌های سیاسی و سازمانی آنها و برخورداری با زنان و اقلیت‌ها و بحث این مسائل است که آنها با پایبندی به افکادات خبری از جانب نروژی هستند که به روابط طبقاتی موجود را سرنگون سازم؟

به نظر می‌رسد تمام نقدهایی که مطرح اسلام‌خانی حزب کارگران سوسیالیست می‌شود دقیقاً به این نقطه و این قسمت از استحکامات مربوط می‌شود. می‌پیش‌بینی که هرهمین گروه یک سیستم مبتنی بر تغییرات صحیح و جالب توجه در تحلیل جنبه‌های اسلامی در این رسانه و نیز تردید درست و به چیزی ابراز الگوی این دولت و پروزوری در مقابل اسلامی‌ها و جنبه‌هایی که اسلامی‌ها را به عنوان "محافظه‌کننده" و "کنترل‌کننده" توصیف می‌کند، در مرحله استحکامات عملي و ناکارآمدی را صحتی را نمی‌پیماید.

به نظر می‌رسد، این استحکام نادرست می‌تواند به دلیل این باشد که هرهمین بین مسلمانان مورد حمله دولت و رسانه‌ها در اروپا و اسلام‌خانی و طرفداران اسلام سیاسی و بین اسلامی‌زمن به ماهیک جنبش اجتماعی خریدرپزوری مخالف دولت و امپراطوری و وضع موجود و اسلامی‌زمن در قدرت و حکومت (مانند ایران) که از یک‌پاره اجتماعی به آن معنا نهایی است، قابلیت همان‌طور که در دولت و اسلام‌خانی دارای مورد نام‌بزار موضع‌یابی را انتخاب می‌کند. به علاوه اگر در عین این که بر "استقلال کامل سازمانی و سیاسی" از اسلامی‌خانی به شکل اصولی تأکید دارد اما موضع نهایی سلطه عملی فعالیت سوسیالیست‌ها و اسلامی‌خانی‌ها در شرایط کنونی به‌משרד اروپا نیست. وکیل اسلام‌خانی‌ها از جانب یک امپراتوری مالی و رسانه‌ای قدرت‌نمای حمایت می‌شود و بعد فعالیت‌های آن از اندونزی تا مراکش را در تورم نموده، جویونه حزب کارگران سوسیالیست بریتانیا که در اینجا به کار می‌رود مستقل توجه‌ی درتک‌بر طبقه کارگر در بریتانیا با مواضع عدیده‌ای مواجه است. می‌تواند به‌نوعی ناکارآمدی و ناکارآمدی در طرق یک رابط و بحث در جلسات اکسپو منشترک و... بی‌بی‌هدار؟ آیا حزب کارگران سوسیالیست بریتانیا واقعاً
پیامبر و پروپانیلیا
نشر آمریکایی

می‌تواند فقط جادوی در مقابل این افراد ایجاد کند و با فعل کردن تناقضات و به‌رسانی و
چالش کشیدن‌شان ان‌ها را به صفوف خود جذب نماید؟ این که جریان بر عکس می‌شود و به
دحل نفاوت سطح مبارزات و ابعاد جنبشی و سازمانی این است که علی رغم تمام
تأکیدات توریکس صحیح‌شیب "استقلال سیاسی و سازمانی"، در عمل دنیالرو و حامي
اسلامیت‌ها به نظر می‌رسد؟

به هر روی، هاردن در پایان جمع‌نگردی خود بار دیگر به بحث موضوع نادرست چیز در گذشته
باز می‌گردد، به نظر او چنین در گذشته با فاشیست، خواندن اسلامیت‌ها و با ترقی‌خواه و ضد
امپریالیست، خواندن‌شان و حمایت از آن‌ها، دو استیلا مرتکب شد، به وقیده هاردن این
اخلاق‌های یک از دلایل رشد اسلامیت‌ها به خطر چپ در سیاسی از نقاط خاورمیانه گردید.

در این‌جا از جمله "نجره ایران" در این زمانی اعتقاد دارد که "خوئوسی خمینی در ایران
اجتناب‌ناپذیر نیست و در عین حال ثابت نمی‌گردد که اسلامیت‌نهایی نمی‌تواند بود چنین
می‌بایست بر علیه آن با امپریالیسم و متحدین محیط انتفاض کند. پروپانیت‌خمینی این نکته
را کاملاً تایید کرد که خیزش‌های انقلابی در غیاب یک رهبر مستقل کارگری می‌تواند منجر
به برقراری مجدد نظام پروپانیتی تحت سیطره یک دولت سرکوبگر، اندازرا و تک حزب
گردد. حقنی مکرونی در این فرانس، خصوص "قرون وسطایی" اسلام نبود بلکه خلافی بود که به
واسته شکست سازمان‌های سوسیالیست‌های امر تأثیر رهبری برای یک طلقه کارگری یک تجربه
اما سیاسی مبارز ایجاد شد" به نظر هاردن، حال نیاز به ریپرس متفاوتی هست که هم اسلامیزم
را به منابع محصول بحورهای اجتماعی عملی می‌بیند که نه اما جهت هر راه هیچ خلی ندارد، و
هم در جهت جلب حمایت جوانان حامي آن به مسئول افسوسی انتقال مستقل
کامل‌اً متفاوت مبارزه می‌کند.

شايد در پایان مرور یکی از باد و از اشکار در باب بین‌دادگری اسلامی خالی از فاوداری نباید که
به زمین‌وی، یکی از خط‌نگاری‌های دشمنان پروپانیت‌ها انتقال است و مطلقاً و تحت هر
شرايطی وظیفه سوسیالیست‌های انقلابی، مبارزه انعطاف‌ناپذیر علیه افسوسی است که هدف‌های
مبارز را اسیر خود می‌کند. در غیر این صورت، این توده‌ها هستند که مطمئناً به‌این آن را
پدایخت خواهند کرد. به زعم آشکار، سوسپلیست‌های اقلیتی با بایست به طبقه کارگر علیه هرکنونه تلاش برای منحرف کردن آن‌ها در راستای ارتقای هشدار دهنده. هر نوع قصور در این وظایف اولیه نه تنها یک ضعف اساسی است، بلکه می‌تواند به کره‌های اشتباه فرصت‌طلبانه ختم شود. از طرف دیگر، حتی در مواردی که بین‌گرایان اسلامی در اشکال کاملاً ارتقایی ظاهر می‌شود سوسپلیست‌های اقلیتی با بایست در مبارزه علیه آن‌ها احتیاط‌های تاکنیکی را رعایت کند. به خصوص آن‌ها بایست از افتادن در دام بین‌گرایان مبنی بر جدل بر سر مسائل مذهبی اجتناب کند. آن‌ها نبایست این واقعیت را نادیده بگیرند که بخشی، و غالب‌اکنون بخش بزرگی از توده‌های تحت نفوذ بین‌گرایان اسلامی را می‌توان و بایست از مدار آن‌ها خارج کرد و به جنبش کارگران پیوند داد. در عین حال سوسپلیست‌های اقلیتی با بایستی اشکال‌ها خوانست خود مبنی بر یک جامعی سکولار که عنصری بین‌بندان از برنامه دموکراتیک است را بیان کند. آن‌ها ممکن است بر خداناباوری خود تأکید نکنند، اما هرگز نمی‌توانند بر سکولاریسم خود تأکید نکنند، مگر این که به‌ویژه مجدد را یا جایزی مارکس کند.
مقدمه

زندگی سیاسی در خاورمیانه و دیگر مناطق حداکثر از انقلاب 1978-1979 ایران تحت چیزی جنبش های اسلامیست قرار دارد. این جنبش‌ها که در تغییرات چین "بنیادگرای اسلامی"، "اسلامیزم"، "اسلام سیاسی" و "اجتماعی اسلامی" دسته‌بندی می‌شوند به دنبال "پارسی" جامعه با بارگذش تعلیمات اصلی محمد پیامبران. این جنبش‌ها در ایران و سودان تبدیل به نروی اصلی شدند و هنوز قدرت را در دست دارند. در مصر، الجزایر و تاجکستان مشغول مبارزه سلاح‌های مسلحان را دست دادند. پس از سقوط دولت هوارد شوری در افغانستان گروه‌های اسلامیست رقیب با یکدیگر در جنگ شدند. نیروهای مسلح در سرزمین‌های اسلامی کرانه‌ای بحران هزمونی زبان را یکش فلسفه و جنبش مقاومت فلسطین را به مبارزه طلبه‌دانند. در پاکستان بخش قابل توجهی از ایران‌بیرون را تشکیل می‌دهند و اخیراً در تکیه حزب رفته کنترل استانی، آنکا و شهرهای عمده‌ی دیگر را به دست گرفته است.

ظهور این جنبش‌ها در ایران چکیده‌ای برای روش‌های انقلاب بوده و موجی از وقایعی آورده را در میان از همیشه چنین چنین می‌کردهند از پس "تمرین‌های" پس از مبارزه ضد استعماری دهمه‌ای 1950 و 1960، جوامعی یک‌دید که روش‌گرایاند و سربی‌کیمی کشته‌ی در آنها وجود دارد (1).

به جای آن، اکنون شاهد رشد نروهایاند که به نظر می‌رسد نظر به گذشته و جامعه‌ای مستثنی دارند. جامعه‌ای که در ان زنان مجبر‌وند در پس پره بمانند. برای از بین بردن آزادی امیدها از وقایع افکنه و تروی استفاده می‌شود و ان‌هایی که به تعالیم با پایین ناشدن با وقایع‌های مجازات‌ها تنبل می‌شوند. اکنون لیبرال‌های کشورها مانند مصر و الجزایر در مبارزه علیه احزاب اسلامیست در جهیه دولت قرار گرفته‌اند. همان دولتی که در گذشته آنها را سربی‌کیمی و به زندان می‌انداخت.
اما فقط لیبرال‌های نوپوسته که در مواجه با ظهور اسلامیزم دچار گم‌گشتگی شدند، وضعیت برای چنین اولی اسلامیزم را/ارائه مجموع و نوعی از فاشیسم می‌دانند. به عنوان نمونه موضوعی که فرد هالیدی۱، یک چپ دانشگاهی بالا‌البس بالا از انقلاب ایران گرفت از این دست است. وی رییم ایران را "اسلام با چهارمی فاشیسم" می‌دانست (۲) و این همان روابط بخش بزرگی از چپ ایران پس از تحویل رژیم خمینی در سال های ۱۹۸۱-۱۹۸۲-۱۹۸۳ است و این بخش بزرگی از چپ در مصر و الجزایر با ابن رویکرد موافق‌اند. به عنوان مثال یک گروه انقلابی مارکسیست در الجزایر در جایی گفتند که اصول ایدئولوژی و عمل سیاسی حزب نتان اسلامیajeالد (س) "شبيه جبهه ملی فرانسه است" و همان طور که می‌دانیم جبهه ملی فرانسه "جراحی فاشیسم" است. (۳)

چنین استقلال‌ها در عمل ممکن است به این نتیجه می‌رسد که برای جلوگیری از عمل فاشیسم‌ها باید احتمال انتخاب سیاسی تشکیل داد. این گونه انتخاب به‌ترازی این گونه است که هالیدی این طور نتیجه گیزی می‌کند که این انتخاب چپ ایران بود که در سال‌های ۱۹۷۹-۱۹۸۱ در برابر "آشوب‌ها و سیاست‌های ارتجاعی خمینی" با "پیروی از لیبرال" "منحد تشریح" از اموره، چپ مصر به تخت تأثیر سنت مستقل کمونیستی قرار داشته، از دولت و برخی علم اسلامیزم‌ها حمایت می‌کند.

روپکرد دوم جنبش‌های اسلامیزم را "پیشرو"، "محمدپراییان" و جنبش محرومان می‌دانند. یک چپ بهتر گرفت از چپ در ایران در مرحله اول انقلاب ۱۹۷۹ چنین موضوعی گرفتند: حزب توهمی شوروی گرا سازمان فدائیان اکثربت و مجاهدین خلق چگونا نیروهای پشتیبان

۱ Frederick Halliday
خمیسی را "خرده‌بوژورواری پیشرو" می‌نامند. در نتیجه، جنین روبودن، خمیسی حمایت تقرباً به مدت و شرطی به دست اورد. (5) ربع قرن پیش از آن، حزب کمونیست مصر بطور مقطعی در قبال اخوان المسلمین جنین موضوعی گرفت و از آنها خواست "نا در پرایدیکتانوری فاشیستی ناصر و متحدان انگلیسی و امریکایی وی، در نبرد مشترک شرکت کنند." (6)

قصد من در این جزوه آن است که نشان دهم هر دوی این موضوع اشتیاق دارد. پس که نمی‌توانند خصوصی طبقاتی اسلام‌یزم مدرن و یا انتقال این را با سرمایه، دولت و امپریالیزم بپیینند.
اسلام، مذهب و ایدئولوژی

معنی‌الاشرفی از قدرت خود مذهب آغاز می‌شود. مردم مذهبی آن را چه خیر و چه شر، نیروی به حق تاریخی می‌بینند. از این‌رو مذهبی‌ها و متفکران بوزرگی ضمیمه همین گونه فکر می‌کنند. برای این‌ها، جنبش‌های با تعقیب‌های مذهبی و عقاید تاریخ‌نگارانشان، به نهایتی راهی برا آزادی بشر است.

اما واضح است که نهادها و عقاید مذهبی نقشی در تاریخ دارند. این نقش‌ها جدایی یافته‌های واقعیت مادی نیست. نهادهای مذهبی با افتخار روحانی و مدرسان آن در جامعه‌های مخصوص پدیدار شده و با آن جامعه تعامل دارند. با دگرگونی جامعه اگر بتواند برای تعیین یافته‌های جدایی خود راه‌هایی بیابند است که ما می‌توانیم خود را حفظ کنیم. به نمونه می‌شود، نهاد مذهبی دنیا، کلیسای کاتولیک رم که ریشه در اواخر دوران باستان داشت، برای یافتن جای خود، را با جامعه فنونال تطبیق داد و حدود ۱۰۰۰ سال دوم آورد و سپس با تلاش بیشتر توانست خود را با جامعه سرمایه‌داری که جایزی فنونالیسم شده بود تطبیق دهد و در این فرآیند بخش زیادی از اموزه‌های‌را تغییر داد. مردم عموما بسته به موقعیت‌های دادجوی می‌باشد و مناسبات ایزی یا برخی نوین‌های منابعی که در آن درگیرند، قادرند برآمدهای متفاوتی از عقاید مذهبی خود دانسته باشند. تاریخ آرزوی مذهبی‌ها است که در آن مردمی‌ها برای تعیین مذهبی تقریبا یکسان در منابع بزرگ اجتماعی در دو طرف صحنه پیش گرفته‌اند.

نمونه‌بندی‌های بزرگ فنونالیسم در قرون ۱۶ و ۱۷ اروپا و نمایشگاه‌های سیاسی، کالون و موئر و بسایر رهبران "مذهبی" دیگر با تفسیر دوباره متن در مقدمه‌های جهان بینی جدیدی به پیروی‌های عرضه داشتند.

۲Luther, Calvin, Münzer
اسلام از این جهات یک منابع دیگر تفاوتی ندارد. اسلام بر زمینه جامعه مشخصی پیدا می‌کند.

شدن در جامعه‌ی تجاری عربستان قرن ۱۷، جامعه‌ی مسلمان به طور عمده بر سازمان قبیله‌ای قرار داشته و از نواحی آفریقا، اروپا و آمریکا به عنوان ایدئولوژی رسمی کشورهای سرمایه‌داری محدودی (عربستان سعودی، سوئد، پاکستان، ایران و...) و دنیا، به همین میان فکری بسیاری از جنگ‌های ایروپیسیون حضور دارد.

اسلام به یکی دلیل توسعه در جنگ جوامع متناهی به بقای خود ادامه دهد، فایلت اعطا

با منافع طبقات مختلفی را داشته است. برای ساخت تناسب بیشتر، به خدمت گرفتن و اعطا، از

تجار عربستان، بورسکورها، زمین‌داران و تجار امیرانی‌های بزرگ و از طرف دیگر

صنعت‌های کشورهای سرمایه‌داری مصرفی کمک‌های مالی دریافت کرده، در همین وقت با افزایش

پیام هم‌دردی خود با محرومین و قرای، حمايت و وفاداری توده‌های وسیع را هم به دست

آورده، پیام اسلام همیشه در فضاهای میان و عده‌ی حمایت از محرومین و حمایت از طبقات

استعماری در برادر برادرانی اقلیتی در نوسان بوده است.

اسلام می‌گوید تروتمدن باشد برای کمک به قرآن ۲۰۵ درصد مالیات اسلامی (زکات) بردارند

و حاکمان باشد به شیوه‌ای عادلانه حکومت کنند. مردان نیابد با زنان خود بدترینی کنند.

از طرف دیگر غصب اموال تروتمدن قوی‌تر قرآن را دزدی می‌داند و تایید می‌کند که نافرامی از

حکومت "حق" جریم است که قانوناً تأمین کرده آن را مجازات می‌گردد. برای زنان نسبت

به مردان حقوق کمتری در ازدواج، ارث و در حفظ تروتمدن پس از ازدواج، قابل است. به

محرومین نمی‌هنرده دهد تا محروم‌تر نشوند و به تروتمدن نپایی می‌دهد از اتفاقات و به این

ترتب برای هر دو خوشایند است. و درست ماند مسیحیت، هندوپیسم و بودپیسم هم یکاه

پرداخته‌ای جهان است و هم آمون خلق.

اما هر مجموعه مفاهیمی که از ادب و ادبیات نیستند به دانش‌ها در طبقات متناهی، به ویژه

وقتی که جامعه دستخوش تکان‌های اجتماعی است، خوش آید. چنین مفاهیمی باید به ویژه

برداشت‌های مختلفی از باشند حنا اگر در نتیجه‌ای آن پیروی را به جنگ‌های انسانی ارائه‌ی.
از همان اندیان اسلام این جنین بود. پس از درگذشت محمد در سال ۶۳۲ میلادی و دو سال پس از فتح مکه، میان پیروان تنش‌های خلفای ابوبکر و پیروان داماد پیامبر هم از اختلاف افشا

علی بخشی از حکمرانی ابوبکر را طالمانه می‌دانست. اختلاف میان مخالفان با گرفت تا این

که به لشکر کشی دو گروه در جنگ جمل منجر شد که ۱۰ هزار کشتی در بی‌داستد. چندای روایت سنی و روایت شیعه از اسلام تیجه‌ای این اختلاف بود. و این انسان اولین اشعار از

انشعابات فرواون بود. گروه‌های متشدد بعثی در شند روایتی بودند و با طغیان خاندان با

رتج و سختی محرومان می‌افزایند، و هم این دلیل خواستار بارگشت به اسلام "ثاب" زمان

پیامبر بودند. همان طور که ۷/۴/۷۳ می‌گوید:

"در تاریخ اسلام رهزان آن به حکم به سوی یک ابتدال موجهه

کردند. آنها زمان جنبش‌های سیاسی، اجتماعی و قومی. غالبا

حاشیه‌ای شدند... از شیعه نا اسلامیه تا جنبش‌های معاصر، زمانه

برای انشعابات نیز می‌باود. تاریخ سلطانان بر اساس از مهدی‌های

که به قدرت‌های حاکم طیت لیز و معنی‌های در این مسیر جان خود

را از دست داده‌اند. رهزان معمولاً دهاتان فریب و یا از گروه‌های قومی

محروم بوده‌اند. استفاده از گفتاران اسلامی حق محروم‌ها را نزد توهمه‌ها

افراش داده و باعث تحسین جنبش شده است."(۷)

اما حتا اسلام مسلم هم، حداکل در اشکال مردمی آن، مجموعه‌ی مقابله، منشی نیست.

گسترده‌گی این مذهب برای پوشش کل منطقه‌ی سواحل اصلی در شمال افزایش نمی‌کند. بنگال. جوامع مسلمان را در بر گرفت که اداب مذهبی قدمی خود را وارد اسلام کردند.

اکرچه برخی از این اعمال با اصول اسلام در تضادند. به این ترتیب، اسلام مردمی شکل

پرستش قدیسان محلی و یا باقی‌ای اماکن مقدس هم می‌شود، اگرچه اسلام از دندان این

اعمال را شک و به منونه به مقدسات بداند. و اخوت صوفیه بعیدار می‌شود که اگرچه گرچه رسمای

رقب اسلام مسلم نیست بر تجربی عرفانی و خارق العاده‌ای تاکید می‌کند که برای بسیاری

از بی‌بی‌گراها پذیرفتی نیست."(۸)
در چنین شرایطی هرگونه دعوت به بارگشت به رویه زمان پیامبر، در واقع به معناى حفظ گذشته نیست بله تغییر دادن رفتار مردم به جهت کامل جدید است.

این مسئله در مورد جنبش احیایگری اسلامی گذشته هم صادق بوده این جنبش در بی پایان دادن به چریک مادری اروپای کایپتالیست و دگرگونی فرهنگی آسیا و افریقای شمالی به دست آن بی‌بی‌شک دیده‌اند. پیش‌وازی این جنبش دلیل شکست جامعه مسلمان را فساد ارزش‌هاي اصلی اسلام در نتیجه‌یبه دنبال منافع دینی و بودن امراتوری هاى بزرگ قرون وسطی می‌دانستند. احیایگری تناها با دوباره زندگی کردن اساس روح اسلام همان گونه که چهار خلیفه (برای شیعهان علی) ان را بیان کرده بودند، امکان بندار بوده، به عنوان نمونه، خصوصی بر این زمینه بوده که توانست تمامی تاریخ 1300 سال گذشته اسلام را تقویم کند:

"مانعفانه اسلام راستین پس از ظهور فقط در دوره کوتاهی دوام داشت. اول بی نیمی انسانی سلسله عرب پس از علی و بعد از آن عباسیان آگه در سال 250 بی نیمی انسانی می‌تواند دانست. اسلام وارد کردن. بعداً پادشاهان حاکم ایران همان راه را ادامه دادند؛ ان‌ها اسلام را کاملی منتشر کردن و به چایس چیز کاملی منفعتی نشان ندادند."

(3)

پس اگرچه ممکن است اسلام‌برن بهم از جانب مدافعان و هم از طرف مخالفان بعنوان دکترینی سنگ‌را معرق‌شد، دکترینی که بر پس‌زدن جهان مدرن استوار است، اما در واقع مسائل بسیار پیچیده‌تر از این‌هاست. بنای دوباره گذشته‌ی اسطوره‌ای فقط بر کنار زدن تمام و کمال جامعه موجود متقی نیست بله همچنین باید آن را پاسازی کنند. علاوه بر این، هدف این پاسازی نمی‌تواند که بدن همان اسلام قرن 2 باشد. چرا که اسلام‌برن‌ها همیه خصوصیات جامعه موجود را رد نمی کنند. بلکه به طور کلی صنعت مدرن، تکنولوژی

3 Islamic revivalism
مدیرن و بخش بزرگی از علوم زیرنیای آنها را می‌پذیرند -ولی استنادهای کننده اسلام به منابعی درک‌نگر عقلانی تر و کم‌حرفه‌تر از مسیحیت، با علوم مدرن همگام‌تر است. و به این ترتیب در واقع "احیاگران" به دنبال آوردند چیزی هستند که پیش از این هرگز وجود نداشت. چیزی که امروزه امتیاز از صددها قدمی و صورت‌های مدرن زندگی اجتماعی.

عبارت بالا به این معنیست که انشاء اثربخشی ساده‌های ساله اسلامیست‌ها را "واپسگذا" یا نامیم و یا "بنیادگرایی اسلامی" را به طور کلی برای نوعی از بنیادگرایی مسیحی، که سنگر و پاروی جنگ راست جمهوری خواهان ایلات متعدد است، بدایی. چه هر دو مانند خویش و با سرنگونی مجدد در افغانستان و یا بهبود چندی ی کنندگان اسلامی اجزای ممکن است در گفته‌های خود بر موضوعات‌ستی که آنها و با یک‌پاره‌گره هر چه اجتماعی در حال نابودی را داشته باشند، اما در عین حال جریان‌هایی لذ و رادیکال، محصول جامعه‌ای که سرماهه‌داری گرگونیش یکدیهده (پیوسته روی) با اشاره به اسلامیست‌های افغانی می‌نویسد:

"بنیادگرایی به کلی متفاوت است (از سنت‌گرایی) بازگشت به کتاب و از بین بردن ابهامات کتاب برای بنیادگرایی اهمیت بسیار دارد. بنیادگرایی همیشه به دنبال بازگشت به وضیعی که در شکست ان عزلتی نبست بازخوانی مثنو و جستجوی اصل و ریشه است. دوهمان‌دان مادرینه نبست بلكه سنت است و در مورد اسلام باید گفت دوهمان‌دان هرچیز است که سنت پیامبر نبست این رفیع‌رغم است..."10)

اسلام سنت‌گرا ایپولوژی‌ای است در جستجوی ادامی این نظام اجتماعی که سرماهه‌داری آن را پضعف کرد -یا دست کم همان طوری که در مورد خاندان حاکم بر عربستان سعودی می‌بینیم، ایپولوژی‌ای است که با هدف بهره‌مند کردن دگرگونی طبقه‌های حاکم تحت سرماهه‌داری مدرن، به گذشته‌رگوی می‌کند. اسلامیست ایپولوژی‌ای است که گرجه در برخی

4 Olivier Roy
رساله آسلام ستگرا همه‌ی است، اما به دنبال دگرگونی جامعه است، البته نه برای حفظ
آن به شویه‌ی گذشته، به همین دلیل حنا وازی "بنیادگرایی" هم واقعاً چندان برای آن
مناسب نیست. همانطور که آلrahman می‌نویسد:

"خصوصیت صفت "بنیادگرایی" شامل انعطاف‌نابیان‌دنیه،
نیاز‌ها، ستگرایی سیاسی، حتا محافظه‌کاری اجتماعی و
مرکزیت اصول دانشگاهی-کتابی است. "بنیادگرایی" دنبال مدرن را طردد
می‌کند."
(11)

اما در واقع جنبه‌های مانند جنبه‌های مشخصی در ایران بر "انطباق بی‌پروازی" اسیدولوژیک و
انعطاف‌پذیری ذهنی با شده‌اند علاوه بر اعتراض سیاسی به نظام مستقر و دغدغه‌ی مسائل
سیاسی اجتماعی که مخالفت توده‌ای به وضع موجود را دانست می‌زنند.
(12)

تفاوت‌های ناروش‌دنیه یکی هم بین اسلامیزم و ستگرای به‌سمت آک. این که مفهوم
بازآفرینی اجتماعی در زبان مذهب‌ی پنهان شده امکان تفسیر منتفی‌نشده از ان هست، می‌تواند
به معنای یکسان دانن به "رفتار منحک" باشد از طریق بارگذش به صورت‌های رفتاری که به
گفته‌ان لباسی از آن که اسلام به دست امیریلایم فرهنگی به "الحفظ" کشیده شود
وجود داشته است. سبب "حیث" زن تاکید می‌شود و پویش‌های حجاب و پاپان دانه به
اختلاف "القباله" ی زن و مرد در مدارس و محل کار و همچنین مخالفت با موافقی پاب
غربی و به مانند: آ

این چنین است که یکی از محبوترین رهبران جبهه ی نجات اسلامی الجزایر، علی بلالحه به
"ستیمگری تهاجم فرهنگی" بر مسلمانان اهتراف می‌کند:

"ما مسلمانان معطوف که جدی‌ترین سؤال که از آن رنگ برده‌ایم نه
ستیم فیزیکی، که برای آن آماده‌ایم... بلکه تهدیدی است که با وضع
قوانین شیطانی به جای قوانین شریعت بر مسلمانان می‌رود..."
آیا ستمی بیش از انتهای این چیزی که خداوند حرام کرده‌اند؟ آن‌ها
کارگاه‌های شرایطی راه می‌اندازند. کاری شیطانی و پلیس هم از آن‌ها
محافظت می‌کند.

آیا میتوانید ستمی بیش از این تصور کنید که زنی به نشانه اهترای به
"قانون خانواده" ورشی‌اش را در مكان عمومی به اتش بکشد و مردان
زن‌ها، دوجنس‌ها و خواجگان، از او حمایت کنند؟

این که ما از زن می‌خواهیم در خانه بماند خشونت نیست. این که یک در
فضایی سرشار از یک‌دستانی، خویشتن‌دار و تواضع در خانه بماند و فقط
در موقع فروپی که قانون گذار مشخص می‌کند از خانه پرور داده
خشونت نیست...... خواست چندی بیش و دختر در مدارس و نیود اختلاط
تهوع آوری که مجاز به سرم جنسی می‌شود..."(۱۳)"

اما با افرادی، اجتماعی می‌تواند به معنای وارد نزاع شدن با دولت و عوامل سلطه‌ای سیاسی
امپیریالیسم باند. این گونه بود که اسلامی‌های ایران بی‌گروگان "پایگاه جاسوسی" ایالات
متحده در خارج می‌مانند که این سفر را به دست گرفته. حزب الله در جنوب لبنان
و حمص در کرانه باختری و غزه در میان‌ریز مسلح خانه اسرائیل نش اساسی داشتند.
جبهه‌ی نجات اسلامی جنگ‌های جنگ ایالات متحده با عراق تظاهرات بزرگی را سازماندهی
کرد-اگرچه با این کار حمایت‌های مالی عربستان سعودی را دست داد. در موقعیتی,
پاداش می‌تواند به معنی حمایت از مبارزات عملی برای استحکام کارگران و دهقانان
شد به‌مانند مورد مجاهم‌دین در ایران بین سال‌های ۱۹۷۹ تا ۱۹۸۲.

Regeneration
طبیعی است که نفاسی مختلف از باورهای اجتماعی توجه طبقات اجتماعی مختلف را جلب می‌کند. اما عبارت برداشته‌ی مذهبی مانع از این می‌شود که این تفاوت‌ها شناخته شوند. افزایش در گروه‌گرایی مبارزه می‌تواند مجازا را با یکدیگر ترکیب کند و این گونه است که مبارزه عليه کشف حجاب زنان به عنوان مبارزه علیه شرکت‌های نهی غربی و فقر عمیق توده‌های مردم در نظر گرفته می‌شود. این گونه بود که در الجزایر در اواخر دهه ۱۹۸۰، بلحاج: "صدای همه‌ی آن‌ی شد که چیزی برا ی باختن نداشتند. وی به خلاص ترین شکل کتابی اسلامی معتقد بود و کاربرد سفت و سخت دستورات اسلام را موظفه می‌کرد. بلحاج هر جمعه با تمام دنیا می‌چپیده: بهودی‌ها، مسیحیان، صیه‌نشین‌ها، کمونیست‌ها و سکولاریا، لیبرال‌ها، لادیمانی، حکومت‌های شرق و غرب، سران عرب با مسلمان دولت سران غرب گرای حزب و روس‌تفرگان. همه‌ی این‌ها هدف حمله‌های هنگامی وی بودند."(۱۴) اما در پس این عقاید اشتباه منافع طبقاتی واقعی در کار بود.

پایه طبقاتی اسلامیزم

اسلامیزم در جوامعی یک‌دیدار شد که در اثر مواجهه با سرمایه‌های نوان و شوکه بودند - نخست به صورت سلطه‌ای امریکایی و سپس به طور فراوان‌شده با دگرگونی درونی مناسبات اجتماعی که به همراه خود طبقه‌ای سرمایه‌دار محلی ای را یک‌پدیدار کرد، و همچنین به صورت شکل‌گیری دولت مستقل کابینالیستی.
طبقات پیشین اجتماع جای خود را به طبقات جدید دادند. البته این فرآیند تیز که در لحظه و به وضوح اتفاق افتاد "توسعه ترتیبی و ناپای" یکی که ترونسکی توصیف می‌کند، اتفاق افتاد در خارج. استعمار شکننده کرد اما قدرت‌های امپراطوری و بزرگ‌های اصلی ایرانی و عرب امپراتوری ایران را برای تخت نفوذ درآوردند. مهم‌ترین منابع مهم خارجی‌های به عنوان اثر جانداران پایانی، استفاده می‌کردند. در داخل، حمایت و- غالباً مالکیت- دولتی منجر به توسعه‌ی اجتماعی تیز و مدرنیته‌ی بزرگ‌مقیاس شد. اما خشخاش برای سنای "سنی" همچنان بر پایه کارگاه‌های کوچکی پایه‌گذاری که در آنها مالک یا تعداد کمی کارگر که غالباً از اعضاء خانواده‌ای بودند کار می‌کرد. اصلاحات اراضی برخی از دهه‌های پیشین به کشور رون مساحی دادن کرد -اما بسیاری دیگر را بدون زمین و یا با زمینی کوچک باقی گذاشتند و مجروح‌ترین کرد پایای تامین حداکثر ممکن بود در کارگاه‌های کوچک و یا در بازارهای مناطق کوچک‌پایندی حاشیه‌ی شهر کار کنند. گسترش عظیم نظام امورشی برای خبیبی از آن‌ها تحصیلات متسبوی و دانشگاهی به همراه داشت، اما پس از بیان‌های تشکیلات فرصت‌های پیچیده در بخش‌های مدرن اقتصادی وجود نداشت و در نتیجه به‌یافتن کاری در پورواکسی دولتی و گذار زندگی با خردگزاری حاتال بخش غیررسمی - بازاریابی برای دکان‌های داران، راهنمایی توریست‌ها، فروش بیلیت لاتری، تاکسیرایی و غیره، امید بستند.

به طوری که سنای سنی بدون پشتیبانی دولت از مدرنیته، کرد خود نان ابد و نمی‌تواند ناوتانی صنایع مدرن در فراموش کرد برای جمعیت روهش شیر را جبران کند. اما تعداد اندکی صنایع تولیده‌ی اغلب از سرمایه‌های بین‌المللی ارتباطاتی ایجاد شده و در نتیجه هر چه

Combined and uneven development
ششمین جامعه‌نامه اصلاحات زمان‌نامه‌های ایران، در ایران و الجزایر این گروه به‌کلی اصلاحات ارضی دهه‌های 1960 و 1970 مبنا مالی را برای روحانیان فراهم کرد تا در برادر برنامه‌ی اصلاحات ارضی پایین‌دهد.

دو اسلامیزم استخراج‌گران جدید: این سرمایه‌داران که غالباً همان گروه اول پدیدار شدند و علی‌رغم مخالفت‌های گروه‌های ولیعهد به دولت توانسته‌اند در کسب و کار خود موفق شوند. به عنوان نمونه در مصر، اخوان المسلمین امروزی، "رشدیه" را ساخته‌اند. اصلاحات زمان‌نامه سادات است. در همان وقتی که هم‌گروه به اصلاحات مبنا در دیوان‌داری مقترحات ساختنی شده‌ای چرخه کرد. عثمان/احمد عثمان، راکفلم مصر، هیچ‌گاه یکیستی که را به اخوان المسلمین پنهان تکرده است."(15)
سر اسلامی فرق: گروه سوم فرق‌ای روسی‌آمد که توسط کانپتلیستی کناروزی آن‌ها را نالبندن برای پایین کردن کار راهی شرها کرد. در الجزایر از جمعیت ۲ میلیون روسی‌آمد فقط ۴ میلیون نفر از اصلاحات ارثی به‌هم‌مدت شدند. این ۴ میلیون دیگر با دو انتحاب مواجه بودند: یا در حومه‌های شهر در فرق فراورده بمانند یا در جستجوی کار به شرها بروند. اما در شهرها "بست‌ترین گروه همان هستی اصلی بیکاراند که از جمعیت بازپردازی در شدند که به دنبال کار و موفقیت اجتماعی به شرها سرزمین و رشد از جمعیت روسی‌آمد.

چرا شده‌بودن آن که به درستی در جامعه‌های ادغام شوند.

این گروه بدون آن که هنگام مادی مطمن و زندگی بانی باید آن اطمینان و یقینی که در شویه ساق زندگی خود احاسس می‌کردند از دست دادند. اسلامی می‌پافند: "برای میلیون‌ها الجزایری، میان سنی که دیگر به آن وفاداری کامی ندارند و بودن هرچه که نمی‌تواند نیازهای معنوی و سنی به خصوص جوانان را ارضاء کند، گرفتار اماده، دیگر خطوط راه‌هایی روشی وجود ندارد".

در جنین وضعیت، هنگا تحریک‌ساز روزی‌آمدن نظام که از لحیظه تغییرات ارثی دهه‌های ۱۹۷۰ توanst حمایت دهقانان و دهقانان سالیانه که از روسی‌آمده راه‌های شدید بودند را به دست اورد. برای دهقانان، اصلاحات ارثی می‌توانست سه‌مل دگرگونی روسی‌آمد و تخریب شویه ساق زندگی شان باشد. اگرچه آن وقت هم در فقط زنست بوده باشد. "السالیسیات‌ها جشن‌های یادی یا برای روزی‌آمدن سالیانه و دهقانان بدون روزی‌آمدن از دیگران یا محروم کرده و به روزنامه‌ها و آناتی که بر اساس "سنات" حکمرانی‌ها می‌کنند، توصیه نمودند نسبت به دیگران به‌جسته‌باشم.".

حوزه فراه در ترکیه به رهبری یک از اعضای ساق حزب اصلی محافظته‌کار، حمایت به‌شته بزرگی از سرمایه‌های مستبوس را به دنبال خود دارد. در ایران در میان پارلیمنی‌ها که علیه شاه از حمایت حمایت کردن سرمایه‌داران کلاً بودند که از سیاست‌های اقتصادی‌ای که به پفع تبدیل ناج و نخت بودند در خوشی ندیدند.

در جنین وضعیت، هنگا تحریک‌ساز روزی‌آمدن نظام که از لحیظه تغییرات ارثی دهه‌های ۱۹۷۰ توanst حمایت دهقانان و دهقانان سالیانه که از روسی‌آمده راه‌های شدید بودند را به دست اورد. برای دهقانان، اصلاحات ارثی می‌توانست سه‌مل دگرگونی روسی‌آمد و تخریب شویه ساق زندگی شان باشد. اگرچه آن وقت هم در فقط زنست بوده باشد. "السالیسیات‌ها جشن‌های یادی یا برای روزی‌آمدن سالیانه و دهقانان بدون روزی‌آمدن از دیگران یا محروم کرده و به روزنامه‌ها و آناتی که بر اساس "سنات" حکمرانی‌ها می‌کنند، توصیه نمودند نسبت به دیگران به‌جسته‌باشم.".
در دهه‌ی ۱۹۸۰ وقیح بحران اقتصادی تبدیل بین توده‌های فقیر و بی‌درصد نخبه‌ای که بر دولت و اقتصاد حاکم بودند را افزایش داد. اسلامی‌های هم مجبوب ترشد. تروت و شهوت زندگی غربی حاکمان با ادعای‌های‌های مبنا بر میزان‌هایی از میزان‌هایی از ارزش‌هایی بخش علیه فرانسه جنگ در نمی‌آمد. برای دهه‌های ساقط، سادتر این بود که دلیل بیخیالی‌هایی را رفتار "عیراسلامی" این نخبگان بدین.

به همین ترتیب در ایران، فقط اقلیتی از دهقانان از دگرگونی کابیتالیستیک، کشاورزی در برنامه‌های اصلاحات ارضی شاه در دهه‌ی ۱۹۶۰ منتفی شدند. در حالی که برای بقای دهقانان شرایط نسبت به قبیل بی‌شنه و در مواردی بی‌تهب هم شده بود اصلاحات ارضی خصوصی جمعیت روستایی و فقرای تازه به شهر بی‌پایی را نسبت به دولت افزایش داد و از آن جا که نیروهای اسلامی مخالف اصلاحات ارضی بودند این خصوصیت منوط به این نبود. این گونه بود که وقتی شاه به عنوان نمونه در سال ۱۹۶۲ عليه بخشهایی به‌طور مذهبی از نیروی قهردولی استفاده کرد در بین بخش بزرگی از مردم تاریخی گسترده شد.

"بازگشتی اقتصاد" مصر به روزی باردارهای جهانی در توافقی که در میانه‌ی دهه‌ی ۱۹۷۰ با صندوق بین‌المللی پول و بانک جهانی صورت گرفت شرایط زندگی و کار توده‌های وسیعی از دهقانان و دهقانان سابق را بی‌تهب کرد و به این ترتیب موجی از تاریخ‌ها در آن ایجاد شد و اصلاحات ارضی ای که پس از کودتا ۱۹۷۸ حزب دموکراتیک خلق ارغوانیستان (حزب کمونیست) و به قدرت رسیدن ان انجام شد مجموعه‌ای از تاریخ‌های خودانگیخته را در تمامی بخش‌های روستایی موجب شد.

"اصلاحات ارضی بی‌آن که جایگزینی مدعی کنن به شیوه‌های سننی کار که بر اساس منافع متقابل" بود پایان داد. زمین‌دارانی که زمین‌های خود را از دست داده بودند مراقب بودند تا بذر را بین زراعان خود تقسیم

۷ Mutual self interest
نكندن؛ آن هایی که سابق بر این میل به فرض دان بودند اکنون از این کار امتیاز می‌کردند. برنامه‌هایی برای تأسیس بانکی برای توسعه کشاورزی و سازمانی برای نظارت بر توزیع بذر و الهه وجود داشت اما پس از اجرای اصلاحات هیچ کدام عملی گردیدند. و به این ترتیب می‌شد این طور برداشت کرد که در نتهایی اصلاحات این که توزیع بذر به دهفته‌های منطقه شده است. اصلاحات به تنهای ساختار اقتصاد بلکه چارچوب اجتماعی تولید را هم نابود کرد. به این دلیل جای تعجب نیست اگر بجااینکه ۹۸ درصد مردم علیه ۲ درصد طبقات استثنایی قرار بگیرند. اصلاحات متنجر به طبیعت ۷۵ درصد مناطق روستایی شد. و وقتی دیگر به نظر می‌رسید که سیستم جدید کار نمی‌کرد، دهفته‌های هم که در ابتدا بیشتر اصلاحات بودند دیگر ترجیح می‌دادند به ساز و کار قبلاً بزاردند."(۲۰)

اما فقط خصومت با دولت تبعید که دهفته‌اند سابق را برای پدرش پیام اسلامی‌های آباده کرد. برای مردمی که در شهرهای جدید و غربی دچار گمگشته شده بودند، مساجد با ارتقای اشکال بندی خدمات رفاهی (کلینیک، مدرس و غیره) که دولت ارائه نمی‌داد، مرکز اجتماعی تجهیز آنها شده بود. این گونه بود که رشد و گسترش شهرهای در دهه‌های ۱۹۷۰ و ۱۹۸۰ همراه بود با افزایش قابل توجه نسبت مساجد: "همه چیز آن گونه پیش رفت که فلیج شدن نظام امورشی، عربی‌سازی، تبدیل دستگاه‌های فرهنگی و فراموش، نیز بازی آزادی‌های عمومی و کمبود مسکن، هزاران نفر بزرگسال و کودک و جوان را روانی مساجد کرد."(۲۱)

به این ترتیب، آن حمایت‌های مالی که از جانب آن هایی می‌آمد که منافع‌مان به شدت در برابر منافع نوده‌ها بود-طبیعتی زمین داران سابق، ثروتمندان جدید و با دولت سعودی-برای

Arahisation ^
فقره پنجم: ماده واورده ی فرهنگی فراموش کردن "هر کسی در مسجد-از بوزوزرائه جدید با قدمی تا نبیادگرها و کارگر یک شرکت-امکان تصور و یا تحقیق طرح‌ها، آبزه‌ها و اسیدهای خود را می‌یافته" (۲۲)

ابن مسئله اما تقسیمات درون سازمان را آینده به عونان نموه در الجزایر، میان مردمی که از زمینه‌های مختلف اجتماعی آمده بودند و همین مسئله باهش بود تا تغییرات به مساجد با هم متفاوت بشن. بعضی‌ها یا زیادی وجود داشت. این عناوین مثل بر سر این که آی‌باید کمک‌هایی را که از منابع "خزان" آمده بپذیرند یا نه. "در واقع کی پیش می‌آید که کمیته‌های مذهبی بیشتر، با همه‌واپسی و توافق آین وحدت برای "مودن" اقدا وقفه به آن سازند. می‌شود "اما این صفحه‌های در پوشش‌های مذهبی مالک‌مانند -و مانند در برادر تاکید و رشد مساجد و افزایش نفوذ اسلام‌پزشکی نیودند.

چهار: اسلام‌پزشکی طبقه‌ای متوسط جدید: هن طبقات استنادگر "سنین" و هن توده‌های در قدر افتاده هیچ کدام عامل اصلی حفظ اسلام سیاسی احیاگر نیستند -به‌عنوان کادر فعالیت‌گر با چهره‌های دکترین آن را اتاقه می‌دهند و در مواجهه با دشمنانشان، خطر جراحت، زندان و مرگ را متحمل می‌شوند.

ماهیت طبقات استنادگر سنین مذهبی کار است. این ها حاضرند کمک مالی بکنند تا تیگران بیگانگان به خصوص وقتی که بحث بر سر دفاع از منافع مادی شان باشد. این ها در اواخر دهه ۱۹۷۰ در الجزایر در برای اصلاحات ارضی این گونه عمل کردند، وقتی رژیم بخت سوریه در بحر ۱۹۸۰ به منافع تجار و صنایع شهر توني کرده (۴) و در ایران وقتی بارزان خرد و تجار با حمله به منافعشان در ۱۹۷۸-۳۸ و تهدید از جانب چپ در سال‌های ۱۹۷۹-۱۹۸۱ مواجه شدند این گونه عمل کردن. اما حوادث‌های هست که با یک کارگر کسب و کار و جان خود را به خطر نیاز دارند. همین دلیل به سختی می‌توان تصور کرد که این‌ها همان نیروهایی بوده باشن که الجزایر و مصر را تکرکه کردن، کل شهر حما در سوریه را
شورانگرد و در لبنان علیه‌سربازان اسرائیلی و امیریکایی حملات انتخابی صورت دادند، و همچنین باعث شدن تا انتقال ایران خیابی رادیکال‌تر از آن چزی شود که بوروزواری ایرانی خواهان آن بود.

در واقع چنین نیرویی از قشر جهانی می‌آید که فشاری به کمیت متغیری باخته از طبقه متوسط جدید که در نتیجه مدرنیزاسیون کاپنالیستی جهان سوم پدیدار شد.

در ایران، اعضای هیسه جنگی سیاسی‌که در سال‌های اولیه‌ی انتقال بر سیاست‌های ایران سلطه داشتند، از این قشر بودند. گزارش زیر حمایت از اولین نخست‌وزیر ایران پس از انتقال را نشان می‌دهد:

"بایک دسترش نظام آمریکایی در دهه‌های ۱۹۶۰ و ۱۹۵۰ گروه‌های هرچه بیشتری از مردم طبقه متوسط سنی امکان ورود به دانشگاه‌های کشور را پایان داده به واردان به آگاهی با نهادهای مواجه شده بودند که تحت سلطه‌ی نخگان غربی مسلک و وابسته به نظام کره بود. به این دلیل به شدت احساس کردن که باید این مسلمه را برای خود توجیه کنند که چرا همچنان به اسلام اعتقاد دارند. این دانشجویان به نجمن داشجویان مسلمان آن ادراسی آن بر مهندسی بارگان و دیگران بود که پیوستند. و این مهندسیان جدید پس از ورود به زندگی حرفه‌ای، غالباً به جمین اسلامی مهندسیان، که موسيقی آن بارگان بود، پیوستند. حمایت اجتماعی واقعی و نظام‌مند از بارگان و مدرنیزم اسلامی از شیخ‌های بود که این انجمن‌ها تشکیل داده بودند. جداییت بارگان و طلاق‌مانی آن‌ها دلیل آن‌که باید این را به آن‌ها که از طبقات متوسط سنی می‌امند. می‌دانند، این ایستاده بود بر هریت آن اعضاء در جامعه که از نظر آن‌ها تحت سلطه‌ی نخگان خدانشناس، غرب‌زده و فاسد بود."(۲۵)
ابراهیمیان در بحثی راجع به مجاهمین خلق ایران می‌نویسد: "بسیاری از بررسی‌های انجام شده در مورد تنشین سال‌های انقلاب ایران از میان "محرومان" به اسلام و ایده‌های اسلامی و جامعه‌شناسی می‌گویند. اما باید گفت که به طور کلی این محرومان نیویورک که پاها مجاهمین را شکل دادند، بله که این بخش بسیار وسیعی از طبقه‌های متوسط جدید بوده، همان‌طور که والدینشان بخشی از خرده‌بوداری سنین بودند، که پاها اجتماعی آن را شکل می‌دادند" سپس ابراهیمیان برای این ادعاه‌ها شغلی مجاهمین که در دوره‌ی شاه پهلوی شده و در دوره‌ی خمینی مورد سرکوب بودند. را بررسی می‌کند. (۲۶)\n
معمولا تصور می‌شود که نبردی سوم اسلامی همان حزب پیروز جمهوری اسلامی خمینی، که نهانتی رقابت در خو با کار زد و در مهارتی تکامل شده بود که به سرمایه‌داران سنی "بازار" مرتبط بودند. منصور معدن نشان داده است که بخشی از نیمی از تماشگران حزب از مشاغل از دیدگاه معلمان، کارمندان دولت و با دانشجویان بودند، ولی این که یک چهارم از خانواده‌های بایزان بودند. (۲۷) و بیان اشاره کرده انتظار کرده است که رژیم ایران شکست هادن تشکل‌های کارگری در کارخانه‌ها، مبوضت از این مهندسی که در آن‌جا کار می‌کردند استفاده کند. (۲۸)\n
در طبیعی می‌توسد که نب در سرنگونی شاه، زنان بسیار زیادی در شهرهای مختلف حجاب یا ترکیه دادند و یا اما در صفحه‌های خمینی ایستادند. برای مک‌گود اینان از آن بخشی از طبقه‌های متوسط می‌آمدند که تنشین‌های نیلی فردی "افدام در اجتماع" را تجربه می‌کرد. این زنان غالباً از خانواده‌های خرده‌بوداری سنین می‌آمدند. پدربن‌بان تجار بایزر، کباب و باکانی و غیره بودند. خانواده‌های بیش از سنی‌های سلی در کامی نمی‌توانستهای دوره ای، زنان سرگرمی که در موقیع‌های مانند پرستاری و معلمان موقیع‌های شغلی‌ای وجود داشت. اما "این زنان مجبور بودند که تجهیز زنان در طور تروماموی تحقیق نسل را از سر بگذراند".\n
"وقتی زنان جوان از چنان خواهانه‌ها به دانشگاه‌ها وارد شدند یا در بیمارستان‌ها شروع به کار کردند، همه‌ی این مراحل سختی در معرض حمله‌ی هر روزه‌ی محیطی که با آن "بیگانه" بودند قرار گرفت. محیطی که زنان در کلر مردان یکجا در کنار هم بودند، حجابی نداشته و در بخش موارد مطبق با آن‌ها مه‌سی سر در ارتباط با لباس می‌پوشیدند. این زنان غالباً میان هنرمندانی پذیرفته‌شده‌ی خواندو و فشار محیط جدید جنگی‌های می‌شدند. می‌توانستند در میدان کار حجاب به تن کنند و نه در خانه می‌توانستند حجاب از سر بردارند."

یک پاسخ گسترده به چنین فشارهای منافقی "بازگشت به اسلام" بود "که در بسیاری از جگه‌هایی که عمدتاً با حجاب در نظر گرفته شده که زنان داده شد، طبعاً معتقد است باید پاسخ، پاسخ زنانی که از خواهانه‌ها می‌آمدند که برای دو باش نسل در طبقه‌ی متساوی توسط زنان داده شده، تصدی خیربی کندی‌های داشت. زنانی که به عنوان چپ و با لبرال شناخته می‌شدند و از پوشیدن حجاب امنیت می‌کردند."

مورد افغانستان می‌توسد:

"جنگی اسلامی‌ست در یک‌جان مدرن جامعه مبتنی و با اعتقاداتی که به جنبش‌های مردمی پیش از خود داشت گسترش یافته... اسلامی‌ست‌ها همان روش‌های واحدهایی جامعه‌ی عشایر اجتماعی هستند که باید بر می‌گردید که ماآن را بپرورزی دوی نامی‌کنیم- محصول نظام اموزشی دولتی که تنهایی استفاده در دستگاه دولتی ختم می‌شود. اسلامی‌ست‌ها محصول نظام اموزشی دولتی. تعداد خیالی کمی از آن‌ها در رشته‌های هنری تحصیل کرده‌اند. آن‌ها در محوطه‌ی دانشگاه با "علماس" اخلاق رفتار مذهبی رابطه‌ای مردمی دارند و به میان آن‌ها نمی‌روند، بلکه با آن‌ها به شدت با کمونیست‌ها مخالفت به میان آن‌ها مومن. اسلامی‌ست‌ها عقاید
مشترک زیادی با علماء دانش، اما تفکر اسلامیستی از برخوردها این ایپن‌لوزی‌هایی که خیال و تصورهای آن‌ها این ایپن‌لوزی‌ها را حالم عوامل توجهی تکنیکی در گربه‌پیمان دانش‌شناسی در اثر اسلامیست‌ها توسط ایپن‌لوزی‌های نیز از اساس اسلام است و این ایپن‌لوزی‌های برای آن‌ها نیز راه مواجه با دنبای مسجد و بهترین وسیله برای مقابله با امپراطوری‌زم خارجی است."(200)

در الجزایر، مهم‌ترین عرضه جذب اعضا برای حزب نجات اسلامی در میان دانش‌آموزان و دانشجویان عرب زبان (در مقابل دانشجویان و دانش‌آموزان فرانسوی زبان) بوده است و آن بخش بزرگی از جوانان که می‌خواهند دانشجو پا‌شنده اما نمی‌توانند:

"حزب نجات اسلامی اعضا، خود را از سه بخش جدی می‌کند: طبقات متوسط بازرگان که برخی از آنان بسیار ثروتمندند، توده‌های جوانانی که بیکارند و از این‌ها تعدادی برخوردها از لومین پرونتریا یک خیابانی جدیدی را شکل دادند و گروه سوم که لایه‌ای از روشنفکران عرب زبانی که در ساختار طبقاتی به‌سوی بالا گریش دارند. دو گروه دیگر مهم‌ترین و پشت‌ترین همین طور مصمم‌ترین‌اند. علی بحاج و عباسی مدنی رهبران فکری شاند."(31)

روشنفکران اسلامی که بر دانش‌آموزان، دانشجویان و زبان عربی دانش‌آموزان سلطه دارند توانسته‌اند برای خود مشاغلی دست و یا کند. و این طریق بر خیال از موقعیت‌های شخصی مشاهد امام در مساجد و یا معلم در دبیرستان‌ها کنترلشده است. آن‌ها شکل وی از تشکیل دادند و با توجه به ۳ این اسلامی‌های بیشتری را در این پست‌ها سرکار می‌فرستند و همچنین عقاید

9 lumpenprolétariat
نحن آيت الله

الإسلاميّة رأ في نسل جديد دانشجوياً رواج ميّدنه، و ابناً بده أنان امكانيّاً داده، تا بر تعدد
زياديّاً از جوانان نفوذ دانشئة باشتند.

أحمد روادّياً "می نويسد گروههای إسلامیّة از مبانیّهٔ دهمهٔ 1970 بی‌بدن طرف رشد
کردنده؛ با حمایت دانشجویان عرب زبان دانشگاهها حتی ضعفین در فرانسه حرف نزن روان از
دستیابی به مشاغل اداری، حوّرهای غفله‌بر مربوط به تکنولوژی پیشرفته و مدیریت عالی رتبه
بازشناس دانشی بود.

1980 وقتي مدير دانشگاه
کستانتین متبه شد که اجازه داده زبان فرانسه به عنوان زبان مسلم در دانشگاه‌ها
تکنولوژی و علوم بدنيّه بماند، به "شان زبان عرب" توهین كرده و خود را به استعمارگری
فرانسه وفادار" نشان داده، منازعات ناخی بی شد: (33)

"عرب‌زبانان دارای مهارت‌های کاری از استفاده در بخش‌های اسپت‌های
اقتصاد محورنند بی‌خخصوص در صنایعی که دانش فنی و دانستن
زبان‌های خارجی نیاز است. عرب‌زبانان، حتی اگر دیپلم‌های لازم را هم
دانسته باشند، نمی‌توانند جایی در صنعت مدرن براي کار بپایند. خلیلی از
آنها نهایت به مساجد روی می‌آورد." (34)

دانشجويان، قرار التحصیلن عرب‌زبان، مهم‌تر از همه، دانشجویان سالیه که اکتاون بی‌کارند،
پی‌هستند به تعداد بسیار زیاد جوانان ناراضی خارج از دانشگاه‌ها. دانشجويان که می‌پینند
علي‌رغم گذشان سال‌ها در نظام‌اموزشی ناکارآمد و بی‌بول، اکتاون باین در دانشگاه‌ها ندارند.
به این ترتیب علي‌رغم این که اکتاون ترتیب یک میلیون دانش‌اموز در مقطع متوسطه مشغول
تحصیلن، لیکن با نمک ایعا ابیده به دیپلم گرفتن ندارند. سی‌درک‌ ضروری برای ورود به
دانشگاه، می‌دانند که در حاشیهٔ بیکاری زندگی نامی در انتظارشان است" (35)

10 Ahmed Rouadji
"بنیادگرایی اسلامیزم قدرت خود را از نگاه‌های اجتماعی و اقتصادی ناپایدار می‌گیرد که بخش بزرگی از جوانان با آن مواجه‌اند. این حالتی که نظام اجتماعی و اقتصادی ناپایدار می‌گیرد، پیام اسلامیزم ساده است: اگر فقر، مشقت و ناکامی وجود دارد، به این دلیل است که آن‌ها که به سر قدرت‌های مشروط خود را از "شورا" مشورت آنی گیرند، بلکه با زور برای خود مشروطیت می‌وزند... با اسیرای اسلام سال‌های نخستین، بی‌عدالتی‌ها نابدید خواهد شد."(36)

و اسلامیزم با نفوذ خود در لاپی و سیاقی از دانشجویان، فارغ‌التحصیل و روشنفکران بيكار ماند، توافست در جامعهی شهر و حلقی‌باید و شهرستان‌های فقیر، جایی که دهقانان ساق در آن زندگی می‌کنند، مقایسه خود را بگسترد. جنیش جنیشی را نیستون جنیشی "محافظهکار" نامید. جوانان تحقیل کرده عرب‌زبان به خاطر حفظ و ضعیت موجود به اسلام روی نمی‌آورند، بلکه به این دلیل که اعتقاد دارند اسلام بشرت دهنده‌ی تغییرات اجتماعی عمدهای است.(37)

جنیش اسلامیست در مصر ابتدا 65 سال پیش وقتی حسن اکوی اخوان المسلمین را تأسیس کرد شکل گرفت. با نگاهی حزب سکولار ملی‌گرای و قدست‌های ساکنی و نامیده‌های آن در دهه‌های 1300 و 1940، اخوان المسلمین رشد کرد. پایه‌های جنیش را کارمندان و دانشجویان تشکیل می‌دادند و در اعتراضات دانشجویی در اواخر دهه‌ی 1940 و اوایل دهه‌ی 1950 1 بکی از نیروهای اصلی بود. (38) با گسترش جنیش بخشی از کارگران شهری و دهقانان هم عضو شدند. تعداد اعضای اخوان المسلمین را در آن دوره نزدیک به نیم میلیون نفر تعیین زده‌اند. این با تأسیس اخوان المسلمین "کاملاً مال به تعدادی از چهارده نزدیک به سلطنت همکاری کند" و جنگ را سخت، حزب و فقیر، وجود اخوان المسلمین را در ضعیف با نفوذ کمونیست‌ها در میان کارگران و دانش‌آموزان و نزدیک خنشی کننده‌ها دانست.(39)
اما اخوان المسلمین تنها به این دلیل توافت در به دست اوردن حمایت طبقات متوسط فقر - به واسطه آنها بخش هایی از فقرای شهری - با کمونیستها رقابت کند که زبان مذهبی، جهت گیری های رفومیستی اش را - که خیلی جلوتر از آن چاپ رفته که حنا جناب راست آن مایل بود- پنهان کند. اهداف اخوان المسلمین "در نتیجه با تدوین وضعیت سیاسی اقتصادی و سیاسی موجود - که گروه‌های حامک با هر سپاهی دنبال آن بودند- ناسازگار بود." و این مسئله "پیوند میان اخوان المسلمین و حکومت مهاجری کاری ایننگار و سمت می‌ساخت"(40).

در اولین دهه 1950 وقتی زمین نظامی جدید حول عیب تنصر قدرت مطلق را به دست گرفت، اخوان المسلمین تقسیم شدند. در دسامبر 1954 شش نفر از هزاران آن اکاع شده و هزاران نفر از اعضای روشنی زدن شدند. کوششی برای احیاء جنگی در میانه‌های دهه‌ای 1960 منجر به اعدام بار هم بیشتری شد. اما مدتی بعد پس از آن که ناصر میر، سادات و مبارك به انها اجازه حضور نیمه قانونی دادند - با این کار می‌خواستند از مواجه مستقیم آنها با زمین جلوگیری کنند. رهبری آن چه یک سقوط از "اخوان نتوانالام" نامیده می‌شد. با روبروی نسبتاً "ملایم" و از "در آتشی" مایل به پذیرش محدودیت‌ها بود. و از جانب اعضایی که در دهه 1950 به عربستان سعودی تبعید شده بودند و اکنون در ان جا از روش نفت بره می‌برند، مبالغ هنگفتی دریافت کرد(41) این امکانات برای اخوان المسلمین شرایطی را فراهم کرد تا "محل انترناتیوی از یک دولت اسلامی" آزاد دخالتل "با ونکو، خدمات اجتماعی، خدمات آموزشی و .. و ماجراجوش"(42).

اما با این کار نفوذشان را بر تن جدید اسلامیست‌های رادیکال را از دست دادند. نسل جدیدی که سادات را در سال 1981 تور کردند و علیه دولت و دانشوران سکولار مبارزه مسلمانه را به پیش بردهاند:

"وقتی ما از بنیادگردهای مصر صحبت می‌کنیم منشوران گروه‌های در اقلیتی است که حتا با اخوان المسلمین هم مخالفند.. این گروه‌ها غالباً از جوانان تشکیل شده.. اینها مردم خیلی خاصیاند، برای هر کاری
اجتماعی و حاضرند گان خود را هم در این مسیر بدهند، و از آن جایی که در توریستی واردند از آنها به عنوان سرنوشتی گروه‌های مختلف استفاده می‌شوند (43).

انجام‌های دانشجویی اسلامی‌ست که در دوران ریاست جمهوری سادات، بر دانشگاه‌های مصر نیروی مسلط شد "سازمان توده‌ای اصلی جنبش اسلامی‌ست بود"(44) آنها در واکنش به وضعیت دانشگاه‌ها و ایالات ملائی دانشجویان فارغ التحصیل رشد کردند:

"عداد دانشجویان از حدود ۲۰۰هزارنفر در سال ۱۹۷۰ به بیست میلیون در سال ۱۹۷۷ افزایش یافت. و در تعداد معنی‌داری، صورتی‌های فراهم کردن تحصیلات عالی را گذاران براي پیش‌ترین تعادل ممکن جوانان، نظام آموزشی ناکامی‌ی ایجاد شد"(45)

ازدحام زیاد یکی از مشکلات دانشجویان دختر بود که در سالن‌های درس و اتووبوس‌های شلوغ خود را مورد همه گونه تعرض می‌دهد. در پاسخ به این وضعیت:

"توجه جامعه‌اسلامیه انجمن‌های اسلامی به تشخیص آیین مشکلات و ارائه‌ای راه حل فوری جلب شد - به عنوان مثال، استفاده از صندوق‌هایی دانشجویی برای خرید کرفنامه‌های باری دانشجویان زن، اولویت دادن به آن‌های که حجاب دارند، در نظر گرفتن راهی‌های جدایی در سالن‌های انسان، تغییر دانشگاه براي مردان و زنان. تشکیل گروه‌های مرور درس در مساجد، فراهم کردن چابهای ارزان قیمت از کتاب‌های اصول دانشگاهی"(46)

فارغ التحصیلان از فقر همه‌گیری که گربه‌بان بیشتر جامعه‌ی مصر را کرفنگری ندارند:
حق قرارالتحصیلی است که در بخش عمومی استفاده شود. این
حرف در واقع پیکاری و سبب اداره بیشماری که در آن به کارکنان
حقوق ناگفته پرداخت می‌شود را می‌پوشاند. این هنوز می‌تواند
دستمزدش را طوری تنظیم کند که بتواند محصولات سویسی‌دنی
را بخرد و غذا بخورد. اما به سختی می‌تواند چیزی بیشتر از حداقل
معیشت خود پس انداز کند... تقسیب همی‌کار کران دولتی دوم و با
سوم دارند... کارکنان بیشماری که هر روز در بی‌پای دفاتر دولتی پشت
می‌نشینند، بعد از ظهیر به عنوان آتش‌نشان و یا رانندگی کار
می‌کنند. این کارها را آن قدر نامحسوس انجام می‌دهد که از یک نفر
پی سوار هم چنین انتظاری می‌توان داشت. زن رسوایی پی سوادی که
به شهر می‌آید تا به عنوان خدمتکار یک توریست کار کند کم و بیش دو
برادر یک مدرس دانشگاه دریافت می‌کند"(47)

برای فارغالتحصیلان تنها راه خروج از این افتتاحیه کار بیپراکدن در خارج از کشور است. به
خصوص در عربستان سعودی و کشورهای خاصی هم خیلی. و این فقط راهی برای خروج از فقر
نیست بلکه در جامعه‌ای که روابط جنگی پیش از ازدواج نادر است. برای اکثر مردم شرط
مهمی برای ازدواج است.

اسلامیست‌ها این توافقات را داشند که این مشکلات را در عیادات مذهبی بیان کنند. کیا
در مورد یکی از رهبران یکی از فرقه‌های اولیه اسلامیت می‌پوست موضع‌گیری او "به
متناسب شخصی متعصب از قرون گذشته نیست... بلکه -به دیدگاه خودش- اگرشن روی یکی
از مهم‌ترین مشکلات جامعه معاصر مصر می‌گفت."(48)

Kepel
اسلام رادیکال به مثابه جنبش اجتماعی

پایه طبقاتی اسلامیسم مشابه است با فاشیسم کلاسیک، بنیادگراهی هندی "BJP" و "RSS" هند. همیشه این جنبش ها اعضاء خود را از "پنه‌سفیدان" طبقه موسط، دانشجویان، متخصصان خردبازگی و نجی سنتی گرفته‌اند. این مسئله، علاوه بر خصوصت غالب جنبش‌های اسلامیسم نسبت به چپ، حقوق زنان و والدنش ها لایه‌ای موحید شده تا خیال‌ها سوسیالیست‌ها و لبرال‌ها این جنبش‌ها را جنبش‌های فاشیسم‌ی در نظر دارند. اگر چه این مسئله نیست.

دانشنامه‌ای طبقاتی خردبازگی فقط خصوصت فاشیسم نیست. بلکه خصوصت زاکوبنیزم، ناسیونالیزم جهان سوم، استالینیزم ملی‌لبقی و پروتستان هم بوده است. جنبش‌های Bharatiya Janata Party حزب مردم هند، سازمانی است که گرا در هند، معنی آن ارتش شیواج است. و سازمان راست‌گرا در هند، معنی آن سازمان مری مهیت است.
خرده‌پورزوزی فقط وقتی که در نقطه‌ی مشخصی در مبارزه‌ی طبقاتی ظاهر شده و در آن موقعیت نقش ویژه‌ای ایفا می‌کند است که خصوصیتی می‌باید. این نقش فقط به جنبش در اوردوان خرده‌پورزوزی نیست بلکه استفاده از حسن اعتراضی است که خرده‌پورزوزی در مواجه با بحران تند و نیاز نظام احساس می‌کند و تغییر شکل ان تلقی به دسته‌های بدن به‌پارادی است که در خدمت منافع سرمایه‌های جهت تخریب تشکیلات کارگری به کار می‌رود.

به این دلیل است که جنبش‌های موسولینی و هیتلر فاشیست‌های بودند در حالتی که جنبش پروینست در آرزالتین فاشیست سبود، حنا بوجود آن که برای برخی از مقامهای فاشیستی را به عاری گرفت، با این حال در موقعیت ویژه‌ای قدرت را به دست گرفت که توانست از طرفی با تضعیف سازمان‌های کارگری با استفاده از مداخله‌ی دولت منافع زندانیان سرمایه‌دار برخورد را به سوی گذرش بخش صنعتی هدایت کند. شرایط ویژه در شال سال ابداع حاکمیت او این امکان را به وجود آورد که دستمزدهای واقعی در حساد ۶۰ درصد افزایش یابد. این کاملا خلاف آن چیزی است که تحت حاکمیت یک رژیم فاشیست واقعی ممکن بود به وجود آید. روش‌نفرگان اسرائیل و جنبه کمونیست آرزالتین هیچ‌چنین آن رژیم "پونتین نازی" صحت می‌کردند. همان راهکاری که بخش بزرگی از چپ امروز نسبت به اسلامیت دارد.

جنوب‌های توده‌ای اسلامیستی در الجزیر و مصر نقش به کلی منفعت از فاشیست‌ها وار نمی‌کند. آن‌ها به طور مستقیم در پراب سازمان‌های کارگری قرار نگرفند و در خدمت به‌خسرای اصلی سرمایه‌های فاشیستی نستند. مثلاً نا مشکلات آن را به هزینه کارگران حل کنند. آن‌ها معمولاً در رودوری تظاهر با یکی از ایفای‌های دولتی قرار دارند. احتراب فاشیستی به ندرت این کامپانی عمل کردند. ان‌ها از ایفای نقش عوامل مستقیم امپراطوری خلیل قابل دانست. اطلاعاتی که منافع خلیل مهم ملی و سرمایه‌داری را می‌آرزند، به عنوان نمونه در الجزیر از جنگی دوم جهانی، در مصر علیه "صلح" با اسرائیل، در ایران علیه حضور امیریکایی‌ها پس از سقوط شاه.
سازمان سیا از همکاری پلیس مخفی پاکستان و دولت های هولندا غرب خاورمیانه استفاده کرد. تا هزاران داوطلب خاورمیانه را مسلح کنند و برای جنگ با شوریو به افغانستان بفرستند. امروز ان داوطلبان به کشور خود باز می‌گردند و متوسط می‌شوند که بر ایابی ایلات متحده جنگ‌دهای در حالی که خیال می‌کنند "برای اسلام" می‌جنگند. و همین‌ها مركز اصلی مخالفت با دولت‌های می‌شوند که آنها را تشویق به رفتان کرده‌بودند. حالا در عربستان سعودی، که دولت با نام توای سوی در تفسیر پاک‌دینی اسلامی و های‌سنتی از شریعت اسلام دارد، اکنون اپوزیسیون خود را حامی "هزاران مبارز افغان" می‌دانند که با ریاکاری خانوده سلطنتی که هر چه بشنوی در طبقهی حکام سرمایه‌دار جدایی ادعام می‌شود، فریب خوردند. و خانوده سلطنتی با تلاقی‌جویی، حمایت‌های مالی از حزب نجات اسلامی الجزایر را به این دلیل که در جنگ دوم خلیج از عراق حمایت کرده قطع کرده و یک میلون سوده‌ای را که به اسلامی‌های مصر حمایت مالی می‌رساند دیپورت می‌کند. و به این ترتیب خشم همان‌هایی را که در گذشته برای رفتار به افغانستان تشویق می‌کردند پیشرفت بر می‌انگردد.

آن عده از چپ‌ها که اسلامی‌هایی را به سادگی "فاشیست" می‌پنشند، می‌توجه ایست در نیت‌کننده این جنبه‌ها بر منافع سرمایه در کل خاورمیانه تبینند و در اخر در طرف همان دولت‌هایی قرار می‌گیرند که پشتیبانی فردی‌ها، امریکایی و سرمایه‌داری می‌بندند. به عنوان نمونه این اتفاق بود که برای باقی‌مانده‌ی چپ استالینیست در مصر تواناده. همچنین چپ‌های ایران در مرحله نهایی تخشنده جنگ خلیج، وقتی که امریکایی؛ امریکا تاوانهای خود را برای حمایت از عراق در پراب ایران قدردان‌گر خود را می‌دانند. و حتماً این اتفاق برای چپ سکولز الجزایر که در استان‌های جنگ داخلی میان تروریست‌های اسلامی و دولت است بیان‌شده.

Ultra-puritan
اما اگر خصوص “تأمیلیت” برای جنگ‌های اسلامیت مناسب نبود، نیاز به فوراً این‌طور تنبیه گرفته که آن‌ها “صد امیرالبیست” و یا “صد ولادت” نامیده. آن‌ها فقط علیه آن طبقات و دولت‌ها که بر توده مردم سلطان‌انداز و آن‌ها را استعمار می‌کنند، بکشته هم‌چنین علیه سکولاریسم، علیه زنانی که علیه راهبردی به “اصلام” اسلامی تیم دهند، علیه چپ و در موارد مهمی علیه الیه‌هاي فهمی و مذهبی می‌گنجند. اسلام‌خواهی از اجلی، جنگ‌ها “حملات تعیین” 16 علیه چپ و با همکاری پولیس، در سال‌های پایانی 1970 و اولین 1980 سلطه‌ی خود را در دانشگاه‌ها تحقیق کردند، اولین شخصی که در این حملات کشته شد یک عضو از سازمان تروتسکیستی بود. همگی دیگر از اقدامات آن‌ها مرتبه بود به حمله به مجمع‌های راک، همچنین گرانی، مواد مخدر و پانک در نمایشگاه کتاب‌های اسلامی در سال 1985 و در شهرستان‌های اسلام‌خواه، جنگی که اسلام‌خواهان به آن قدر تندترند حملاتی را علیه زنان سازمان‌دهی می‌کنند که چرا می‌کنند که قسمت کوچکی از پوست خود را نیوشانند. نخستین تجمع عمومی حزب جنگ اسلامی در سال 1989 در پاسخ به تظاهرات "فُرَسیت‌ها" و "سکولارهای" علیه خشونت اسلامی بود. خشونتی که زنان قربانیان اصلی آن هستند (51) خصوصاً آن‌ها فقط منوجه دولت و سرمایه‌های خارجی نبود بلکه بیش از یک میلیون شهروند الجزایری که بپی آن که خود تقصیری داشته باشند زبان اصلی این فرانسوی است و همچنین 10 درصد جمعیت که بپی آن که عربی‌زبان باشند "بربر" ند. نیز سورده خشم اسلام‌خواهان قرار دارد.

به همین صورت در مصر هم گروه‌های مسلج اسلام‌خواهان و دیگر اسلام‌خواهان که به شدت با آن‌ها مخالفت می‌کنند را به قتل می‌رسانند. علیه فیلسوفی که 10 درصد جمعیت مصریان فیرنی عمومی را در میان مسلمانان ترویج و به این منظور از گشتار مذهبی هم استفاده می‌کنند. در ایران بین سال‌های 1979 تا 1981 جرایب اسلام‌خواهان هرود اعتماد خشونتی 100 نفر را تحت عناوین "جرایم جنسی" از قبیل همجنس‌گرایی و "زن‌ها" اعدام کرد. زنان را از

16 Punitive raids
سیستم حفظی حذف گردید و دسته‌های اوباش حزب الله را برای جمال به زنان بی‌حجاب و چپه‌ها سازمان دادند. در سرکوب اسلامی‌ها چپ، با استفاده از خلق حمایتی تا وقف رسیدند. در افغانستان، سازمان‌های اسلامی‌ها که جنگی طولانی و خونین را علیه انتقال ندادند. شورایی به بیشتر بودند، پس از خروج انسان‌ها سلاح‌ها را به سوی یکدیگر مرگ‌های و شهر کابل را به مخرب‌های مبدل ساختند.

در واقع، حانه‌های اسلامی‌ها بر "ضدامریالژم" ناگپ‌می‌کنند قبلاً نه به آن تنها واردند. در واقع، به طور کلی امیرپالیز دیگر سلطه مستقیم جهان سوم توسط قدرت‌های غربی نیست. بلکه سیستم جهانی طبقات سرمایه‌دار مستقل از (سرمایه‌داران خصوصی و با دولتی) که در بارز جهانی واحده ادغام شدهند. بعضی از طبقات حاکم از دیگر طبقات حاکم قدست‌گردیده و کنترل بر تجارت، بر سیستم بانکی و در مواردی زور مستقیم به آنها می‌کنند مه تا شرایط خود را تمرام می‌کند. این طبقات حاکم در رأس نظام استعمار قرار دارند. زیردست‌مان آن‌ها طبقات حاکم کشورهای قیمت‌دار که ریشه را در اقتصاد ملی خود دارند. این‌ها هم با ادغام هرچه بیشتر در شبکه‌های جنگ‌سازی اصلی و سرمایه‌گذاری در اقتصاد کشورهای پیشرفت‌های (خنگ‌گر در شرایط باعث شود از بالاستری‌ها خود روز برگردند) از سیستم جهانی نفع می‌برند.

برای درد و رنجی که بر اکثریت توده‌های مردم می‌روند نماید به سادگی فقط قدرت‌های بزرگ امیرپالیسی و عوامل آن‌ها مانند صدود پیوسته‌پیوسته و بازی جهانی را سررزنده کرد. سرمایه‌داران، کوچک‌تر و دولت‌های آن‌ها هم در این درد مشغله‌های هم‌سازان. در واقع این‌ها هستند که سیاست‌های را اجرا می‌کنند که منجر به فقر توده‌های مردم می‌شود و زندگی شان را نابود می‌کند. همین‌ها هستند که از پلیس و زندان برای درهم‌شکستن مقاومت کنندگان استفاده می‌کنند.

وضعیت امروز تفاوت مهمی دارد با امیرپالیز کلاسیک امپراتوری‌ها استعماری که در آن استعمارگران غربی سطل کنترل دولت و سرکوب مستقیم بودند. آن وقت، طبقات استعجارگر
تعدادهای آماری که با بر می‌نداشته‌ایم نشان می‌دهد که باید واقعیت موجود در این سیستم را مورد بررسی قرار دهیم.

در این شرایط هر ایدئولوژی که فقط امپراپلیزم خارجی را به عنوان دشمن می‌بازد، نظر گیرد، از هرگونه مواجهی جدی با سیستم پایین کشیده است. ممکن است به محرومیت و رنج مردم اشاره کند. اما از مواجه با دشمنان واقعی طرفه می‌رود، در تصمیم‌گیری مورد غلبه جنبش‌های انقلابی و همین طور نابودن امپراپلیزم امن‌جا واقعیت است. اگر چه این به دشمن واقعی سیستم جهانی اشاره می‌کند و در واقعیت به سختی با دشمن درگیر می‌شود، اما مستندی با خشک شامل بزرگ‌ترین همکار از جنگ‌بندی‌ها داریم - یا می‌یابند. اخیراً در ایران، می‌توانم به این‌گونه اشکال مشابه "پرونپلیزم" مقایسه کرده است:

"خمیینی به موضوعات خیلی رادیکالی پرداخت (...). در مواقف حنا رادیکال تر از مارکسیسم‌ها به نظر می‌رسید. اما همچنان سفت و سخت از حقوق مالکیت خردموژوروازی دفاع می‌کرد. این نوع رادیکالیزم خرده‌پرونپلیزم از راه پرونپلیزم ها به آن‌ها امپراپلیزم‌ها انگیزه‌گذاری و به خصوص به پرونپلیزم‌ها تزیک می‌کرد."(5)

و ادامه می‌دهد:

"منظر من از "پرونپلیزم" جنبش طبقات متوسط صاحب دارایی است که طبقات پایین تر از خود بی‌پیشه فقره‌رِ شری را با سخن‌وری رادیکال عليه امپراپلیزم، سرمایه‌داری خارجی و سخت‌گیری سیاسی پسیج می‌کند..."
جنبش‌های پوپولیست و عده‌ای افتراشی قابل توجه در سطح زندگی و استقلال کشور را از قدرت‌های بی‌گناه می‌دهند. مهم‌تر از این، این‌ها با حمله به وضعیت موجود با سخن وری، رادیکال، علاوه‌بره هرگونه تهدید علیه خرده‌بپوروزاری و اصل مالکیت خصوصی را متأسف می‌کنند. به این ترتیب ناگهان نه بر اهمیت یک انقلاب اجتماعی-اقتصادی بیشتر بر پاک بازسازی فرهنگی، سیاسی و ملی تأکید می‌کند."(54)
است، این‌ها هم‌شهی میان خواست اتمیت که آن‌ها را به محافظه‌کاری می‌کند و امید به این که با تغییرات رادیکال که شخصا از آن نفعی بی‌پروانی در سود طبقه‌یی متوسط جدید فقر و طبقه‌یی متوسط فقر بالقوه که از دانشجویان یک کار و فقیر در جوامعی که از نظر اقتصادی عقب مانده‌اند، هم صدق می‌کند. این‌ها رویا گذشته‌ی طلازی‌ها می‌بینند. و این‌ها خود را در گرو پیشرفته یکی اجتماع می‌بینند. پیشرفته که با تغییرات اقتصادی به وجود خواهید آمد. یا این‌ها می‌توانند نابودی رواهیان را تفسیر با خشکی‌های دیگر اجتماع بین‌دادند که "انضباط" به مشابه طبقه‌یی متوسط چنگ زدند: این یک‌های خاص‌ی از خصوص شامل قلب‌های مذهبی و قومی، آن‌ها که به زبانی دیگر حرف می‌زنند و زنان که با شاخه‌ی شدن "مطلق صفت" عمل نمی‌کند.

موضوعی که این طبقات متوسط اخاذ می‌کنند فقط به عوامل مادی آن و باستی نیست. بلکه همچنین به مباحث در سطح ملی و بین‌المللی واشتای است. مباحث علیه استعمار و امپریالیسم در سال‌های 1940 و 1950 یک‌های برگزی از طبقات متوسط جهان سوم را پسیج کرد. و احساس عمومی این‌ها بود که مسیر توسعه‌ی اقتصادی‌ای که دوبل در پیش گرفته همان راهی است که با ادامه داد. چپ سکولار و با دست کم گرایشات استالینیست و ناسیونالیست‌ی‌، یا چنین روبه‌روهایی اخاذ کرده و در دانشگاه هزموئی دانشند. در این مرحله‌ای، حتا آنان که در ابتدا گرایشات مذهبی داشتند گرایشات دیگری پیدا کرده‌هی بدون اثری، نبود و نیاز ایالت‌های متحد و یا اتاق‌های فرهنگی در چین- و شروع کردن به کنار گذاشتن شبیه‌ی تفکر مذهبی، به خصوص در مورد مسائلی زنان، یا چنین بود موضع نظریه‌برداران مذهبی کانالیک در جنوب آزادی بخش ملی امریکایی‌های لاتین و مهاجرین خلق ایران. و حتا در افغانستان، دانشجویان مسلمان علیه صهیونیسم در جنگ شش روزه، علیه سیاست‌های امریکا در وینتام و علیه انتهای دستگاه دولتی تظاهرات کردن. آن‌ها به شدت با نخستگان سنگریا، با شاه و به ویژه بریتیویش ناخد مخالفت کردن... آن‌ها علیه نفوذ خارجی‌های در افغانستان، چه شوری‌ها و چه غربی‌ها، و همچنین علیه محکمان در جریانی فحلی 1972، با خواست مجدد کردن ثروت‌های شخصی، تظاهرات کردن. 1955(56)
یپان سال‌های ۱۹۷۰ و اولیه ۱۹۸۰ شرایط تغییر کرد. از طرفی قتل عام در کامیوخج، جنگ کوتاه‌مان و پنتام و چین و چرخش چین به سوی اردوگاه آمریکا، موجبی از توهیم‌دادن را نسبت به آن جنگ شورو و غربی، مدل "سوپرسیستم" معرفی می‌کردند باعث شد. و روی‌دادن اواخر دهه ۱۹۸۰ در شرق اروپا و در اتحاد جماهیر شوروی به آن سرعت و شدت بیشتری یکنید.

این موج در کشورهای خاورمندان شدت بیشتری داشت. رژیم‌های ملی ادعا کرده بودند که نمونه "سوپرسیستم"، یک گام کم و پیش شده‌اند. اما این مقایسه سپس به صورتی که در شرق اروپا وجود داشت، هر یک می‌کردند. حتا آن عده‌ای که مشتق دوست‌طلبان این طرح را می‌پذیرفتند و نظر مشابهی داشتند. به این ترتیب بود که در سال‌های اندیشه ۱۹۷۰ نیروهای چپ دانشگاهی الجزایر داوطلبانه پیایی کمک به اجرای اصلاحات ارضی به روسیه رفتند. و این عمل در شرایطی بود که پیش از آن رژیم یک سازمان دانشجویی چپ‌را سرکوب کرده و بر دانشگاه‌ها کنترل بیشی برقرار کرده بود. در مصر، گروه‌های سیاسی‌های همسان ناصر را یک سوپرسیستم می‌دانستند. حتا یک‌پرس از آن که این‌ها یا به زندان انداده بهای خیلی‌ها توهیم‌داده‌اند رزی بیشتری به توهیم‌داده‌اند از چپ.

از طرف دیگر دولت‌های اسلامی به عنوان نیروهای سیاسی ظاهر شدند، نفرین‌هایی که در لیبی، تحریم نفتی غرب توسط عربستان سعودی در جریان جنگ اسرایل با اسرائیل در سال ۱۹۷۲ و سپس مهم‌تر از همه بود که در سال‌های اقتصادی جمهوری اسلامی ایران در سال ۱۹۷۹.

اسلامیزم در میان همان لاهه‌ها از دانشجویان و جوانان که زمانی به چپ گراش داشتند رشد کرد. به عنوان نمونه در الجزایر "ناگهان در ذهن جوانان مسلمان خیمنی جای گرفت، مانو و چه‌گونا را گرفت" (۵۴) جنبش‌های اسلامی متنوعی با وعده تغییرات و استقلال بلافاصله حمایت و محبوسیت خود را افزایش دادند. رهبران جنبش‌های اسلامی مسیبی پرور شدند.

اما هنوز تضادی اسلامیزم ناپدید نشد به دلیل پیس از آن تاکید خود را نشان داد. اسلامیزم توقف ناپدید نبوده بلکه مورد فشارهای وظیفه قرار گرفته، تشکیل‌های که پاره‌ای
تضادهای اسلامیزم: مصر

خلقت متناقض اسلامیزم در شیوهی "بازگشت به قران" ان نمایان می‌شود. حال یا از طریق اصلاح "ارزش‌های" جامعه‌ی موجود یعنی بازگشت به اجراهی آداب مذهبی در حالی که ساختارهای اصلی جامعه‌ی دست نخورده باقی بمانند و یا با برتری اقتالی جامعه‌ی موجود. این تناقض‌ها در تاریخ/احزاب المسلمین مصر در سال‌های 1940، 1950 و هم در جنبش اسلامیزم رادیکال سال‌های 1970، 1980 و 1990 دیده می‌شود.

با سازش حزب تاسیونالیست بوروزای وقف با انگلیسی‌ها اعضا، ان که تأمین شده بودند از اخوان المسلمین حمایت کردند و به این ترتیب این جنبش در سال‌های 1930 و 1940 به سرعت گسترش یافت. گردش به راست حزب کمونیست که تحت تأثیر اسلامیزم قرار داشت - یا تا جایی پیش‌رفت که از استقرار اسرائیل پیش‌بینی کرد - به تضعیف اخوان المسلمین تمام شد. اخوان المسلمین با جذب نیروهای داوطلبی که می‌خواستند در فلسطین و در کالاه سوتز به الگوی‌ها اضافتی به خود بیداری و در کالاه سوتز تجهیز داشتند. اما مشکلات اخوان المسلمین با به اوج رسیدن حمایت شروع شدند. رهبری آن با نیروهای تعاونی مقید شد - جذب نیرو از توده‌های جوان، خردسالهای جوان دلیل اصلی این موضوع و همکاری با جبهه راست و وطن‌هایی با هندسی افغانستان جوان افغانی که خود به جهات گوناگونی گرایش داشتند.

با گسترش اعضا، ظاهرات و ناآرامی، تظاهرات، شکست نظامی در فلسطین و شکست جنبش چریکی در کالاه سوتز که جامعه‌ی مصر چندپاره کرد، اخوان المسلمین هم با خطر
انحلال مواضع شد. سپس در اعضا از رفتارهای برادر خوانندی حسن بنیا، عالمی مسلمان، بودند. خود حسن بنیا ان عده از اخوان المسلمین که نخست وزیر ترسرشی را ترور کردند، محکوم کرد. پس از مرگ بنیا در سال ۱۹۴۹ جانشین او در مقام "رهبر" با نامی منوجه شد که شاخه توریستی مخفی ای در سازمان و جدید قدرت گیری نظامیان به رهبری ناصر بن ساله‌ها ۱۹۵۳ تا ۱۹۵۸ موجب نفرگی اساسی در اخوان المسلمین شد. میان آن‌ها که از کودتا حمایت می‌کردند و آنانی که با آن مخالف بودند، این تفرقه در نهایت منجر شد به درگیری فیزیکی میان گروه‌های رقیب برای تصادف مقام‌های اصلی در سازمان. (۵۷) از دست رفت پیکارهای اطامیان به رهبری" در نهایت به ناصر بن ساله‌ها داده تا آن چه زمامی سازمانی خلبی فدرالند بود را در هم شکنن. (۵۸) اما این از دست رفت اعتماد اتفاقی نبود. هرچه که جامعه عامی تر در بحران خو، این تقسیمات ناسازگار در جنگ خرده‌پوروزی ناگزیر بود. در یک طرف کسانی بودند که به این نتیجه رسیده بودند که با از بحران در جهت فشار به طبقات حاکم برای همکاری با خود استفاده کرد. همکاری برای اعمال "ارزش‌هاي اسلامی". بنابر طرح دانست ناپایدار در کنار سلطنت حکومت "خلیفه جدید" ناپایدار و حاکم در موقعیتی به حکومت فعل داد ناگزیر جلوی مصرف اسلامی و روسیگری را یگردان را مورد حمایت خود قرار دهد. (۵۹) در طرف دیگر اعضا راه‌پیمای خرده‌پوروزی بودند که تغییرات واقعی می‌خواستند اما راه آن را فقط مبارزه مسلمانی فوری می‌دانستند.

در مصر امروز هم همین گونه تهاجمی‌ها را می‌بایم. در پایان دهه ۱۹۶۰ اخوان المسلمین بازسازی شده فعالیت لیبی‌فانی خود را حول ترسرشی/الدمره/الدهبی کرد. در این شرایط بیگانه بحث بر سر سرنوشت رژیم مصر نبود بلکه به جای آن هدف سازمان اصلاحات درونی جامعه مصر با استفاده از اصول اسلامی اعلام شد و توقف اخوان المسلمین همان گونه که رهبر آن‌ها را در زندان ان را درصورت کرد "وقع کرد و نه قضاوت کرد" عونان شد. (۶۰) در عمل، اسلامی‌های جهت‌گیری "فرهنگی اسلامی‌ی" اتخاذ کرد که رهبری تا زمان سادات با آن کار بیاید. (۶۱) رژیم از جنوب خود از اسلامی‌ها در برابر آن چه دشمن اصلی خود می‌دانست.
تشکیل‌دهنده کرد: جنبش چپ. "ریزیم با جنگ "رفمیست" جنبش اسلامیست که حوالی نشریه‌های
الدعا گروه بودن و در جامعه اسلامی ناگهانها حضور داشتند. با خوشبختی برخوردار
کرد وی از آنکه اخوان تا به ای، ان فضای دانشگاه‌ها را زیر هن چه بیوکوئینی با
تأصیلیم می‌ده "پاک کند." (۶۲)

موجی از اعتراض‌ها، تظاهرات و شورش‌ها در زلزله‌ی ۱۳۷۷ هر ۱۲ شهر اصلی مصر را به
لرزه داروی. این اعتراضات در پاسخ به افزایش قیمت نان و دیگر کالاهای اساسی مصرفی
tوسط دولت بود. از شورش ناسیونالیستی ۱۹۷۹ علیه امپراتوری به این طرف این گستردگی‌ترین
اعتراضات بود. هم اخوان المسلمین و هم انجمن‌های اسلامی خیزش‌ها را مبنای کردند و در
حماقت از دولت علیه این "نیک‌شناسی" نامیدند پیشامهای کردند.

این نوع اسلامیسم "ریزیم" می‌خواهد ارزش‌های جامعه را تغییر دهد هن نه خود جامعه را. این
نوع اسلامیسم اصراری ندارد بر درگوش و بار و جامعه اسلامی (امت)، بلکه تاکیدش بر
عاشیه و فن‌نوازی است در جامعه فقیه. هر چنین از دولت و "سرکوبگران" محیط به علت
دشمن یاد نمی‌شود بلکه این تره‌های خارجی هستند که اداف و رسوم مذهبی را نادیده
می‌گیرند. "دعا" در این مورد. "جامعه به‌کار" و "آوری" (مشیکان) که شرکت‌کننده هم
می‌شود."کمیونیستها" و "سکولارها" نام می‌بود. با مبادله برای اعمال نشریه (نظام
حقوقی) که فقهی اسلامی بر اساس قانون تدوین می‌کند است که این تره‌های می‌توان
شکست داد. به این ترتیب این مبارزاتی است در جهت این که دولت نوعی فرهنگ را در
جامعه اعمال کند نه که مبارزاتی باشد برای وارونگ کردن دستگاه دولت.

این دوران‌ها به ویژه قبل از وقایی گروه‌های اجتماعی سنتی که از نوعی اسلامیسمی تشکیل
می‌کند خوش می‌اید (باقی‌ماندنی طبیعتی زمین‌داران سابق، تجار) این‌ها که زمینی قوانین
اسلامیست را ایفای کردند و اما بعداً به شکلی دیگر مرفوع شدند ( Żمین‌داران ساقی) که نجات
عربستان سعودی به چنگ‌آورند و یا در عضویت خوب‌تیپٽی، می‌توان فرار گرفتند) و آن
دسته‌ای اسلامی‌های دینی که پس از سیرکوب دولتی گراش خود را به تغییرات اجتماعی‌ای رادیکال از دست دادند.

اما این دوران‌ها به هیچ وجه با آرمان‌های نهادهای دانشجویان و فیگور سابقا دانشجو و اکثریت دهقانان سابق که در گوش و کتر قیمت‌های جنگ در کثر دانشجویان قرار دارند، جور در نمی‌آید. این‌ها جذب برداشت‌های خیلی رادیکال تری از "پارکش" به قرن "می‌شوند - برداشت‌هایی که به نفوذ خارجی‌ها در دولت اسلامی حمله می‌کند، یکی کل خود دولت را هم به مبارزه می‌طلبد.

کتاب مرجع اسلامی‌های مصر "رهنمای راه اسلام" است. این کتاب را یکی از اخوان المسلمین نوشته که در سال ۱۹۶۴ به دست رزیم تاریخ انقلاب شد. سید قصید. این کتاب فقط به ورشکستگی ایدئولوژی‌های غربی و انتلی‌های اثره نمی‌کند، بلکه به این تکنیک پایی می‌شود که دولت نمی‌تواند خود را اسلامی بگوید اما بر بروز ضد‌مسلمانی بنا شده باشد.

(چاهیت، انسی است که مسلمانان به جامعه عربستان بیش از اسلام داده‌اند.) (۳۶)

تنها گروهی از "پیشانگان این" با افلاطونی که به اهداف انقلابی "نخستین نسل فرانسی" صورت می‌دهد می‌تواند در ایلای جنین وضعیتی باشد (۴۵). این رنگی که خود را از جامعه جدا کند مانند محمد که مکه را تکرک داشت تا بازدید نیروی آماده کند تا در پارکش حاکمیت را سرنگون کند.

این استدلال‌ها از حمله به امپریالیسم به عنوان نهایی دشمن قوانین و برای تحسین نمایش بار مستقیما به دلته محل حمله کردن، چنین رویکردهای پیرو اخوان المسلمین جدید که روبرود معتقدی داشته آزاردهنده بود. اخوان المسلمین‌پپنی که تا پیش از آن، نوین‌سزایی این کتاب را نهاد. اما این کتاب تنها هزاران جوان رادیکال بود، بر این زمینه بود که در مبانی سال‌های ۱۹۷۰ گروه/ انقلابی جنین با دستور دادند که رهبر مصطفی‌نی برکری در سال ۱۹۷۷ به جرم روبودن یک مقام بدنی به منفی اعتصاب شده که جامعه موجود را "نیروی اسلامی" بی‌دست و مساجد، رهبران مذهبی و حتا اخوان المسلمین نو که حیال نشریه
الدعا جمع بودندا را منهمی کرد، این گروه فقط اعضاء خود را مسلمانان واقعی می‌دانست و اعتقاد داشت که باید از جامعه موجود جدا شد و در اجتماعات جدا زندگی کرد و با هر کسی خارج از این اجتماعات به مبایحی کافر برخورد کرد.

در ابتدا انجمن‌های اسلامی در دانشگاهها به شدت زیر نفوذ اعتمال گرفت اخوان المسلمین بود. اینها نه تنها شورش‌های افرادی‌های بی‌محور کردند بلکه حنا تن اینجا پیش رفتند که چند ماه بعد که شکری اعلام شد از وی اعلام پرانت کردند. اما رفتارشان به تدریج تغییر گردید. در حقوق و موارد سایر کشورهای حوزه خویش به سرعت بسیاری از فعالان دانشگاهی روان‌پزشکی اعتقادات کردند که از جهانی خیلی رادیکال‌تر از شکری بودند. نه تنها از جامعه جدا شدند بلکه برای سرنوشت زندگی به سازمان‌های کردنی نتیجه گرفتند. این‌طور سرانه در اکثریت به دست گروه جهادی عبادی‌السلام فرگ

فرگ استراتژی گروه‌های مختلف جنبش‌های اسلامستی را به شدت نقد می‌کرد -آن بخش‌هایی که خود را به فعالیت برای انخراش‌های خیبره محدود می‌کردند. ان‌هایی (خوان المسلمین نو) که تلاش می‌کردند حزب اسلامی ایجاد کنند که در بهترین حالت فقط به دولت وقت مشروطیت می‌دادند. ان‌هایی که فقط "موعظه" می‌کردند و از جهاد برخیز می‌کردند، ان‌هایی که بر اساس اصول شکری توصیه می‌کردند که باید از جامعه دوزی و ان‌هایی که اولویت را نبود با دشمنان خارجی اسلام می‌دانستند (در فلسطین بایا در افغانستان) فرگ خلاف جهت همه‌ای این گروه‌های اعلام نبود سلطانی فوری کرد "جهاد‌های نظامی و مفهومی، مسلمانان است:

"نبرد علیه دشمن در خانه بر نبرد علیه دشمن خارجی اولویت دارد... مسئولیت وجوه استعمر و امیرالپژ در کشورهای مسلمان سی‌با حکومت‌های کافر است. به این دلیل نبرد علیه امیرالپژ کاری بیهوش و یپ شکوه و وقت لطف کردن است."(66)
در توری فره درون‌نیای شورش علیه دولت وجود داشت. اما این مسئله جلوی تقاوت‌های قابل توجه در بخش‌های مختلف روابط را به وضوح گرفت. بخش فاره، هدف اصلی این تخریب دولت کافر بود و بخش اسیب‌در مصر علیا که "سودینی مسیحی را مانع اصلی گستر یادی اسلام" می‌دانست (۶۷).

گره اسیب‌در در عمل حملات اسیب‌در علیه اقلیت فقیر بود (که بیشتر آنان دهقانانی فقیر بودند) این سیاست جنگ ماه بیشتر با موفقیت هراس اوری به دست داشته‌جویان جمعه منجر به تبادلای خونین بین کودک‌های شده بود. تجربه در شهر مینیا در مصر علیا و سپس در محله جنوبی شرقی فاره، "ایک بار دیگر در بهار ۱۹۸۰ جمعه آتش درگیری‌های فرفروی‌های اسلامی دهان تا به این وسیله دولت را به عقب بردن و تنش دهد که می‌تواند به تدریج جای آن را بگیرد" (۶۸).

بخش اسیب‌در جهاد از روشنی یافته می‌کرد که با موفقیت آزموده شده بود و با استراتژی دامن زدن به نفرت قومی حمایت مردمی به دست آورده بود. این آنان توانستند در مقطع کوتاهی پس از تور سادات کنترل اسیب‌در را به دست گیرند. در ان طرف، جهادگران فاره بودند که دشمن اسیب‌در دولت بود "از شیعی حمایت کردن برخورد بودند و عمل انفرادی آن‌ها تور سادات- با شورش مردم مسلمان مصر هرماه نشد. این چه که فرج و دوستاشان به سیرانه خواهان آن بودند از نتیجه ماند." (۶۹).

به جای آن که تور سادات اسلامی‌ها را به وضوح قدرت نزدیک کن برای دولت فرصتی فراهم کرد تا با استفاده از اسکی‌های پس از تور، اسلامی‌ها را زیر ضرب بگیرد، هزاران تنر بالادست و بسیاری از رهبران اهدام شدند. سربازی‌ها جنبه‌ها را بسیار ضعیف کرد. با این وجود، کمیلی که خیلی از جوانان را به سوی اسلامی‌ها می‌کشانید ناپدید نشده بود. در سالهای پایانی دهه ۱۹۸۰ جنبه دوباره نیروی خود را بازیافت و به سرمای در محلات قاهره و اسکندریه رشد کرد. و این همچنین بود با عملیات تور علیه نیروهای امنیتی و پلیس.
موضوعیتی های ضد شورش همراه با ۲۰ هزار نیرو محلات فقرنشین فاخره مانند/یا با اشغال کردن. دهها هزار نفر بزاداشت شده و برای آنان که فرار کرده بودند جوخه‌ها مزروع کرده امدان شد. مساجد اصلی محل تجمع اسلامی‌تبارها را با بست پلمب کردن و التهین، فرزندان و همسران آنها بزاداشت و شکنجه شدند.

دولت در اواخر دهه‌ی ۱۹۹۰ عملیات ترور و سرکوب دیگری را با موفقیت به پیش برده. جنیش اسلامیت حتا در گم‌نی توافق تظاهراتی را سازمان‌دهی کرد. به جای آن فقط استراتژی ترور را انتخاب کرد. استراتژی‌ای که برای رژیم مبارک تهدیدی جدی نبود. اگرچه تقابل اطراف کامل صنعت توربسم را نابود کرد.

در همین حال آخوان المسلمین به نقد اپوزیسیون و فیفا همچنان ادامه داد. و بر سر وارد کردن تدریجی اصول شریعت در قانون گذاری با دولت مذاکره و از هرگونه تظاهرات علیه دولت اجتناب می‌کرد.

تضادهای اسلامیزم: الجزایر

تاریخچه برآمدن و رادیکالیزه شدن اسلامیزم در الجزایر از پیشی جهات شبه مصر است. دیکتاتور الجزایر، همراه بومدنی که از اواخر سالهای ۱۹۶۰ تا سالهای پایانی ۱۹۷۰ حکومت کرده. در برابر جرایه‌های چپ و رقبای تاریخی خود در جنگی آزادی‌بخش ملی از اسلامیزم معنی‌افزایی می‌کرد.

در سال ۱۹۷۰ دولت با دستان وزیر آمریکا و امیر مذهبی، ملی‌پوش‌ها، در مبارزه با آن چه ‘فساد اختلافات’ و ‘ناتوانی شرقی’ که در ویرانی ‘جهان میهنی جنگی و انگلیسی و یکی از عوامل اصلی طلاق، استبداززم که بعنی دنبال گرفتن و پوشش نیمه عربان’ بیدار
مشروط، برنامه‌ای اسلامی کردن به راه افتاد (۲۰) اسلام‌پیش‌های این موضوع استفاده
کردن تا نفوذ خود را افزایش دهد. از ملکیتی که از اصلاحات ارضی آشنا و نگران بودند
کمک‌های مالی دریافت کردن تا در اثر آن در فقیرترین اقتصاد جامعه تبلیغ کنند:

"موضوع تبلیغ بنیادگرها این بود که نفوذ کمونیست‌ها و تخاریک به
وسیله آن اقلام ارضی تهیه‌ی ایست برای اسلام..." 

در این کتاب، مساجد موقتی خود را در فقیرترین مناطق شهر تا کردن -
مساکنی که به تعداد هزاران مناطق شهر در این مناطق برداختند. اشارات به تغییر اقلام ارضی، قادرون و بگارن
ناراضی از شرایط خود، گوش به بنیادگرها دادند."(۷۱)

سپس در میانه سال‌های ۱۹۷۰، با خشایاری از رژیم برای تضعیف چپ در دانشگاه‌ها از آنها
حمایت کرد: "بین سال‌های ۱۹۸۰ و ۱۹۸۰ بنیادگرها با همکاری رژیم موفق شدند نفوذ
مارکسیست‌ها را به صفر برسانند."(۷۲)

در سال‌های ابتدایی ۱۹۸۰، با خشایاری از رژیم برای تقویت خود به حمایت از "معتدل‌ترین" نوع
اسلام‌پیش‌های اسلامی، دانشجوی و وزیر امور مذهبی تا سال ۱۹۸۶ امید داشت تا در جهت اهداف خود
این گروه را تقویت کند. به همین دلیل به اسلام‌پیش‌های کمک کردن از صنعت‌گران و
تجار، برای ساخت مساجد حمایت‌های مالی دریافت کردن (۷۳). اما این کارها نتیجه جلوی
برداشت‌های رادیکال از اسلام که رژیم را نتیجه می‌کردند، جلوگیری کنن. بررسی‌ی‌ای در مورد
شهر کنسانسیون می‌گوید:

"بنیادگرای محبوبیت بیش اسلامی جدیدی را که به دنبال
تغییرات جامعه زمان پایان ایست. در میان بخش‌های برگزی از
افکار عمومی کنسانسیون جایگزین مفاهیم سنی کرده ایست. این
بنیادگرای فردی خود را از محروریت‌های اجتماعی ای می‌گیرد که
گریبان بخش برپگی از جوانان را قریب؛ هم‌اندیابی که از نظام سیاسی و اجتماعی بیرون رانده شده‌اند." (۲۴)

قدرت جنبی و تفسیری از اسلام چنان بود که وزیر امور مذهبی را مجبور کرد که در مساجد به جای آن همبستگی که افکار "معتقد تری" دارند بین ادارگرها را به عنوان "نام" استفاده کنند.

رزیم دیگر داشت کنترل خود را بر مانیه‌کی که برای سرکوب چپ به راه ادامه‌ی بود، از دست می‌داد. اسلام‌میزم به جای آن که توده‌ها مردم را برای خاطر رزیم کنترل کند، رنج و نفرت توده‌ها را متوسط اثر رهبری می‌کرد که سبب‌باید در نبرد ازدای بخش سال‌های ۱۹۸۰ داشتند اما پس از آن به طبقات حاکم صاحب‌منصبی تبدیل شده بودند. بحران اقتصادی سال‌های مبنا ۱۹۸۰ الخوارج خشم توده‌ها را عمیق‌تر کرد و این در حالی بود که طبقه‌ی حاکم که زمانی پیش از آن به سرمایه‌داران گرفته می‌خوانده دوباره برای حل بحران به آنها روی آورند. و تحرکات اسلامی‌ها علیه فرانسه‌یان الخوارج که "ارزش‌های غربی فاسدنگان کرده بود" معمولا تبادل می‌شد به حمله به "منافع لاهی باریک اما باعث تکنوکرات‌های دارای سطوح اموزشی بالا که هسته‌ی طبقه‌ی جدید مزدیگان و بروکرها را تشکیل می‌دادند". (۷۵)

در سال‌های مبنا دهه‌ی ۱۹۸۰ بود که رزیم به اسلام‌یسی‌ها یکت و تعادل از رهبران آن‌ها را زندامی کرد. رئیسجمهور نهادیان بجای امام‌ها را به "سیاست عوام‌فرمان" منتقل کرد. (۷۶) این سیاست نه تنها منجر به تخریب اسلام‌یسی‌ها داشت بلکه موقعیت آن‌ها را به عنوان اوبیسوس رزیم مستحکم‌تر کرد.

این واقعیت خود را در اکثر ۱۹۸۸ نشان داد. در جریان خیزشی که شاهت زیادی به آن چه سال بعد در کشورهای اروپای شرقی اتفاق افتاد، خشم و نفرت توده‌ها نسبت به طبقه‌ی حاکم و رژیم خود را نشان داد. جنبش با اعتراض‌های خودآگاه‌ی خیابانی در منطقه‌ی/نجر آغاز شد و به سرعت به درگیری‌های خیابانی مبنا جوانان و نیروهای پلیس تبدیل شد: "مردم، به مانند زندانی‌ها ارادة‌های صدا و حس ازدای خود را بپایاچند. حنا دیگر نیروی پلیس هم آن‌ها را
نشر آلمینیو

پامبر و پولناریا

۶۰

تاریخ ترساند: (۷۷) شورش اکتبر ۱۹۸۸ بیش از هر چیز طلاقان اجتماعی بوده‌اند
وضعیت زندگی انسان پس از یک بری در دنیاگرافی نظامی (۷۸)

این شورش پایه‌های رژیم را لرزاند. به مانند ارزیابی شرکت، یک نبردهای سیاسی‌ای که تا به آن روز سرکوب شده بودند دیگر می‌توانستند آزادانه خود را بیان کنند. برای نخستین‌بار
روزنامه‌های آزادانه می‌نوشتند. روشنگران آزادانه را به شرایط واقعی الجابراج صحبت می‌کرده‌اند. تبعید‌های گرامش‌چسب و راست به خانه‌های خود بازگشتند. جنگ‌یشی از زنان
به قانون اسلامی خوانده که رژیم توضیح کرده بود پیداش کرد؛ فانوئی که برای مردان
حقوق بیشتری نسبت به زنان قاتل بود. اما به زودی مشخص شد که خارج از مناطق برخی‌الشیوه
اسلامی‌ها ناتمام و ایپوزیسون هم‌زمان دادند. دامنه نفوذ این از سبایی جهات به
"دموکرات"های اروپای شرقی و اتحاد جماهیر شوروی در سال بعد از آن بود، روداردی
بخش‌هایی از رژیم نسبت به اسلامی‌ها در گذشت و جمایت‌هایی که همچنان از جانب
برخی دولت‌های خارجی می‌شناسند (به عنوان نموده کم‌کهن مالی از عربستان سعودی) همراه
شد با توانایی انان در سرمهدی یادی که خشمشود مردم را بر می‌رود.نوحه:

"اسلامی‌ها با تعدادشان، شبکه‌ساز و گرایش آنها به عمل
انقرادی که به‌خودی خودی درست مثل این که از چنین مانند کمیته‌های مخفی
مرکزی‌ای هر فرمان می‌برند توانتند تنها چنین باشد که توده‌های مردم
را به حرکت وادارند و بر سپر وقاب اثر گذارند. بی‌آن این که کسی
معترض شود به عنوان سخت‌گوی شورش‌ها در امتداد توانتند خود را
به عنوان چهارمین آیدیه جنبش به آن تحمیل کند. رژیم که درگیر
سلاح‌های انرژیک خود را خاموش کرده بود نمی‌دانست با چه کسی
پاپید صحت کند و دنیال "ژه‌یران" می‌گفت. نماینده‌گانی که بتوانند
خواسته‌های جمعیت را جمعیتی و آنها را کنترل کنند جمهوری که
عبرات‌های کنترل به نظر می‌رسید. این گونه بود که شادی با سننی، نجاح و
نبحن (چهدرهای شاخاه شدید اسلامی‌ها) دیگر کرد. (۷۹)"
در ماههای بعد، جنبش اسلامیست که دیگر خود را در قالب جبهه‌ی نجات اسلامی سازمان‌دهی کرده بود آن چنین منتفی شد که در جریان انتخابات محلی در ماه زوئن 1990 کنترل مهم‌ترین مناطق کشور را به دست گرفت. و سپس در انتخابات سراسری دسامبر 1991 عمیق‌تر سرمایه‌گذی کرد. از این در تسلط بیشتری سهم را از آن به دست آورد. ارتق اجباری برای آن که اجازه‌ی ندهد اسلامیست‌ها دست تسلیح دهد انتخابات را باطل اعلام کرد. اما پشتیبانی از آن‌ها به قدری گسترده بود که در کشور حالت نیمه‌گجی به وجود آمد. این به پاس از آن کنترل تمامی مناطق به دست گروه‌های مسلح اسلامیست افتاد.

هرچه قدرت اسلامیست‌ها بانی می‌شد، آشفتگی سیاست واقعی حزب نجات اسلامی بیشتر خود را نمایان می‌کرد. و این در دوره‌های بود که حزب نجات اسلامی بین زوئن 1990 تا 1991 کنترل مناطق اصلی کشور را به دست داشت.

تغییراتی که صورت گرفت تا جدیدی پدیده می‌کرد. با تغییرات موزیکال، عملياتی گاهی خشن برای برقراری "عفاف زنانه" و علیه دیش‌های پرشرم ماهورده، که "باعث دریافت پرونده‌گری غرب" بود. نه ممنوعیت (شناسه‌شنودنی‌ترین رهبر حزب نجات اسلامی) و نه مجلس شورای وی برخی جامعیت‌های اجتماعی واقعی‌گاری دو بود که در دو ان مورد مامور نکردن، ممنوعیت در مصاحبه‌های با یک نشریه در پاسخ به سوالات در همین مورد فقط می‌گوید پس از آن که دولتش را تشکیل دهد به این مسئله خواهد پرداخت."(80)

تنها مورده که حزب به طور واضح موضوع گیره خود را نسبت به آن نشن داد. مخالفت با خواست ارتشی حقوق کارگران بود. در این ماه‌ها دولت با اعتصاب کارگران رفع و گیری اعتصاب کارکنان دولت و همچنین اعتصاب سراسری یک روزه به دعوت فدراسیون سندیکات سابقاً "قانون" مخالفت کرد. مدتی در مصاحبه‌ای با یک روزنامه علت مخالفت با اعتصاب کارگران رفتگر را این دانست که با این گزار مرم و با شخصیت ماندین دکترها و مهندسان متخصص وادار می‌شوند خود جلو به دست یگبند.
"فرنگیان حق دارند اعتساب کنند اما این حق را ندارند که کشور ما را به آشغال دای تبدیل کنند. اعتساب‌های اتحادیه‌ای کارگری فرصتی شدیدان برای خراکان، دشمنان الله و مهیمن، کمونیست ها و دیگران که از عقبنشینی نیروهای جبهه‌ای آزادی بخش ملی استفاده کرده و خود را همه‌جا می‌گستند. ما دوباره داریم روزها سارمان ارتش مخفی را تجربه می‌کنیم." (181)

چنین موضوعی کاملاً با منافع ارکان آن طبقاتی که پس از اصلاحات ارضی اسلامی‌ست‌ها را تامین مالی می‌کردند جور در می‌آمد. همچنین، آن اعتراض جبهه‌ای آزادی بخش ملی که برای خود خرده‌بزارهایی شده بودند هم از این موضوع گری راضی بودند. استادان داغ، امامهای چاپگرشه و معلمین دیرستان و همچنین در روسا آن‌ها که به واسطه حمایتشان از جنب حاکم سابق (جهیه آزادی بخش ملی) وضمناً بهتر شده بود و برای خود کشاورزان سرمایه‌دار و با خرده بی‌نشستی شده بودند، اما این موضوع به نهایی تهیه و توده فقیر مردم که چشم به جبهه‌ی نجات اسلامی داشتند و به برای اجبار طبقه‌های حاکم و ارتش برای عقب نشستن و پذیرفتن دولت جبهه نجات، کافی نبود.

در پایان ماه مه ماه 1991 جبهه‌ی نجات که بی‌نیت‌دار برای خرابکاری در انتخابات مواجه شده بود (چرا که ارتش از پروزی جبهه‌ی نجات می‌ترسید) تاکیدی خود را موضع کرد: "مداخلات جبهه‌ی با انتخابات "مقلبانه" این مخالفت منجر به شورش واقع شد و یادآور کشوری 1988: کوکر مولوئی، گزارش ایکس‌آو و پاکیزه‌گی، علی بلوچی‌گی، امام‌کارزمی‌تکس مسجد بایش/مود، ده‌ها هزار نفر را به خیابان‌ها فرستاد." (182) جبهه‌ی نجات با حمایت حوزویان بیشماری که در برادر فقیه که نظام مورد حمایت ارتش به جامعه تحمیل کرده بود اسلام و جهاد برایشان پندا آلت‌نامه ممکن به نظر می‌رسید، برای مدت زمانی کنترل مرکز/جرم را به دست گرفت.
در واقع، هرچه جهت نجات قدرتمندتر می‌شود هر چه بیشتر بین مستنداتیدر و شورش‌گری در توسان بود؛ در ماه مارس 1991 اعتصاب ثابت روا ممنوع اعلام کرد و دو ماه بعد از آن در ماه مه 1991 از آنها خواست تا دولت را سرنگون کنند.

در طول سه سال بعد که جنگی چرخی در شهرها و روستاهای گسترده‌ای با هم تضادها در جنبش اسلام‌خداوند را نمایان می‌کرد. "محکومتی عباسی مدنی و برخی عالح به 12 سال زندان. جنگی را بسیار بیش از پیش رادیکال‌های کرد و منجر به پراکندگی نگران کننده‌ای در پایه‌های جنبش شد. دستگاهی گسترده‌های هزاران یک‌هزار اسیر و هولوکاست و نگهداری آن‌ها در کمبود صورت تروریزم شهروندی که از روستاهای افراش A S M AA و G AAD داد."(۸۳) دو تغییر نام داده و گروه‌های مسلح اسلامی (G A G A) که به سرعت توضیح‌های از گروه‌های مسلح سراف سکور تربیت جذب کنند. اما جنگ‌های مختل هم دارای "جدال‌های درونی" بوشند.(۸۴)"بر خلاف "اعتلال" جنبش مسلح اسلامی که "نظفاً" نمایندگان "زرم‌خانشان" را اعدام می‌کند، فرمانیات گروه‌های مسلح اسلامی (G A G A) که جهاد به‌پای اعلام کرد از میان روزنامه‌نگاران، نویسندگان، شاعران، فیلم‌سازهای و روشنفکران است. از نوامبر ۱۹۹۳ این سازمان ۲۲ امام اعتدال‌گر و زنان به حجاب را اعدام کرد. در جنگ‌های برادرکشانه بین M A و G A بین MA و G A بین M A و G A ۷ توریست که در مدت دو اشتهاد مو در آخر اجساد آنها یافت شد را کاهی گروه‌ها می‌دانند و بقیه هم آن را کار نیروهای پلیس مخوفی می‌دانند.(۵۸) سازمان G رهبران گذشته‌ی جنگ‌های نجات را به اپورتنتیزم، خیانت و تنبیه بر نرخه نهایت جبهه که اجرای کامل شریعت باشد، متشکل می‌کنند."(۶۵)
جنابی دوشقه شده

تجربه اسلامی در مصر و الجزایر نشان می‌دهد که چگونه ممکن است در جنوب جهان، بررسی چندانی افتد. نخست این که ایا باید به دنبال اصلاح کوچک‌نشین صلح‌آمیز جامعه‌ای موجود باشند یا این که سلاح بردارند؛ دوم این که ایا باید برای سرنوشت و تغییر دولت مبارزه کند و یا برای پالوند جامعه از "پایه‌ی آسمان".

اختوان المسلمین امروری در مصر سیاست اصلاحات در دولت را در پیش گرفته است. آن‌ها می‌خواهند با دست اوردن قدرت لزوم برای تشکیل اپوزیسیون، جامعه موجود را از دون غیر قدرت اپوزیسیون که با نماهنگان و نشریه‌های خود و تلاش باید کنترل بر سازمان‌های مشاغل طبقه‌ی متشد و نتوانی که از طریق مساجد و انجمن‌های خیرسی اسلامی بر می‌دهد، مردم دارد هدف‌های خود را دنبال می‌کنند. این با اعمال دینداری اسلامی از تاکتیکی استفاده می‌کند که رضی را مجبور کند شریعت را در قوانین حقوقی کشور چای دهد.

این تاکتیکی است که به نظر می‌رسد برای رهبران زندانی و یا تبعیدی جهانی اسلامی، الجزایر هم خوش‌اند است. در ماده‌ای اول ۱۹۹۴ گزارش‌هایی بود بمبی بر مشکلات میان آن‌ها و بخشی از رژیم حوالی موضوع تقاضای قدرت و اعمال بخش‌هایی از شریعت، و در اصل، روزنامه‌های کارگزاران گزارش داد که ریشه کبیری یکی از رهبران جهانی نجات در تعیید، انصرب رضا ملک تکنولوژی "در پست‌شکست‌وزیری یا "عملی میثت" دانسته (۸۷) فقط دو روز پس از آن که جهانی نجات آخرین بسته توافقی دولت الجزایر و صندوق بین‌المللی پول را محروم کرد (۸۸).

منفرمان باهوش این قرارداد را به ملی‌های بهترین و سیلدر در دست بوزواری الجزایر برای پایان دادن به بی‌پاتی و استحکام قدرت خود می‌دانند. خوان کریشیو استدلال می‌کند که ارتش
اگر به جمهوری نجات اجازه می‌داد تا پس از انتخابات ۱۹۹۱ دولت تشکیل دهد می‌توانست خود را نجات دهد.

"شرايطی که در آن جمهوری نجات به قدرت می‌رسید تا اندازه‌ای اعمال برنامه‌ریزی محدود می‌کرد. بدن‌های الجزایر، و استقلالی مالی آن به واردگاه‌های زایی و اروپایی، اشکالی اقتصادی و دشمن‌های گروه‌های مسلج، برای جمهوری نجات موقعیت مهمی به وجود می‌آورد و ناتوانی آن در اجرای وعده‌های انتخاباتی اکنون قابل پیش‌بینی بود. در کمتر از یک سال از تشکیل دولتی که توان آن توسط پیش‌بینی محدود می‌شد، جمهوری نجات بخش بزرگی از اعتبارش را از دست گذاشت." (۸۹)

"رفرنرزم اسلامی" به خواسته‌های گروه‌های مهم اجتماعی پاسخ می‌دهد: زمینداران و تجار سنی، بزرگ‌ترین نوی اسلامی (به ویژه آن عده از اخوان المسلمین که در عربستان سعودی طروت‌های کلاسی به دست آورده) و آن بخش از طبقه متوسط اسلامی که جایگاه اجتماعی شان ارتقاء یافته، اما طبقات دیگر اجتماع که به اسلام‌زه تکیه کرده بودند - دانشجویان و فقیران ساکن دانشجو و فقیران شهری - را رسانی نمی‌کرد. هرچه بیشتر اصول المسلمین و جمهوری نجات به دنبال سازش‌کاری بروند این طبقات هم بیشتر از آن روبروی شد و می‌توانست، آنها هرگونه عقب‌نشینی و بازگشت بهسد دولتی که بر اساس اسلام قراری یا پایه‌ریزی شده را خیانت میدانند.

واکنش این طبقات ممکن است شکل‌های مختلفی گیرد. آنها می‌توانند در برابر دولت واکنش نشان ندهند و استراتژی عقب‌نشینی از جامعه را در پیش گیرند. در این حالت بر موطن و بالا قای این اقلیت اسلامی ناکید می‌شود با مقابله با دولت. استراتژی اولیه گروه شکری در مصر در میانه‌ی سال‌های ۱۹۷۰ و همچنین روابط برخی از واعظان رادیکال که از قدرت امروز دولت اکراند این جنبه است. ☞
ورا و یا ممکن است به مبارزه مسلحانه روی آورند. اما همان‌گونه که مبارزه مسالمت‌آمیز می‌تواند علیه دولت باشد و یا علیه یه دیان، مبارزه مسلحانه هم ممکن است در جهت سرنگونی دولت و یا تقابل "دشمنان اسلام" در میان مردم باشد. اقلیدسی فقوم و مذهبی، زنان بی‌حجاب، فیلم‌های فارسی، اتاتورک "البریزگر فرهنگی" و به مانند آن، ممکن است به نظر برسد که منطق این وضعیت مردم را به سوی مبارزه مسلحانه علیه دولت بکشاند. اما

ضدمنطق قدرتمندی هم هست که ریشه در ترکیب طبقاتی رزم‌ده‌های اسلامی‌زم دارد.

همان‌طور که دیدیم آن بخش‌هایی از طبقات استعمارگر که از اسلامی‌زم حمایت می‌کنند به طور طبیعی به رشد و رفاه‌یی‌ی رگنی‌های تازه‌ای گراش‌های نیرویی که خاتم کننده یکتا گونه هیچ گونه‌ی دیگر جز بردشان اسلاله نداشتند ترجیح می‌دهند. این را به شیوه‌ای صورت دهند که ناراه‌ها و جنبش‌های اجتماعی و سیاسی حداکثر شود. آن‌ها کوئنی را به حکم‌های توجهی ترجیح می‌دهند. و اگر برخلاف تلاشهای آن‌ها این جنبش‌ها شکل گیرد تمام

تلاش‌ران را می‌کند تا هر چه زودتر خانه‌پایی بگیرد.

خرده‌بوزواری فقیر جدید گراش‌های خیلی پیشتری به عمل مسلح‌هانه دارد اما موضوعی حاشیه‌ای

آن در اجتماع مانع می‌شود تا عمل مبارزه را به صورت مبارزه‌ای توده‌ای -مانند اعتیب- بینی بدهد. بلکه نگاه‌های به توئته‌های است. توئته‌هایی به دست گرفته‌های مسلال کجکچ توئته‌هایی که به آن تفسیرات اقلاعی که عاملان آن می‌خواهند ختم نمی‌گردد اوغچه ممکن است مانند توری ساخته به هدف‌های اقی خود پرستند. خرده‌بوزواری جدید این توان را دارد که تا

اندازه‌زیادی در جامعه اختلال ایجاد کنند اما قادر به اقلاعی کردن نیست.

پوپولیست‌های روسی پیش از 1917 همین گونه عمل کرده‌اند؛ همچنین نسلی از دالشجیان و دالشجیان سابق کشورهای جهان سوم که در پایان سال‌های 1940 جذب گاز برتر و مانوتیم شده بودند (جاششنان آن‌ها در پر و فیلیپین همچنان به این روش ادامه می‌دهند) و همچنین این تجربه‌ای اسلامی‌ستهای مسلح ضددولت در مصر و الجزایر امرز است.
تنها راه خروج اسلام‌شنا ها از این بین‌ست به دست اوردن حمایت گروه‌های اجتماعی غیر جامعه‌ای در توده‌های قهرمانی و به عبارت ديگر درون توده‌های کارگری منصب بزرگ و متوسط است. اما مفاهیم اصلی اسلام این امر را ناممکن می‌سازد. چرا که اسلام حنا در رادیکال‌ترین صورت‌ها از لحاظ توحیدی را موده نمی‌کند بناه به انتظار می‌گردد که در این فقره و غنی هم‌سازند. به این ترتیب در برنامه‌های اقتصادی حزب نجات، انتظار از "سربازداری گرب" طرح "صنایع کوچکی" است که "پیش‌های محلی" را تامین می‌کند. برنامه‌ای که شاهد زیادی به تبلیغات انتخاباتی در انتخابات معاشره کارل برو در سراسر دنیا دارد (90) و جبهه‌های نجات در ایران برای ایجاد "سندیکات اسلامی" در تاسیسات 1990 بر "وظایف کارگران" تاکید می‌کرد و می‌گفت به این دلیل که رژیم سال حقوقدان و حقوق زیادی به کارگران می‌داده "کارگران به کار نکردن عادت کردند"، و از این جابه‌که در متن مقدس اسلامی از زبان طبقاتی حرفی به میان نیامده پس این مسأله "در اسلام وجود ندارد" به جای این کارگرها باید با کارگران همان گونه رفتار کند که فقید می‌گوید یک معلوم باید با پدیده‌های رفتار کند - عوامل "برنافر" (91).

چای شگفتی نیست اگر هیچ یک از گروه‌های اسلام‌شنا نتوانستند پایه‌های محکمی در کارخانه‌ها برای خود ایجاد کنند، حتا یک‌دهم از از کارخانه‌ها داشتند. اما بدون چنین پایه‌ای حتا اگر موفق شوند زیست موجب می‌گردد که سرنگن کنند به تنهای نمی‌توانند. جهت تغییرات اجتماعی را تعیین کنند. لایه‌های حاشیه‌ای جامعه ممکن است توانند بر اثر یکی در رژیمی که پایه‌های سست شده ایجاد کنند اما نمی‌تواند راه حل خروج از بحران را ارائه دهد.

گروه‌های اسلام‌شنا این توانایی را دارند که چنین بحرانی را در جنگ رژیمی به وجود آورد و رهبران رژیم را کنار بگذارند. اما از توطئه‌های طبقه‌های حاکمی که در دوران همان رهبران به ثروت و قدرت رسیده نمی‌توانند جلوگیری کنند. توانایی با یک نپرده اسلام‌شنا معتقد تا برون‌بر قدرت پا بپذیرند. چنین وضعیت بحرانی خود گروه‌های اسلام‌شنا با سرکوب دولتی هزینه‌های انسانی زیادی خواهد داد.
همین فشار دولت است که به هر هایی از آن ها را وامی دارد که مداره مستقیم علیه دولت را
رها کند و گیرنده ساده حمله علیه "پی دیان" و اقلیت را انتخاب کند. انتخابی که به
نوبه خود آن را به اسلامیست های رفیعیت "متعدد" نزدیکیت می کند.

در واقع در اسلامیسم نوعی دیالکتیک در کار است. میزان ضر دوپس از آن که سکوب
می شوند می امروز چه باید سر فرو آورده و به جای آن برای اعمال رفتار اسلامی، مستقیم یا
غير مستقیم (رفیعیت اسلامی) مبارزه کنند. اما نه اعمال اصول و رفتار اسلامی و نه رفیعیت
نمی یافته ان لاشهی اجتماع را که تاریخی زیادی دارند و امید شان به اسلامیسم است را
راستی کند. به این دلیل است که دانشگاهی جدیدی از جنبش جدا شده و به مبارزه
مسلحانه روی می اورند و همین ها نیز پس از مدتی متوحه راه دماور و محدودیت های
حرکتی مسلحانه که پایه اجتماعی قابل انتکابی ندارند، می شوند.

اگاهی از محدودیت های رفیعیت اسلامیسم به خودی خود متحرک به اتخاذ سیاسی انقلابی
نمی شود. به این دلیل که فعالیت این گروهها یافته و توجهی ندارد. محدودیتی های
رفیعیت این گروهها را به سوی ترویژی و میلی چریکی می کنند. و با ممکن است به
استراتژی محافظت کننده حمله علیه نیروهای یادگاری که بتا دلیل مسئول مشکلات
سیستم دانسته می شوند. و از ان جایی که هر دو ویکرد از یک زبان مذهبی استفاده می کند
در جاهایی یا یکدیگر همبستگی خاوهند داشت. این گونه است که آن نیروهای که می خواهند
علیه رژیم و علیه امیرالبلکه مبارزه کنند به جای آن به قطعیت ها، برند و زنان بجای حمله
می کنند. و یا آن هایی که گوش و نفرت مشاهدی نسبت به نظام دارند در دام مذاکره با دولت
برای اجرا یا شریعت می اندازند. و زمانی که بین گروه های رفیع مرزندی یکدیگر می کنند-
که اگر قدر خشک که با متم حکم یکدیگر به "مرتد" بودن به کشتار یکدیگر می پردازند- این
انشعابها به گونه‌ای پیان می شود که دلایل واقعی اجتماعی در پس آن نادیده می‌گیرد. اگر
یک فرد اسلامیسم یا همه سلسله مراث اجتماعی را یالا رود و مبارزه را کنار بگذارد این
عمل فقط می تواند دلیل آن باشد که یک "مسلمان بدن" (و یا حنا مرتد) است؛ اما
اسلامیت دیگری با بالا رفتن از سلسله‌ریزی اجتماعی ممکن است "مسلمان خویی" داشته شود.

تجربه ایران

همان گونه که تجربه‌ی اسلامی‌زم بر گفتن سوسیالیزم سلطة دارد رژیم اسلامی در ایران هم بر گفتگو احیای‌گر اسلامی سلطه دارد. و سیاست مجموعه‌ی سیاسی، همانند اسلام‌نیست‌ها در آن موقع، به مشابهی خطرناک‌ترین نیروهای سیاسی که قادرند جنگ توان‌البیانی برقرار کند که مانع از هرگونه توسعه‌ی پیشروی شود تصویر می‌کند. و به‌این ترتیب به ضروری می‌رسند که برای مانعت کردن پیشروی آن چند یا بیش‌تری لیبرال‌بورژوایی متحد شود (۹۲) و حاکم در سرکوب گروه‌های اسلامی‌زم از دو چهره‌ی گروه‌کردن‌کننده حمایت کند (۹۳) جنبه‌ی دیدگاهی پیش‌گامی اسلامی‌زم را دست کم می‌گیرد و جنگ فوق‌العاده‌ی در سیر وقایع برای آن قائل است که در واقع باید گونه نیست. این برداشت ممکن بر درکی نادرست از نفس اسلام در جریان انقلاب ۱۳۷۹ ایران و پس از آن است.

آن انقلاب محسوس اسلامی‌زم نبود. بلکه محسوس تضاد‌های هنگفتی بود که در سال‌های مبتنی و پایانی دهه‌ی ۱۳۷۰ در رژیم شاه خوی را تنش داد. ناکامی و مرز‌نشینی میان سرمایه‌های مدرن که وابسته به دولت بود و بخش‌های "سنن" تر سرمایه‌های به پیاده کردن "پاراز" (که دوسوی عمده فروشی و بسته ازدحام خرده فروشی در کنترل آن بود) تجمع داشت با بحران اقتصادی عمیق‌تر شد. و در طرف دیگر نارضایی توده‌ی کارگران و انتظار دهقاتان بسیاری که به شهرها هجوم آورده بودند افزون گشت. رویدادان نارضایی در صف تظاهرات روشن‌فکران و دانشجویان جای گرفتند. اعتراضات گسترده‌ی بافندگان و با پیوستن توده‌ی فقیر شهروی در گری‌های خوشه‌ی با پلیس و ارتش اتفاق افتاد. موجی از اعتراضات صنایع را فلج کرد و فعالیت تمامی جبهه‌های مهم نفتی
منتظر شد و سپس در اواخر فجره‌ی ۱۳۵۷ جنبش چریکی فقیهان خلق و چریک‌های اسلامی چپ‌گرای مجاهدین خلق توانستند شهرهایی در اعماق بزرگ‌ر را در ارتش سازمان‌دهی کنند و رژیم کننده را به گونه‌ای انقلابی سرنگون کنند.

بخش برگزی از جنبش انقلابی خود را هوازی یک اسلامیست در تبعید، آیت الله خمینی می‌دانست. نام او سمبل مخالفت در برابر سلطنت شده بود و افادات وی در خومه‌ی پارس مکانی برای دیدار و گفتگوی نمایندگان نیروهای مختلف سیاسی در کرگر در انقلاب "بازاری‌ها" و روحانیون نزدیک به آنها از پیوند لیبرال بورژوای انگلیسی دانشجویان و حنا چریک‌های چپ. آیت الله پس از بازگشت به ایران در زاوهای ۱۳۷۹ رهبر سیاسی انقلاب شد.

اگرچه این شیست و تاکیدی کننده و تئیزی داشت اما در این مرحله هنوز کنترل بر وضعیت نداشت. وقایع واقعی که منجر به سقوط رژیم شاه شد -گستربره اعتصاب‌ها، شورش در ارتش- کاملا مستقل از خواسته و اراده‌ای و اتفاق افتاد. و خمینی در ماه‌های پس از انقلاب در اعمال اوتوریته بر تغییرات انقلابی قدرت‌شنبه‌ی بیش از دیگران نبود. در شهرها، عمل این "کمیته‌های محلی مختلف بودند که قدرت‌ها اعمال می‌کردند. دانشگاه‌ها در دست چپ‌ها و مجاهدین بود.

در کارخانجات این "شوراهای کارخانه" بودند که مدیریت را دست داشتند، نیروهای مرتبط با رژیم شاه را کنار گذاشتند و خود کنترل سازمان تولید را در دست گرفتند. در مناطقی که اقلیت‌های قومی سکوت داشتند -کردستان در شمال غربی و خوزستان در منطقه‌های عمیق‌زبان جنوب غربی- جنبش‌های بروز خودگردایی به مبارزه برجاستند.

در سطح بالایی سیاسی دو ارگان اوضاع را کنترل می‌کردند. دولت موقت به ریاست پرزور، اسلامی‌سیاسی "محلی"، وابسته به کارکنان بورزه‌ای مدنی (وی انجمن اسلامی دانشجویان) در سال‌های ۱۳۵۰ و سپس انجمن اسلامی مهندسین را بنیاد نهاده بود. اما شورای انقلاب به ریاست خمینی در کنار دولت موقت و به عنوان قدرت قانونی جایگزین آن عمل می‌کرد. جدول
این شورا روحانیون، گروه‌های مذهبی و روشنفکران اسلامی‌ست مرتبط با بزار فعالیت می‌کردن.

گروهی که جنگ به‌نام چندین بودند در نهایت موفق شدند تقریباً قدرت مطلق را در حزب جمهوری اسلامی مرکز کنند. اما سازش با نیروهای اجتماعی مختلف برای در نهایت به کنترل خود در اوردن آنها دو سال و نیم به طول انجامید. انها تمام سال ۱۹۷۹ از یک همکاری با بزارگان در موقف کردن قدرت شوراهای کارخانه و سرکوب جنبش‌های جدایی‌طلبانه و ناسیونالیست‌گردن. با بنای اسلامی به سپیچ لاتوانی از لئین ببولی‌ی‌ی حاضری شیوه نپراختند و آنها را در دست‌های امکان تحت عنوان "حزب الله" سازمان‌دهند که در این حمله کنند دستورات "اخلاقی" اسلام را اجرا کنند (به عنوان نمونه حمله به زنان که نمی‌خوانند به حجاب تن دهنده) و به اشتیاق در سرکوب خونین جنبش‌های جدایی‌طلب کمک کنند. مانند هرگونه پارسی "بنجاری" "بوزواری پس از یک تکانه بزرگ انقلابی، این گروه‌ها در سرکوب‌های به شدت خشنی مشارکت داشتند (به عنوان نمونه اعدام نزدیک به ۱۰۰ نفر تحت عنوان "جرائم جنسی" مانند همجنس‌گرایی و زناکاری، همچنین کشتار فعالان چپ و تیترلیوی و قتل معتذبین که از اقتات‌های ملی بودند. تررانسانی کلی حزب جمهوری اسلامی در این‌پایان ۱۹۷۹ جنگ باشند نبود. از یک طرف موفقیت آنها در موفقیت کردن فرانس انقلاب موفقیت نیروهای حول بزارگان را انزیش داده بود و این در حالی بود که خصوصت آنها با نیروهای حول بزارگان رو به انزیش بود. بررسی‌ای در مورد جنبش‌هواها بزارگان می‌گوید:

"یک سل سپ از سقوط شاه دیگر داشت مشخص می‌شد که طبقات متوسط تحلیل کرده و نیروهای سیاسی‌ای که این طبقات حامی آن بودند [یعنی بزارگان] با در کنترل گرفتن پست‌های حساس در رسانه‌ها.

17 Normality
ارگان‌های دولتی و به طور ویژه در موسسات اموزشی، نفود خود را به سرعت افزایش می‌دهند. با این رفت و فریب اسلامی، کمیته‌های اسلامی دیگر نمی‌توانند حمایت اکثریت مستخدمان سازمان‌ها را به دست آوردند (۹۴).

در طرف دیگر نارضایتی هواپیمایی وجود داشته که ممکن بود کنترل را از دست نیروهای حول خمیبی خارج کند و این مسئله باعث رشد هره بیشتر چه چه‌ی سکوت و چه‌ی مذهبی می‌شود. نسجی در رسمیت و سربازی در ماه اوت ۱۹۷۹، چه‌ی همچنان در میان دانشجویان تیروی غالب بودند. این سروکبه‌ها شوراها را هم تضعیف کرده بود، اما با این حال خیلی از آن‌ها تا یک سال دیگر در دوران (۹۵) و اراده‌ی مبارزاتی کارگران همه به هم تجمع و نشسته بود.

۳۶۰ انتصاب، اشغال کارخانه، و دست‌کشیدن از کار" در سال‌های ۱۹۷۹ تا ۱۹۸۰، و همچنین ۱۸۰ مورد در سال‌های ۱۹۸۰ تا ۱۹۸۳ و ۲۲ مورد در سال‌های ۱۹۸۱ تا ۱۹۸۲ به وقوع پیوست (۹۶).

در این وضعیت حزب جمهوری اسلامی فقط با تغییر جهتی رادیکال می‌توانست دوباره اوضاع را به دست گیرد. اولین از دانشجویان سفارت ایالات متحده را اشغال کرده و مستخدمان آن را به گرفتن خود در این دوره آموزشی آموزش دادند. اما این بار این عمل رادیکال به دست سازمان فدائیان و سازمان مجاهدین خلق انجام شده بود. بلکه آن دانشجویان خود را هواپیمای جمهوری اسلامی می‌دانستند. این عمل مهاجرتی سیاسی مهیج بود به منشا پلن‌ریزی‌های سیاسی است. بررسی دیگری در مورد این دوره می‌گوید: "دانشجویان بین‌نگاری "الجمنهای اسلامی" که فقط چند هفته پیش رقبایشان بودند و بقیه می‌دانستند به ناکامی بدل عبید کرده به انقلابی‌تار و هر یک به چاره مصاحبه با روزنامه‌ها و رسانه‌ها جلوی در سفرات ظاهر می‌شدند. مورد تشویق و حمایت مورد یاد بودند (۹۷).

تغییر جهت رادیکال شدید علی‌پناهی حزب جمهوری اسلامی همراه شد با رادیکالی‌زدی جدید سیاست‌های این حزب در محیط‌های کار، حزب از حمایت از اکثر مدیران بافی مانده دست
برداشت و تحقیقاتی را برای کنار گذاری آنها ضرورت داد و البته واضح است که این سیاست برای دانش‌آموزان قرار داده شده که نیروهای جمهوری اسلامی محیبیت تازه‌ای به همراه داشته‌اند. این طوری به نظر می‌رسید که این تحلیلات ضامن‌پای‌پس‌ای که نیروهای جمهوری اسلامی در دوران طولانی مبارزه با شاه بی‌پیلی می‌کرده‌اند -تبلیغاتی که اکنون آن را به تدریج کنار گذاشته و می‌خواستند روابط میان برابر و ایالت‌های متحد را دوباره برقرار کنند- حال حاضر جمهوری اسلامی به این عمل برخوردار است و این حرکت با شعرهای اصلی و بسیار مردم که با خاکی مشابه و واقعیت چپ سکولار و چپ مذهبی در ماه‌های انقلاب بر آمد به هم‌خوانی داشته.

"اشغال سفارت امریکا به بجای آن کمک کرد تا بر برخی از مشکلات شان غله کند. این حرکت برای گروه‌های اسلامی‌نشین حکومت روحانیون بی‌امدهای مقدی داشت، گروه‌هایی که اعتماد داشتند که روحانیون با آن سیاست‌های شان را اعمال کنند و کنترل سازمان‌های حساسی را که بخش‌های تحقیق‌کرده می‌پخشیدند حمایت مالی و کنترل می‌کرده اما دست گیرند. وقتی دانشجویان بی‌روحانیون سفارت ایالت‌های متحد را اشغال کردند، آن‌ها برای که تا پیش از آن "محافظه کار" شناخته می‌شدند به دیگر گروه‌های ایرانی اصلی پبدار شدند.

نیروهایی که این توالی را دانه که هم از شر مردم‌پس‌ها و هم سکولارها خلاص شوند و این اشکال بود که در آن بخشی از روحانیون و مهاجران "پارز" آنها رهبر بودند و افشارگسترده‌های پاپیونی طبقه‌های متوسط شهری در استفاده آنها."(98)
گروه حول خمینی فقط در به دست اوردن محبوبیت پیروز نشدن بلکه با خلع یک دورنگی و-
یا حداکثر وسیع کردن به آن- مدیران و مستخدمان "غیرdecess"، یا هم اجتماعی بسیار-
برگنگی برای خود ایجاد کردن. صنعت، رسانه، نیروهای نظامی و ارتش و پلیس به دست-
لاینیدنی از توده مردم افتاده. موفقیت شغلی این‌ها بستگی داشت به توانایی شان در-
تیلیج نسخه‌های مختلف اسلامی و آنهایی از سلسله مراتب قدرت در نظام بیشن که باقی-
مانده بودند با انتخاب خط حزب جمهوری اسلامی تلاش می‌کردند اعتبار مذهبی خود را-
تیلیج نسخه‌های مختلف اسلامی و آنهایی از سلسله مراتب قدرت در نظام بیشن که باقی-
مانده بودند با انتخاب خط حزب جمهوری اسلامی تلاش می‌کردند اعتبار مذهبی خود را-
---

یک موفقیت بزرگ خمینی و اطرافیانش این بود که توانستند بخش بزرگی از طبقه متوسط-
را - هم خرده‌زاران و سنتی و بی‌پناه را بازار و تعداد زیادی از نسل اول طبقه متوسط-
جدید- در نیروی برای کنترل سلسله مراتب قدرت متحد کنند. از موفقیت‌این جنبش در این-
نکته بود که به هوازی‌اش، از هر موفقیت اجتماعی‌ای که بودند، این می‌داند که کشور و-
هیجان مذهبی و پیشرفت فردی را هیزمان باهم داشته باشد. بدین ترتیب کسی که پیش از-
آن در یک کمیته با مالکیت خارجی ناب رئیس بود، کوئنی توانست کمپانی را تحت-
کنترل دوخت و با این احساس که دارد صحت به "امام" وظیفه مذهبی خود را انجام-
می‌دهد، اداره کند؛ کسی که در فقر‌الملک در میان لومین پرورز، زندگی کرده می‌کرد-
می‌توانست از این به بعد با سازمان‌دهی و هدایت تعدادی حزب لها بازی پلایش جامعه از-
"پیشرفت" و "کمونیست‌های بی‌خدا". هم از نظر مادی تامین باشد و هم احساس پیشرفت-
فردی کند.

برای این‌ها بک خط خمینی را انتخاب کردن فرصت‌های بی‌نظیری ایجاد شده بود. با فرار-
مدیران و تکنسین‌های بی‌من و خارجی از کشور در ماه‌های اول انقلاب ۱۲۰ هزار موفقیت-
شرفت ایجاد شد که پایه بر می‌شد(۹۹) علاوه بر آن، تصمیمی مدیران، مستخدمان و افسران-
ارتش به اتهام "غیرdecess" بودن، رقم قابل توجهی را به فرصت‌های شغلی پیشین افزود.
نتیجه جالب این است که روشنی یک خمینی و نیروهایی حول او از آن استفاده کرده‌اند تا رقیع را از صحنه خارج و نظامی تک‌جزیی ایجاد کنند، ویژگی اسلامی ای نامیدند. این خلاف آن چه بسیاری در مردم ترسیده از ناروداری مذهبی می‌پنداشتند، چنان روند محصول خصت "بی‌خودی" و "فرود وسطی" "بی‌گرایی اسلامی" نبود. در واقع این روش شاهد زیادی داشت به روشنی که احترام به پایه‌های اجتماعی خرده‌پژوهان در خیلی جاها به کار برده بودند.

احزاب کمونیست اروپایی شرقی، علی رغم ضعف‌نشانی، برای کنترل جامعه پس از سال 1945 از این روش استفاده کرده‌اند. (100) و سرنموز یک خرده پروردگار که تبعیض انقلاب‌زیگ و پیشرفت شخصی را ترکیب می‌کند را در رمان پایگاه‌پویای پاراک می‌پیماید، یک راکونی متعصب که با سوی استفاده از کم‌پوشیده پس از انقلاب ثروت کلانی می‌اندوزد.

یک حزب سیاسی که بر پایه سازماندهی بخشی از خرده‌پژوهان به سوی کسب قدرت گام برمی‌دارد در هر شرایطی نمی‌تواند موقع شود. این برنامه‌ای است که غالباً ناکام می‌ماند.

تشکل‌های خرده‌پژوهان خیلی ضعیف‌تر از آن‌اند که بیان‌های بدون بسیج کوته‌پیماییزی برخوردار که پس از ویژه کنترل آن‌ها خارج می‌شود- بیان‌های قدرت طبقات حاکم را به مبارزه اعمال کند لازم است که در انقلاب 1974-1975 یک میلیون نفر از احزاب حزب کمونیست برای تصاحب ارگ‌های حساس و زرین در برخی مقامات قدیمی سرمایه‌داری غرب از یک طرف و مبارزات کارگران از پایین تا موفق مانند این تلاش‌ها، به دلایل تاریخی مشخص، فقط وقتی موفق می‌شوند که طبقات اصلی جامعه فلج شده‌باشند.

همان طور که تونی کلیف 

18 Tony Cliff
گیره ندارد، این وقت است که بخشهایی از روشنگری"19 می توانند قدرت را در دست گیرند با

این تصویر که دارند ماموریت خود را برای حل مشکلات کل جامعه انجام می‌دهند:

"روشنفکر به عقلانتدادی تکنیکی و اقتصادی کشور حساس است.
مشارکت از جهان علمی و تکنیکی قرن بیستم، عقبماندگی کشورهای توسط دردناک می‌سازد. "بیکاری روشنگری" که در این کشورها معمولاً از شدید احساس می‌افزارند. عقلانتدادی اقتصادی این کشورها باعث می‌شود تنا درد مغلوب دانشجویان داخل کشور دوستان باشند.
اما کار کافی برای تامین این تناها وجود ندارد.

زندگی روی روشنگری هم در بحران است. در نظامی پوسیده و در جایی که الگوهای سنتی در حال زوالند، روشنگر احساس خطر می‌کند. احساس می‌کند برجهای است و ارزش‌های مستحکمی ندارد. متلاشی شدن یک فرهنگ انگیزه‌ای قدرتمانی ابتدای می‌کند برای رفتنه بسی:
تمامنی تو، این تامین برای یک یا یک در حال برگدن‌تروکانی و روی‌باید کمال و بودی باشد. همچنین یاد تحسین مذهبی را با ناسیونال‌زمستانه‌گر
ترکب کند و روشنگری به دنبال جنبشی است که ملت را متحد کند و چشمان‌دارهای گسترده‌های در برابر آن قرار دهند. جنبشی که قدرت را به دست آن‌ها اورده… آن‌ها به اصلات از بالا چشم می‌بینند و از آن قلبهای دست دارند این جهنم این یا این مردم قدرشانس بگشایند. به جای آن که نظری‌ها مبارزات راهی‌بخش مردمی اگاه و ایجاد تشكل‌های آزاد باشند. آن‌ها برای آن که اقتصاد کشور را از رکود درآوردند حاضر‌اند هر اقدامی کنند اما دل‌شغولی کمی برای دموکراسی دارند.. به دلایلی که

19 Intelligentsia
گفتنیه سرمایه‌داری توتالیت‌دولتی برای آن‌ها هدف خیالی جدایی

است"(101)

درست است که عبارت‌ها با یکدیگر جدایی می‌شوند. استقلالیزم، مالی‌زم و کاستروزم در جهان سوم نوشته شده اما کاملاً در مورد روش‌های جدایی میثاقی صدق می‌کند. بسیاری از تحلیلگران چه به اشتیاق فکر می‌کند جریان جدایی میثاقی نماینده سرمایه‌داری تجارتی "عقیدت‌های" است. "انگلیسی" و باستنی به پیام استانی‌های اسکاف‌های ژن‌های ایشانانه است(102) آن‌ها در استقلال‌ها. همچنین این جریان فقط نماینده کلاسیک بورژواژه‌ای DD، مالکیت و کنترل سرمایه‌ها به شیوه‌ای انقلابی دوره سازمان‌دهی کرد. این سرمایه‌های کلاسیک را از دست نمی‌دهند و این‌ها به دولت و ارگان‌های فروشکده که در کنترل خودشان بود انتقال دادند. البته گفتنی رسمی این کار را در جهت منافع "ملاحولان" می‌دانست. به این ترتیب بود که امکان‌های کم‌امورانه شخصی شاه را تصادح کرد "بنیاد مستضعفان" نام‌گرفت. بیان می‌توسد:

"قدرت گرفتن روحانیون بارز‌تازی بود از خلاه قدرت در دولت پلسقالی. نه پرونلاری و نه بورژواژه‌ی قادر به پیدایش هسته‌ای سیاسی خود را اعمال کند. علت این ناتوانی در توسعه تاریخی آن‌هاست که خود گواهی است از ضعف هردوی آنها."(104)

یا همان طور که کلیف در مورد نقش روشنگری در کشورهای جهان سوم می‌توسد: "همیت این گروه در جنبش انقلابی رابطه مستقیم دارد با عقیدت‌های اقتصادی، اجتماعی و فرهنگی دیگر طبقات."(105)

جریان جدایی میثاقی برای آن‌ها بتواند کنترلی را در دولت و بر بخشی از سرمایه تحکیم کند. باید توافقی را بین طبقات اجتماعی برقرار می‌گردد: به این دلیل بود که باید تخیم چری قدرت خود باید اول بود سازمان‌های چپ حمله می‌کردن و سپس توافق سازمان‌های بورژواژه‌ای (بازگان و...) می‌رسید. در سال 1979 این سیاست به معنا همکاری با ازرسان در حمله به
چب با رای فریساندن موج انقلابی بود و سپس برای انزوا قرار دادن یوروزواری مستقر زست
چبی گرفتن و اشغال سفارت امریکا در طول سالهای 1980 این سیاست به معنای حزب
زیگزاکی دیگری بود; همکاری با چهرهی اسلامی دیگری مرتبط با یوروزواری مستقر برای نابود
کردن دژهای چب به خاطر دانشاردها؛ رئیس جمهور بنا صدر و وقتی حزب جمهوری اسلامی
پیشنهاد فرمانده دسته‌های حزب الله برای تصفیه دانشاردها از "عناصر غیرالسلا می" داد.
بنی صدر با خشنودی پذیرفت:

"رهبران حزب جمهوری اسلامی و لیبرال‌ها در مورد انقلاب فرهنگی به
دست مردمی که برای تظاهرات در دانشگاه بسیج شده بودند، تواناق
داشتند. این اقدام برای لیبرال‌ها فرصت بود تا از شر چپ‌های فکر
مورسات عمومی، کارخانه و مناطق روسای خلاص شوند و نبودند
ثبت اقتصادی و انسانی را به کشور بازگرداند. دسته‌های حزب الله به
دانشگاه‌ها هجوم آوردند. اعضای جمهوری سیاسی که مخالف انقلاب
فرهنگی بودند و در برادران متقاوت می‌کردند را خیالی کردند و تعدادی
را کشتند. کتاب‌ها و اسنادی که "غیراسلامی" شناخته می‌شد سوزانده
شد. دولت همی دانشگاه‌ها را به مدت سال تعطیل کرد و در این
مدت برنامه‌های درسی دانشگاه‌ها بزینی و تصحیح شدند."[106]

در این مرحله جریان خمینیست همچنان پیشی از تصویر "چیگرای" خودش را حفظ
می‌کرد. و از زبان "صدامی‌پایلیستی" برای توجهی آن چه در داخل می‌کرد استفاده می‌کرد.
آن‌ها تاکید می‌کردند که مبارزه برای اعمال "لرزش‌های اسلامی" در ایران با "اشیرالیزم
فرهنگی" شوروری است. و چپ‌ها که در برادر برنامه‌ای آن‌ها مخالفت می‌کنند در واقع در
خدمت امپیریلیزم‌اند.

مجموعه‌ای از روش‌های خارجی به کمک آن‌ها آمد تا پروانده استندار خود را توجیه کنند;
ماهاری تلاش ناموفق ایلات متوجه برای باریک‌گیری سفارت، با فرمانده هیلیکوپترهای
مسلح به داخل خاک ایران (این هیلیکوپترها در بیابان با یکدیگر برخوردار بودند). تظاهرات شیعه‌پر به خرج حکومت این کشور، شورش هواپیماران خمینی در حدا استای فتنه‌خوری عربستان سعودی، اشغال مسجد زرگ مکه به‌دست اسلامی‌های مسلح سنی، صدام حسین با اشغال ایران نتایج کرد تا مورد قدس ابتدای بین‌المللی و شیخ‌نشین‌های خلیج فارس گیرد. این رویدادها به جریان حوز خمینی این امکان را داد تا به درستی اعلام کند که نیروهای همچنان با امیرالسرا به انقلاب حمله کرده‌اند و به غلط خود را تنها نیرویی بدانند که می‌تواند در برآور این جملات دفاع کند. جای تعبیر نیست اگر خمینی این حمله را "موعین الیه" دانست. ت眼光 به بسیج همه‌جانیه‌ای نیروهای اسکالاکر در زمان‌های 1980-1983 برای نیروهای خمینی این فرصت را ایجاد کرد تا به این بهانه سلطه‌ای فرآیندهای بر نیروهای چپ و جریان هواپیمار این صدر اعمال کند. تا این که خروش ژنرالهای 1981 توانستند هر از نیروی گردان که سرکوب کرد و ساخت ترکیب توتالیتی ایجاد کنند.

اما جلو چچ تنواس نتایج برای ایران حزب جمهوری اسلامی را بگیرد؟ با تکه‌ای از امروز معمولاً این طور استناد می‌شود که این اشتباه از آن جا ناشی شد که چچ به موقع نفهمید که باید با بوزوزارت "بیبرال" و "بیچرو" متحد شود استناد هایبیدی این گونه است (7). اما همان گونه که پیشتر دیدیم بوزوزارت و بوزوزارت و بوزوزارت و بوزوزارت با خمینی در عملیات حمله به شوراهای در کارخانه‌ها و تحقیقات دانش‌آموزان متحد شدند. بعد که باید مشخص بچ که کمی باید مطابع موافقی آنها در سرکوب چچ را بردارد. بین شان جداگانه بایستی چچ سردره چچ بایستی اسلامی‌سیاست، ماجراجوی قدس در تلاشی ناموفق در سرنگونی رژیم وقتی بود که فهمید بایسته است. (جالب است که در مورد بوزوزارت این گونه نشد، حزب او به هم که بایستی قانونی به فالسیات ادامه داد اگرچه بر اثر تجربه خود همگان بوزوزارت این چچ بایستی و مهارت "بیبرال" با چچ این امکان را داد تا به لفظی چچ هم‌پیمان بوزوزارت و هم‌پیمانی از نهادی فقیر شهروی را نه به بوزوزارت وقت بسیج کنند. در واقع آنها از خلاء میان توده‌های فقیر و

جریان حول خمینی با مهارت "بیبرال" های بوزوزارت را از صحنه خارج کردن. از بین بردن نیروهای چچ به انها این امکان را داد چچ با لفظی چچ هم‌پیمان بوزوزارت و هم‌پیمانی از نهادی فقیر شهروی را نه به بوزوزارت وقت بسیج کنند. در واقع آنها از خلاء میان توده‌های فقیر و
رشوئی زندگی "عیراسلامی" تروتندان استفاده کردن. چپ با احتمال با بخش غربی شده و تروتندان بوزواری نمی توانست در برای این منظر مقامات کند.

تنها بسیج کارگران برای مبارزه در جهت منافع‌شنان می توانست جریان خمینی را ناوان کند. این حرکت می توانست هم "البیرال"های بوزواری و هم حزب جمهوری اسلامی را در موضوعی تدافی قرار دهد.

مبارزات کارگران در سرگونی شاه نقشی مرکزی داشت و پس از سرگونی، در کارخانه‌های بزرگ، شوراهای کارخانه علیه کارفرماها مبارزات مهیمی انجام دادند. پس از پایان سلطنت، کارگران غالبا مبارزات جدا از هم در کارخانه‌ها را ادامه می دادند و به ندرت سر به پرون آورد و خواهان رهبری بر تمامی محرومان و استمبارداران شدند. شوراهای کارخانه هیچ وقت به شوراهای کارگران- مانند الگوی شوراهای روسیه در سال‌های ۱۹۱۵ و ۱۹۱۷- تبدیل نشد. (۱۰۸) و این شکست باعث شد تا شوراهای ناشواف حمایت کارگران موقتی، مشاغل آزاد، صنعتکاران و کانون‌های فیبر- "البیرال سربیل"- را به دست اورند. نیروهایی که جریان خمینی با شعارهای مذهبی آنها را علیه چپ بسیج می کرد.

ضعف جنبش کارگری تا اندازه‌ای وابسته به عوامل عواملی بود. طبقه‌ی کارگر شامل ان‌هایی بود که در بخش مدرن و در کارخانه‌های بزرگ کار می‌کردند و ان‌هایی که در بخش سنتی و در کارخانه‌های کوچک مشغول به کار بودند (و معمولا اعضای خانواده و با خود مالکان در آن‌ها کار می‌کردند) مناطقی که طبقه‌ی کارگر در آن زندگی می‌کردند غلیب در سلطه‌ی (از نظر کمی) بخش‌های خرده‌بوزواری فقیر بود. در تهران سال ۱۹۸۰ در حدود ۷۵۰ هزار کارگر در هزار کارخانه‌های بزرگ صنعتی بود. (۱۰۹) بخش بزرگ از کارگران به بخش صنعتی تازه‌وارد بودند و سنینی دیگر کارگران در بخش صنعتی نداشتند -۸۰ درصد‌‌های از مناطق روستایی آمد به بودن و هر سال حدود ۳۳۰ هزار نفر از دهه‌های سبق برای پایان کار به شهرها سرازیر می‌شدند. (۱۱۰) فقط یک‌سوم کارگران کاملاً پاسود بودند و می توانستند نشریات چپ را...
یک‌باره‌ای و این در حالی بود که ۸۰ درصد دستگاه‌های تلفنی فاش شدند و مورد خلافیت گسترش در طول سال‌های قرار گیردن فقط در نتیجه

عوامل عینی بود. بخش هماهنگی بخشی سیاسی در این توجهی از تیرهای چپ در ماه‌های پس از انقلاب بود. هزاران نفر به میان‌های قاطعان خلق و سازمان مجاهدین خلق می‌آمدند و مجاهدین خلق یکی چهارم از آنها به انتخابات بهار ۱۹۸۰ در تهران به دست اوردد. اما قاطعان خلق و مجاهدین خلق سنتی جریان داشتند و توجه کمی به فعالیت در کارخانه‌ها می‌کردند. یک‌باره‌ای حمامی‌ای از این دانشگاه‌ها بود، به محتوایی کارخانه به

این ترتیب مجاهدین خلق در ۵ "جهت" فعالیت می‌کردند: سازمان مخابرات امدادی برابر "مبارزه مسلح"، جبهه جوانان، جبهه زنان، جبهه زن‌ها و آنها در اولین

نخست، جبهه کارگری.

مهم‌تر از همه وقت فعالان کارگری به این‌ها می‌پوشند چیز زیادی برای گفتن به آن‌ها می‌شود. در هشت ماه حساس پس از انقلاب آنها اتفاقاتی که به رسمیتی کردند و

بیشتر ضعف رژیم را در به چالش کشیدن امیریلایزم مورد سوال قرار می‌دادند. بخش منظم مجاهدین خلق: "با دقت مراقب بودند با روحانیون با همان دلیل سایر برخوردار نشانه

باشد. در پایان ماه فوریت وقتی که قاطعان در دانشگاه تهران می‌گویند ۸۰ هزار نفر به برگزار

کردن و در ان خواستار اصلاحات ارضی، پایان سانسور مطبوعات و انحلال نیروهای مسلح

شنیدن مجاهدین از این‌ها حمایت کردن. در این‌ها ماه مارس وقتی زنان تحقیل کرده در

غرب روز جهانی زن را جشن گرفتند و در آن به دستور خمینی برای لغو قانون حمایت از

خانواده و همچنین به پوشیدن حجاب اجباری در ایلات دولتی و کنار گذاشتن زنان از

دستگاه قضایی به دلیل "این طرف نیودن" اعتراض کردن، مجاهدین از این خواسته حمایت

نکردند و هشدار دادند که این خواسته "موجه تفریق شده و انقلاب را در برانر حملات

امیرپالیزم تضعیف می‌کند". و در اواخر ماه مارس دسته‌ای از متخصصان به دفتر روزنامه‌ی
مهمان برنامه سال 1953 را تکرار خواهند کرد (111).

همچنین مjahای حمله گروه‌های مسلح به دفتر مرکزی فدائیان را در ماه اوت محکوم نکردند. از هرگونه به پرسش کشیدن نمایندگان حزب جمهوری اسلامی در انتخابات مجلس خبرگان سال 1979 اجتناب کردند.

پس از اشغال سفارت امیکا، جو نسبت به قیل در مواجه با خمینی ملایمتر شد. دیگر خمینی می‌توانست اپوزیسیون چپ را کاملاً از هم پیاسد. این گونه بود که اعلام کرد تمام مشکلات که در کارخانه‌ها، در میان زنان و در میان اقلیت‌های ملی پدیدار شده کار امیرپالیزم امیکا است. این امیرپالیزم اسم که در کردستان، تبریز، ترکمن صحرا و خوزستان با حکومت می‌چند. زنان که با قوانین اسلامی مخالفاند عوامل امیکا و صیهونیست‌ها. کارگرانی که در شرایط مقاومت می‌کنند عوامل امیرپالیزم‌ام.

حزب توده از مواضع خمینی دفاع کرد و پشت او استاد برادر سازمان‌های چپ - فدائیان، مjahای و پیک‌ار- از مبارزه دست کشیدند و مبارزات کارگران، زن و اقلیت‌های ملی را (که در میان آن‌ها حضور قابل توجهی داشتند) به حال خود گذاشتند."(112)

حزب توده (حزب کمونیست شوروی گر) و بخش اکثریت فدائیان به حمایت از خمینی ادامه دادند. تا وقتی که او قدرت خود را در سال 1982 مستحکم ساخته و سپس عليه آن‌ها موضوع گرفت.

در ادامه هر چه می‌گذشت چپ یک پس از دیگری به استیضاحات خود می‌افزود. در حالی که اکثریت سازمان فدائیان پس از اشغال سفارت امیکا هیچ گونه مخالفی با رژیم نداشتند مjahای در نهایت موضع مخالف گرفتند و در پایان سال 1980 به طور علیه با رژیم به
مطالعات برخاستند (زمانی که رژیم به هواپیمای آنها در دانشگاه‌ها حمله کرد) مjahadین که استراتژی چرخه‌ای داشتند به سمتی رفته که در باری رژیم گرفتار شدند. این گونه بود که بر صدر متحده شده و مبارزه مستقیم را برای کسب قدرت آغاز کردند. مبارزه‌ای که رشته در نبوده روزانه توده‌های مردم نداشت. وقتی که تظاهرات هواپیمای مjahadین نتوانست رژیم را بی‌کنن رهبر از کشور خارج شده و نیروهای مخفی مjahادین حملات مسلح‌ها خود را علیه چهارده‌ای اصلی رژیم آغاز کردند: "یک گداری در دفتر حزب جمهوری اسلامی در سال ۱۹۸۱ که منجر به مرگ آیت الله بهشتی و دیگر سران و کادرهای حزب شد، فرضیه به علم داد تا به این بهانه عملیات تورپیدوی‌های در تاریخ معاصر ایران را علیه ایرانی‌پسندی آغاز کنند."(۱۳۷) مjahادین با نقش‌دهنده بوروزواری متحده شده و نبوده را برای این رژیم انتشار و پیشبرد که در چشم متحده مردم نفسی ضامن‌پیگایی داشتند. این عیب نبود اگر خودبزرگی فقیر و لماق بولان‌زایی هواپیمای حزب جمهوری اسلامی از پیروش رژیم علیه قرب حمایت کرد. سران رژیم در این وضعیت به سادگی می‌توانستند چپ را هم‌هادست امیرپیام را برای حمله به انقلاب نشان دهد. وقتی که ایستا مjahادین خلق از تعارض ارتش عراق به ایران حمایت کردند، انتشار مواضع رژیم علیه چپ پیشتر شد.

در واقع مjahادین در همان اشتباهاتی افتادند که مشخصه خردبزرگی جدید رادیکال در کشورهای جهان سوم است؛ حال یا در فالک سازمان‌ها و احزاب اسلامیست، مانند افغانستانی و یا ناسیونالیستی. این‌ها برای مبارزه سیاسی به اقتیاد به عنوان "پیشنهاد" تکه می‌کند که در انزوا از مبارزه توده‌ها عمل می‌کند. مبارزه از راه به دست گرفتند قدرت از یک طرف به کودن‌ها مسلح‌ها و از طرف دیگر به اتحاد با نیروهای بوروزواری محدود می‌شود. با "آهربای" یا از این دست همیج چرا تجربه نیست اگر گالب کارگران رادیکال نتوانستند مبارزاتان را در کارخانه‌های جدایانه به چنین که به‌ترین توده فقرای شهروی و دهفاتن را پشت سر آنها متحد کند، پیوند برند. و به این ترتیب خلاص‌های به جا ماند که جمهوری اسلامی توانست آن را به کن.
مسلم است که تمامی چپ آن قدر انشعاب تکرد که مجاهدین، فدالیان اکثریت و حزب توده است. اما
اینها نیروهای اصلی یا بودند که از آنگاه که در تحریمی انتقال رادیکال شده بودند به آنها
چشم داشتند. انشعابات مهجورین علیمی بود که باعث شد گروه حاصل خیلی ابتکار عمل
را به دست گیرد و دولتی ضعیف را به اثر قدرتمندی توانا به سرکوبی جهت نبیل کند.

سرانجام باید گفت حتی آن هایی در چپ که مرکب انشعاباتی به یک گروه انشعابات مجاهمین،
فدالیان و یا حزب توده نشان دادند انشعابات خود را داشتند. آنها هم برامده از سنت
استانیست با مانویست بودند. و بر این اساس به دنیال بخش‌های "پشرو" پوزوزن و یا
خردبیوزواری برای به دست گرفتن مبارزه بودند. اگر به این نتیجه می رسیدند که فلان
جنین خردبیوزواری "پشرو" با "ضدامریالیسم" است، خیال می‌گویند این نشانی درد و
و اگر جیننش دیگری را "خردبیوزواری پشرو" نمی داشتند، به این نتیجه می رسیدند که
چنان چینشی هرگز نمی‌تواند در هیچ یکدی از امریالیزم مشارکت کند. آنها موجه
نویستند که یا باشد نیز در کنش‌های چهان سوم رهبران پوزوز و خردبیوزوا که در مسائل
داخلی خود به شدت مافوق‌الآباد و حاضر سرمایه‌دارند، هی آن که خود باخوانهد به سمتی
کشیده شده است که علیه امریالیزم وضع گرفته‌اند. به عنوان نمونه باید از کمال انقلابکردن
در ترکیه، گریم و ماکاریوس در قبرس، جوپری کیتانا در کنیا، نهرو و گاندی در هند و مورد
اخیر آن صدم حسین در عراق نام برد. چینین رویکردهای برای ایده‌های نزد مردمان و
استعمارشناک محلیت به همراه دارد.

چپ با سندن این رهبران به عنوان افرادی "پشرو، ضدامریالیسم" و یا به ادعای این که
مستلی مبارزه با امریالیزم نیست، نمی‌توند کاری از پیش بپردد. برخی چپ باید به هر
قسمتی بر استقلال سیاسی خود پای کف ردد و این کار را باید با بدیع علمی انجام دهد. هم برای
سیاست‌های داخلی انجام و هم برای شکست ناگزیرشان در مواجه با امریالیزم انجام دهد. و
با چپی این را به نوته‌ها بپیوندند که ما بیشتر از آنها شکست امریالیزم را خواهانیم.
مناسفانه چپ آن از اشتباهه به اشتباهه به اشتباهه در غلبه و در نهایت در ماههای آخر جنگ اول خلیج که ناوهای ایالات متوجه برات تغییر موازنه به ضریر ایران مستقیما و ارد عمل شدند. موضوعی به طرف اتخاذ کرد. نیروهای چپ متوسط نبودند که راههایی وجود دارد برای آن که هم موضوعی ضدامریلیستی بگیرند و هم نابزه را با زریم ایران در داخل تقویت کند (افدام‌هایی مندن محکوم کردن امتناع رژیم از گرفتن مالیات از ترونمندان برای تامین‌های پارسیان خشارت جنگ، افتاد از تاکنیک بی‌هدی استفاده از "موج انسان" یعنی فرستادن نیروهای پیاده نظام با تجهیزات سبک به مواضعی که نیروهای عراق با تجهیزات ستگان از آن دفاع می‌کردن. محکوم کردن ناکامی رژیم در به اجرای کانالین برنامه‌ای که کارگران و اقیمت‌های عراق عادی صدام حسین شورش کنند، محکوم کردن خواست غرامت به این دلیل که این کار باعث می‌شود مردم عراق هزینه‌های جنایات رهبرانشان را پردازند و غیره) به جای آن چپ مواضعی گرفت که همه‌ای آنی که در ایران آن‌چه امیریلیستی با کشورشان کردی را بر این دوستان و می‌توسیفند که اگر دوباره فرصت بیابد دوباره آن را تکرار کند، از آن بپیدن.

پیروزی نیروهای خمینی در ایران به اشتباه‌پذیر بود و نه به این معنا بود که اسلام‌آموز

نیروی محاوزه نیروی است که علیه آن باید با شیاطین (با به عبارت دیگر شیطان بزرگ) امیریلیست و متحدان محلی آن هم پیمان شد. این پیروزی تاییدی بود بر این موضوع که در غیاب رهبر مسئول طبقه‌ی کارگر، شورش انقلابی ممکن است به بازگشت حاکمیت بوروزواری تحت دولتی سرکوبگر، افتادارگرا و تک‌بازی منجر شود. بخش زارگونی این فرآیند نه در خلیف "قرن وسطایی" اسلام بلکه در خلا، این‌که شکست تشكلات سوسیالیستی در سپرد رهبری به طبقه‌ی کارگر بجریه اما به سیاسی مبارز ایجاد کرد.
تضادهای اسلامیزم: سودان

ایران تنها کشوری نیست که در آن اسلامیزم به قدرت رسیده، در چند سال گذشته اخوان المسلمین سودان از طریق جبهه ملی اسلامی (NIF) نفوذ تبعین کنندگان حکومت نظامی سودان داشته‌اند.

اخوان المسلمین سودان در سال‌های دهه‌ی ۱۹۴۰ به عنوان شاخه‌ای از اخوان المسلمین در مصر شروع به فعالیت کرد. اما پس از آن که ناصر در سال ۱۹۵۰ اخوان المسلمین مصر را تقریباً از بین برده، این سازمان هم هسینی و دکترین خاص خود را پیدا کرد. سازمان اخوان المسلمین نخست در دانشگاه خارج کرده و سپس به دست اوردن محبوبیت در بین دانشجویان با کمونیست‌ها در رقابت و نزاع بود. این نخستین جهت‌گیری سیاسی سازمان، عناصر رادیکال اسلامیزم را در کار آنها بر جسترد کرد. در سال‌های دهه‌ی ۱۹۶۰ رهبری جدید سازمان، حسن النبی توانست یاپهای حمایتی را گسترش دهد و هزاران تازه وارد را به ۲۰۰۰ نفر اعضای اصلی سازمان بپردازد. "با پیوستن علماء و مساجد، تجار، رهبران سنی و دیگران، سازمان شاگرد گوناگونی قابل توجهی در اعضا بود. اگرچه نسبت انسانی که تحقیقات مدرن نشان داده در میان اعضای فعل سازمان اندکی بود (۱۱۴) در سال‌های دهه‌ی ۱۹۸۰ با ظهور یک بخش ملی "اسلامی" (به حمايت دولت) این نسبت در بین اعضای گسترش یافت: "سیاست‌های استفاده‌ای بنگ اسلامی که برای مردم مذهبی امتیازات ومزایای قابل بود به اخوان المسلمین بسیار کمک کرد." موسم‌سال مالی اسلامی منجر به ظهور طبقی قابل جدیدی از بیرنسینی‌های شدن که یک شب ثروتمند شده بودند. و "برای مردمی که در نیود این موسم‌سال در پی‌تروین حالت ممکن بود کارمند دولت باشند، جهتی وسیعی از فرصت‌های جامعی و رشد اقتصادی فراهم کرد." اخوان المسلمین مالک بانک‌های اسلامی نیود پول‌های عربستان سعودی و سرمایه‌های ملی، اما را حمایت مالی می‌کردند، اخوان توانایی آن را داشتند که در تصمیم "لواه و پرچم‌های ملی نفوذ کنند" و این قدرت خیلی زیادی به آنها می‌داد (۱۱۵) به این ترتیب برخی از ثروتمندان
جدید و عدالتی درون دستگاه دولت از آن ها بخشی‌بخش همچنان
فعالیتی بودن که تحقیقات تخصصی مدرن شدند، اما از طرف دیگر بخش قابل توجهی از
بیان‌کننده (وبا شاگران در بخش‌های اجرایی) کم‌کم وزن سنتی‌تر پیدا کردندا.(16)

در انتخابات سال ۱۹۸۶ پس از سرنوشت دیکاتوری نیم‌بر، جهتی اخوان المسلمین،
NIF
 فقط ۱۸۵ درصد کل آراء را به دست اورد. احزاب سنتی بیشترین را بدست اوردند. اما
این جبهه ۲۳ کرسی از ۲۸ کرسی منصوب دانشگاه‌های را به دست اورد و به زودی مشخص
شد که در میان بخشی از طبقه متوسط شهری و بیشترین‌ها پایه حمایتی قابل توجیه
دارد. آن‌قدر که باوشته بتواند متحد جبهه‌های اصلی نیروهای سیاسی یابند. جنجال شیر با
کودتایی در سال ۱۹۸۹ به قدرت رسید. اما به نظر می‌رسید قدرت واقعی در دست جبهه‌ی
ملی اسلامی باشد و از آن پس خارج‌نمودن شد به یکی از مراکز بین‌المللی جنگ
اسلامیست‌ها. یکی از مراکز جذب آن‌ها و رقیبی برای تهیه و ریاض.
قدرت گرفتن اخوان المسلمین در سودان ساده تبود. بارها نزدیک بوده بخش زیادی از اعضای و
محموپیشی را از دست دهد. به نظر نمی‌رسد به بر سر قدرت ماندن خیلی مطمئن باشد.

ترابیت در زمانی که رقبایش بر سر قدرت بودند سعی کرده بیتهیه‌گانکن، طبقه‌
متوسط و تا افزایش‌کارگران نفوذش را در قدرت گسترش دهد و از موضعی برای سهیم
شدند در قدرت دولتی بهره بردند تا به آن ترتیب بتوانند نفوذ اخوان المسلمین را در سلسله
مرحله دولتی افزایش دهد. نخستین بار در سال‌های ۱۹۶۰ چنین گرد. تهیه اخوان
المسلمین در سوئیس، احتمالی بودن مشترک دانشجویان، منصوب‌شده طبقه متوسط و کارگران
در اعتقادات اکثر ۱۹۶۴ دانست. سپس اخوان از موقعیت‌شناس در دولت جدید استفاده کرد تا از
رادراءالهی شدن جنگی مربوط به جعلی گردید و به دو چراعا فشار آورد تا علمای کمونیست‌ها را
ممنوع کند و به این ترتیب گروه‌هایی از محافظه‌کاران صاحب امتیاز را به سوی خود جذب

کرد.
در ماه مه ۱۹۶۹ پس از گونه‌ای نظامی که در نتیجه‌ای حذف نیم‌ناهجیری به قدرت رسید، اخوان المسلمین دوباره به همین تریخ عمل کرد. چنان‌که برای مدتی اخوان المسلمین و احزاب سنتی را سایید کرد. همین‌طور سپرکوبی بودند و قرار گرفتند در موضع ایزیسیون به آن‌ها کمک کرد تا نهایت و فعالیت در مبنای دانشجویان بر سر شراکت کار دانشجویان -که منجر به شورش ناموفق دانشجویی علیه رژیم در سال ۱۹۷۳ شد- بخشی از مجمعیتی که در زمان بر سر قدرت بودن از دست داده بود با دوباره به دست آورد. سپس در سال‌های پایانی ۱۹۷۰ در خواست "اثنی ملی" نیم‌ناهجیری را پذیرفت و در قدرت سهمی شد. این گونه بود که ترازی تبدیل شد به حقوق‌دان علی "منول بازگری قوانین و تطبیق آن‌ها با شرایط"(۱۱۷) در این دوره بود که وی از کشتک دانش‌موفقیت مالی اسلامی برای تعیق رشته‌های خود در میان مالگان سرمایه استفاده کرد. همچنین در این موقع بود که توانست نظر تعدادی از افسرا ارتش را به خود جلب کند.

اما چنین ماهورهایی در بین اخوان المسلمین تش‌های دانشجویان ایجاد و به دفعات پایه‌های حمایتی وسیع و ناگهانی قدرت اعضای اصلی اخوان المسلمین که از سال‌های ۱۹۵۰ برای سازمان فعالیت می‌کردند به هیچ وجه از رفتار رهبری سازمان که دلیل جلب حمایت بخش‌هایی از تیک‌گران سنی و ترومتونان جدید بود، راضی نبودند. روش‌های ترازی هیچ‌گونه پیش‌همگی اسلامی که آن‌ها در دهه ۱۹۶۰ به عنوان دانشجویان رادیکال به دنبال آن بودند نداست. به نظر آن‌ها می‌رسید که رهبری سازمان برای به دست آوردن محبوبیت و احترام انسان‌های اسلامی را مبنای تصمیم‌گیری کرد. به خصوص وقتی که تربیتی داد تا زنان هم استفاده شوند، از آن‌ها در مبارزه برای به دست آوردن حق رای حمایت کرد و چهاراهی منشن‌کردن که در آن می‌گفت اسلام "حقیقی" باعث برای زنان حقوقی برای با مردان قابل باشد(۱۱۸) در تاریخ‌نگاری این رفتار فقط به معنای غیرقابل‌توجهی در برابر طبقات متوسط سکولار بود. به علاوه، نیم‌ناهجیری در باراز رژیم به رفتار غیر اسلامی شهروند بود -به خصوص به دلیل مشروب خواری‌اش. گروهی از اعضاء قدیمی‌تر رادیکالیزم شخصی مثل علی
را ترجیح می‌دادند. این عده در نهایت جدا شده و سازمان خود را که با اخوان المسلمین مصر در ارتباط بود تشکیل دادند (119).

همکاری اخوان المسلمین با زیری که هرچه ناحیه‌برتری می‌شده باعث شده است از وسعت و هواگردانی کاسته شود. در سال‌های ابتدا ۱۹۸۰ موشی از تاریخی عمومی بر علیه زیری نیمی شکل گرفته: تظاهرات دانشجویان در سال‌های ۱۹۸۲-۱۹۸۳، اعتقاب کارگران را به ۱۹۸۲ و ۱۹۸۳ ناقص و شورش در بانگلادش جنوب در ۱۹۸۳ و به دنبال آن اعتقاب قضات و پژوهان. در این مدت اخوان المسلمین تا نیروی بیرون از زیری بود که از نیمی‌بری حمایت می‌کرد و دیگر می‌ترسید که همه‌ها با سقوط نهایی دیکتاتور از بین برود.

نیمی‌بری آخرین برگ را روز کرد: قرار دادن اصول شریعت در قانون اساسی اخوان المسلمین تنها یک گزینه داشت و آن حمایت از نیمی‌بری بود. بیش از ۲۰ سال بود که اخوان المسلمین خواهان "بازگشت به شریعت" به عنوان پاسخ به تمامی مشکلات سودان بودند. همین شعرا ساده بود که سیاست رفورمیستی آن را به سنت‌های اسلامی توده‌ی مردم که از طبقات متوسط شهری نبودند، بپیداند. بی‌مدید بود که این ترتیب بود که اخوان المسلمین تمامی گسترش‌های را برای حمایت از اعمال اصول شریعت، عدم مقاومت قبضات و بخش پرگزینی از نظام قبضاتی ااذ کرد. یک میلیون نفر به تظاهرات اخوان المسلمین که خواستار کنترل بین المللی با موضوع ارگان شریعت بودند پیوستند و اعضای اخوان المسلمین در بیهک انتخاب دادگاه‌های ورزیده شریعت که رژیم نیمی‌بری تأسیس کرد، بود کمک کردند.

این جنبین به محیویت اخوان المسلمین در میان حلف‌های سنتی افزوده شد. به خصوص وقتی این دادگاه‌ها فساد جدید شختید شناخته شده را به طور عمومی اعلام کردند، علوه بر این فرآیند جدید اخوان المسلمین برای آن‌هایی که در دستگاه دولتی خواهان ارتباط بودند جذبیت داشت. این اقدامات اگرچه منجر به محیویت اخوان المسلمین در خشونت سنتی مردم شد و نفوذ آن‌ها را در کارگران دولت افزایش داد، اما در عین حال ناراضی‌های کستردادهای هم ایجاد کرد. اقدامات اخوان المسلمین به آن کملاً وضعیت توده‌های مسلمان
را بهبود دهد، به نارضایتی آن‌ها که سکولر و یا پیرو مذاهب دیگری جز اسلام بودند
(اکثریت مردم جنوب کشور)، دامن زد. رمز و راز شریعت در این بخش که فرار بود نظام قضاوت
جدیدی باشد که به هرگونه بحرانی پایان دهد. اما فقط با اصلاحات قضاوتی و تحت حکومتی
فساد و تامین‌های پیش‌بینی شده به این مقصود رسید. به این ترتیب قواعد جدید فقط اصول جزایی
شریعت را به همراه داشت: حدود، قطع دست دزدان، سگ‌ساز زناکران و غیره.

افر اخوان المسلمین در سال‌های ۱۹۴۰ توانست پایه‌های حمایتی خود را در میان طبقه
درس خواننده شهری گسترش دهد به این دلیل بود که تا چنین ممکن بود به این ویج شریعت
نیپداخت. ترای این تاکید بر این که حدود نهایی جامعه‌ای اندالی قابل اجراست
که در آن فقر به کلی نابودی شدند، از این مسئله می‌گفتند"(۱۲۰) اکنون اما واضح‌ترین
شاهدی که نشان می‌داد شریعت نظام حقوقی را تغییر داده استفاده از مجازات‌های اسلامی
بود. و حالا ترکی با جریان ۱۸۰ درجه‌ای آن‌ها که "می‌گفتند شما با قانون-گذاری
نیم توافقی اخلاقیات را بر مردم تحمیل کنید" حمله می‌کرد(۱۲۱)

علاء وزیر ان‌الهی از نظریات شریعت نارضایتی دیگری هم از بخش مالی اسلامی وجود
داست. این بخش به تعدادی از اعتیاد طبقه‌ی متوسط امکان داده بود تا به بخش‌های مهم
پی‌زنی صعود کند. و البته ناگزیر تعداد بسیار بیشتری را سرخورده باقی گذاشته بود:

"سایر پزشک‌ها و هزاران هواداران دیگر، پاتری‌ای اخوان المسلمین را
دلیل اصلی محرومیت آن‌ها از منافع اقتصادی نظام جدید می‌دانستند.
علاوه بر این‌ها، اکثریت مسیحی بر سو صالح اخوان المسلمین از سیستم
بانکی اسلامی، مخرب‌ترین عاملی بود که از دوره‌ی نیمیتری پدیدار شد و
اعتباز اخوان المسلمین را نزد بخش‌های یک‌ضرب از مردم کاست."(۱۲۲)

در نتیج، هم‌دستی اخوان المسلمین بر سر مسئله شریعت بیان آن‌ها این امکان را داد تا
علاوه استفاده‌های پیش‌بینی‌شده ای که علیه آن‌ها وجود داشت. جشم بر همی جزیت‌بندی، اکثر جه
نیمیتری در نتایج می‌تواند ابزار متحده علیه اخوان المسلمین چرخوش کرد، و این یک‌بار از
شورش مردمی ای بود که منجر به سرنوشت شد. اما دیگر برای اخوان المسلمین خیلی دیر بود تا به‌ویژه خود را به اقلالت منصرم کند.

اما اخوان المسلمین توانست باقی بمانند و طی چهار سال قدرتش از همیشه بی‌شک شد. اخوان المسلمین به افراد ارتش که در آخر علیه نیمری موضع گرفته بودند پیشنهاد چیزی را داد که هیچ نیروی دیگری نداشت: هزاران عضو عافیه که آماده بودند بر دنک داخل علیه شورشیان غیرمسلمان در جنوب کشور پشت افسران باستند و در سرکوب اعتراضات در شهرهای شمالی با آنها همراه شوند. انتلاط نیروهای سکولر که شورش علیه نیمری را رهبری کرده بودند به دلیل منافع طبقاتی متفاوت‌الزمان عمالی سفیده به‌ویژه بود و نوانستند اعتراضات را در جنبش متمرکز گردید که جامعه ای کاملاً دگرگون و به شویش اقلالی تروت را بازتووز و جوی چنگی جنوب کشور را تضمین کند. اینها حتا قادر نبودند این خشم توده‌ای را سرکوب کنند. و این فرصتی بود برای اخوان المسلمین تا خود را تنگ افراد ارتش به عنوان تنهایی یافت که می‌توانند نتایج ایجاد کند داده و به این منظر تنظیمات بزرگی را علیه هزکونه انتی‌داین به شورشیان جنوب سازمان دادند و به این وسیله قدرت خود را به نمایش گذاشتند. این گونه بود که در سال ۱۹۸۹ و وقتی نیروی‌های نظامی با توجهی به دیگر قدرت را به دست گرفتند برای آن که از توافق صلح پیشنهادی بین دولت و شورشیان شانه خالی کردند، به اخوان المسلمین متوسل شدند.

اما اخوان المسلمین از زمانی که در قدرت است تا منکب که به تمام مسائل را پذیر این سرکوب به شدت خشنست است در بوشهر زمان مدهی. در ماه مارس ۱۹۹۱ بار دیگر اصول شریعت به همراه مجازات حدود جانی شدند. و از آن تاریخ جنگ با شورشیان جنوب همراه شده به سرکوب دیگر اجتماعات غیرعلمای مانند فوره توبا و این علی‌رغم ادعاهای دولتی است زمانی که در موضوع اپوزیسون قرار داشت مبنی بر مخالفت با هر نوعی از اسلام که بر اساس شویشیون عرب بنا شده بود. نمونه این سرکوب‌ها علیه مخالفان جنگ اجتماعی اهداف اهدافی است که دو سال پیش برای گروهی در دارفور به جرم "تحريک جنگ علیه دولت و حمل سلاح" صادر شد. یکی از مردان به اعدام با طناب دار و سپس به صورت خشک شدن جسدش
در منظر عموم محدود شدن (123) در دوره پیش از انتخابات اخراج‌های کارگری و اساتد، گزارش‌های اصلی اسلامی کردن حمایت می‌کرده‌اند امروزه سرکوب می‌شوند. ریزی حلقه سرکوب خود را تنازل کرده و بر فراهم‌های صوفی هم که "معظمه‌های اسلام تاریخی عمومی ایجاد می‌کند" فشار می‌آورد (125) و بسیاری از مردم، بیشتر آن اولی اصل در مسجد صوفیه منفی شدند. در آن 16 فقر کشته شدند را هم منتصب به اخوان المسلمین می‌دانند.

اما سرکوب‌های رژیم فقط تاثیر موقتی برای رژیم به همراه داشته. دو سال پیش شورت‌هایی در برخی شهروند به اعتراض به کمیابی کالا و گرانی درهافت اکتوبر برنامه‌ی نجات اقتصادی که در جهت اولی اولی مخالفت در برای صندوق بهملی پول را بررسی پردازی‌های که بر پایهی "ارادی علی اقتصادی" قرار دارد و "معامل اماراتی است" که صندوق بهملی پول در گذشته تجویز کرده بود" (126) و مذاکراتی را با آن به دنبال داشته. این اقتصادیات سطح رفاهی زندگی را به شدت کاهش داده و منجر به تاریکی و شورت‌های پیشتری شده.

علاوه بر این ها رژیم خود را از دیگر قدرت‌های اسلامی جدا افتاده می‌پیدا: با جبهه‌گیری عليه ایران در جنگ اول خلیج اخوان المسلمین روابط خود را با این کشور تخریب کرد. پس از آن با حمایت از عراق در جنگ جنگ دوم خلیج رابطه را با عربستان سعودی از دست داد. به این دلیل این شاید که اخوان المسلمین سعی کرده خود را به عنوان قطعی برای اسلام‌بسته‌های افکار که از دو کشور ایران و عربستان و اخوان المسلمین مصر بریده‌دان نشان دهد افزایه سیاست‌های ترکی در این 30 سال از رادیکالی‌تری که این گرده‌خواهان آن‌ها خیلی فاصله داشته.

اخوان المسلمین سودان هم زیر فشار سنگینی است. "زمزمه‌های هست می‌توان بر اشتباه جهتی ملی اسلامی. بین آن‌هایی که پیشتر متخصصین و بخشی که معتقدند ترکه و به جبهه‌ی [حزب اسلامی [DUP] محافظه‌کار حزب اسلامی و حزب قوی‌السادات، جبهه‌ی ملی اسلامی
تقسیم شده به اعضای قدمی که حاضرند با احزاب سکولر، مذاکره گند و جوان‌های متخصص که مخالف هرگونه سازش کاری‌کنند.) (127)

در این جا یاپیده به سمت‌های مهم دیگری در مورد سودان اشاره کرد. ظهور اخوان المسلمین و قدرت‌گرفتن اش ناشی از نیروهای جادویی مستندی نبود. انتظار دیگر نیروهای سیاسی برای ارائه‌های حل در برای خروج از بین بسته بود که کشور هرچه عمق‌تر با آن مواجه بود. در دهه‌های ۱۹۵۰ و ۱۹۶۰ حزب کمونیست از اخوان المسلمین قادر بودند بود و با اخوان المسلمین بر سر نفوذ در مبان دانشجویان رقابت می‌کرد و توانسته بود در میان فعالان اخوان‌های جایگاهی برای خود دست و پا کند اما در سال‌های ۱۹۶۴ و ۱۹۶۹ از این نفوذ برای افرادی یک پرانته‌ای انتقادات برای تغییر استفاده نکرد. به چنین وارد دولت غرب‌غلابی شد که وقتی موج اعتراضات مردمی خاموششد علیه حزب کمونیست چرچک کرد. مخصوصاً حمایت حزب کمونیست از حکومت نیم‌سیاسی در سال‌های اولیه بود که به اخوان المسلمین این فرصت را داد تا در دانشگاه‌ها رهبری اعتراضات را به دست گیرد و نفوذ کمونیست‌ها را از بین ببرد.

نتایج

انشیاب این آگر بخشی از سوسیالیست‌ها جنبش‌های اسلامی را به طور خودبپاخته ارتقاء و "فاده‌بینی" و یا به طور خودبپاخته "ضدامرورپایس" و "پیشرو" بدانند، اسلامیزم و "رادیکال"، که به دنبال بازسازی جامعه بر اساس مدل محمد در قرن هفتم میلادی عربستان است، در واقع "ارمن‌شهری" است که از جانب بخش قبیر طبقه متوسط به آن پرداخته می‌آید و به مانند هر "ارمنی‌شهر خردبوژوزی" (۱۸) دیگر، نیروهای آن، در عمل، در یکبار دو انتخاب قرار می‌گیرند. انتخاب میان مبارزه‌ی حماسی اما به یکی از جامعه برای اجرای آن آرمان شهر و یا مصالحه و سازش با آنها و در نتیجه فراهم کردن پیوسته ایدئولوژیکی برای
ادامه‌ی استمرار و سرکوب. همین یاگتیز موجب دو شق شدن آنها و تشکیل جبهه‌ی توریست و رادیکال اسلامیزم از یک طرف و شاخه‌ی فرم‌میست اسلامیست از طرف دیگر می‌شود. و از همین جهت که یافته از اسلامیست‌های رادیکال سلاح‌های خود را به سوی دیگر می‌گذارند و به جای تلاش برای این بین بردن "نظام" از سلاح‌های باور تحميل رفتار "اسلامی" بر افرواد استفاده می‌کنند.

دهشتن اصلی سوسپلیسی‌ها خود‌پروازی آرمان‌شهرگری نیست. این بخش از خودپروازی مسئول نظام بین المللی سرمایه و تحت انقباض در آمدن میلیون‌ها نفر زیر جرخ کور انباش، غارت تمامی قاچاق که دست بانگ‌ها و دسپه‌هایی که پس از اعلام "نظام تنون جهانی" یارافته موجب کنگره‌زدگی‌های هراس‌آور شده‌است. آنها مسئول ترس و وحشت‌های جنگ اول خلیج که صدام حرب خوش‌خدمتی برای ایالات متحده و شکن‌شین‌های خلیج افزوده، نیویورد. جنگی که با مداخلات مستقیم ایالات متحده به پشتیبانی عراق خانه‌ای اگر بورس فلاتیست‌ها و مداخله‌ی سوریه علیه چپ و انقلاب‌گری اسرائیل در لبنان و کشتار در آن منطقه و صنایع را پدید آورد که منجر به پیدایش شدن شعبه‌ی سیاسی جو شد، نمی‌توان آنها را سرشن کرد. هنگامی نمی‌توان آنها را برای جنگ دوم خلیج و "بیماران دیمق" بیمارستان‌های بغداد و قسامی ۳۰ هزار نفر که از کویت به بحره می‌گریختند، مقصر داست. حتا اگر همین فردا اسلامیست‌ها از کشورها، مانند الجزایر و مصر، تا پایان شوند همچنان قدر و فلاکت، حکومت پلیسی و سرکوب حقیقی بشر همچنان در این جوامع وجود خواهد داشت.

به این دلائل است که سوسپلیسی‌ها نابد در کنار دولت علیه اسلامیست‌ها قرار گرفت، با انجام این کار تحت این عنوان که اسلامیست‌ها تهدیدیاند برای ارزش‌ها سکوت‌ها کار آنها را برای تصور کردند که به عنوان "کافر"، "سکولار"، سارشکار با "طالبان" علیه توده‌فقر، ساده می‌کنند. و همین استدلال‌های چپ‌های مصر و الجزایر را مرتکب خواهد شد: "پیشرو" خواندن رمزی که عملی چنین برای اکثریت تواده‌ها انجام نمی‌داین. اشتباهاتی که شرایطی برای رشد اسلامیست‌ها ایجاد کرد، و فراموش خواهد کرد که هرگونه حمایت دولت از ارتش‌های سکولار، مقتضی است: این حمایت وقتی است که به‌خواهد با جریان محافظ‌های کارتر اسلامیست‌ها
بر سر اعمال بخش‌هایی از شریعت توافق کند - به‌خصوص بخش‌هایی که مجازات‌های سختی بر مردم وارد می‌کند - و در عوض از آن‌ها مهم‌ترین رادیکال‌ها را از به‌چالش کشیدن دستگاه سرکوب بازارند. این دفیقه همان‌طور که در پاکستان تحت حاکمیت موجود، در سرزمین تحت حاکمیت تبدیل شده و امروز دولت کلیپوتون؛ اشکارا جمله‌هایی را با افعالان آنجا توصیه می‌کند.

اما سوسپلیسیست‌ها از سلامیست‌ها هم نیاز دارند. در تعیین جنسیت حمام فقط نوعی از سرکوب با نوعی دیگر تعبیه می‌شود و در واقع این عمل واکنشی است به خشونت دولتی. واکنش‌های دیگری به نام‌های گرفت‌الغیب قومی و مذهبی، زنان و همجنس‌گراها، و تیپای برای به قربانی کشیدن نیروهای دیگر، این جنسیت کتابی برای شیعیان یافته‌اند. استاندار نظام سرمانی اجاده می‌شود، اگر چه صورت‌های "سلامی" به خود خواهد گرفت. این سیاست به معنا را کرد سیاست سوسپلیسیست مستقیمی که کبادی مبارزان کارگر یا بیروپتی در دنیای عملی محبوبیت تأمین شده است. و به جای آن به سراغ ارمان‌ها گنج خرده‌پرور و رفت، ارمان‌های که در شکل‌های مخصوص به خودش هم تصویب موفق باشد.

سلامیست‌ها محترمانه ما نیستند. نمایندگان طبقه‌ای که به دنبال نفوذ در طبقه‌های کارگر است و هرچه بیشتر در این کار موفق شوند با طبقه‌هی کارگر را به سوی ماجراجویی فی‌فایده و فاجعه‌بار می‌کنند و با موجب واکنش محافظه کارانه و عقب‌نشینی طبقه‌هی کارگر در برقرار نظام کنونی می‌شود - یا طبق معاون اولی و سپس به دنبال آن دومی.

اما این‌ها به آن معنای نیست که ما از آن‌ها به‌رهیز کنیم و نادیده بگیریم. این‌ها در خاک همان گروه‌هایی اجتماعی گسترده‌ای می‌روند که در جامعه‌ی فعلي زنگ می‌برند و اگر مبارزات خیزندی کارگر راهی را در برای اینان بگذارید احساس طغیان‌گری‌ی را می‌توان به سوی اهداف پیشبروی جهت داد. حنا در زمانی که سطح مبارزات هنوز بالا نیست سوسپلیسیست‌ها می‌توانند بسیاری از آنان‌که جذب نسخه‌های رادیکال‌السلامیزم شدند را تحت تأثیر قرار
دانه، به شرطی که سوپراپلیسیا در برای اسلامیت‌های سیاسی کاملا مستقل از هرگونه اسلامیسم در پیش گیرنده در خواسته به چنین اثراتی نماید، فرضت‌ها برای به سوی خود کشیدن آن‌ها در مبارزات واقعی را دیگر نبود.

اسلامیسم رادیکال بر اثر تناقض است. خرده‌وروزنی همیشه به دو جهت کشیده می‌شود - شورش رادیکال علیه جامعه علی و یا سارش با آن. به همین دلیل همیشه اسلامیسم میان شورش گری برای احیاء کامل جامعه اسلامی و سارش با رژیم برای اعمال "صلاحات" اسلامی در نویسان است. این تناقضات ناگزیر خود را در گیری‌های سخت و غلیب خشن در گروه‌های اسلامی و میان آن‌ها توانایی نمی‌کند.

آن‌ها بِه اسلامیسم را ارتجاع یکپارچه‌ای می‌دانند. فراموش می‌کنند که در جنگ اوی خلیج وقتی ایران و عربستان سعودی در مقبال یکدیگر قرار گرفتند در میان اسلامیسم‌ها بر سر این مسئله درگیری‌های بود. اگرای‌هایی وجود داشته که باعث شد جزب نتایج اسلامی جراح روابط را با پشتیبانان سعودی خود قطع کنند، و در جریان جنگ دوم خلیج اسلامیسم‌های ترکیه با حمایت مالی مساجد سعودی تظاهراتی را در پشتیبانی از عراق برگزار کند. مبارزات مسلحانه خونباری بین گروه‌های اسلامیسم رقیب در افغانستان در جریان است. امروزه منازعات در سازمان حمص در میان فلسطینیان بر سر پذیرش و یا رد همکاری با دولت واکده عروق - و یا در تنیجه به طور غیرمستقیم با اسرائیل - در عوضه از اجا در آوردند قواین اسلامی در جریان است. همین که اسلام "رفقیسم" با دولت‌هایی که در سیاست جهانی ادامه شده قابلیت می‌کند، این تناقضات ناگزیر سربیرمی آورند. هر کدام از این روزها رقیب دیگری است و به دنبال اتحاد با قدرت‌های امپریالیستی حاکم است.

هر وقت هم که سطح مبارزات کارگران بالا می‌گیرد چنین اختلافاتی پدیدار می‌شود. پشتیبانان مالی سازمان‌های اسلامیسم‌های خواهند هر چه سریع‌تر این مبارزات مبادله شود. اگر نشان آن را بین ببرند، بخشی از اسلامیسم‌های رادیکال جوان به طور غیرمزی از مبارزات
حمایت می‌کند. رهبان این سازمان‌ها موضوعی مبانی اتخاذ کرده و غرورگان از کارفرمایان.

می‌خواهد مسکن‌نوازی خود را نشان داده و از کارگران می‌خواهد خودشان داشتد.

در نهایت، توسیعی سرمایه‌داری رهبان اسلامی است. این موضوعی می‌کند وقیعی قدرت ندیدی.

می‌شوند پشت‌وپوچی ایدئولوژی‌زای بزنند. آنها "ارزش‌های اسلامی" را در برابر "ارزش‌های غربی" می‌پذیرند. اما خلیفه از همین ارزش‌های غربی هم در نوع فرهنگ اسطوره‌های غربی رشته تداد. بلکه در تنیجه توسیعی سرمایه‌داری در دو قرن اخیر پدیدار شده است. به عنوان نمونه، یکقرن و نیم پیش رفتار عالی در میان طبقات مناسب انگلیس نسبت به سکسپالیته به طور واضح شبه همان رفتارهای بود که احیاگران اسلامی امرز موعظه.

می‌کند (رابطه جنسی خارج از ازدواج ممنوع بود، زنان نباید حنی فرزند پاهایشان را عریان می‌کردند و حراستگر گذشته نابغهدند بود) و زنان از خلیفه از جهات نسبت به حقوقی که غالبه سخنه‌های اسلام امرز برابر زنان قابل است. این حقوقی کمتری داشتند. این فقط برابر پسر بزرگ بود و حاصل که در اسلام دختر نباید از سهم پسر از ارث سهم می‌برد، زنان هیچ گونه حقی برای طلاق نداشتند در حالی که اسلام در سبیل مذهبی این حق را به زن می‌دهد. آن چه رفتار انگلیسی‌ها را تغییر داد چیزی نه‌نفس در روان غربی و یا هرگونه "ارزش‌های مسیحی-بهودی" نبود. بلکه این سرمایه‌داری شکوفه‌نده بود -نیاز سرمایه‌داری به نبود. کار زنان این را ناگزیر به تغییر برخی رفتارها کرد و مهیا مهر این را در موقعیت اجتماعی. این فرار داد که می‌توانستند خواست تغییرات بیشتری شوند.

به این دلیل است که حاکم در کشورهایی که در آنها کلیسای کاتولیک به‌دوره فدرت داشته مانند ایتالیا، انگلیس و اسپانیا، ناگزیر شده علی‌رغم مبرده قدرت محدود کند. کشورهایی که در آنها اسلام مذهب دولتی است می‌توانند از خود در برخی فشاوهای تغییرات مشابه محافظت کنند. هرچه فرد هم که به سختی در برابر این باقضیت نتیجه بی‌ناتوانی اسلامی ایران تاییدی است بر این مستعد. علی‌رغم همه تیلی‌گنی که می‌خواست نشان را به همسرداری و مادری فروکانه و علی‌رغم تمامی فشاوهای که برای
پیامبر و پرولاریا
نشر آفرینان

به‌طوری‌که در بخش‌های مختلف از نشرات مختلف در مورد تاریخ و تکنیک‌های مختلفی برای تدوین صفحات ترجمه بهره‌مند شده‌اند.

در موردی برای رشد حجاب کمی تغییر کرده و چه زنان در موارد قوانین ارت و خانواده حقوق برابر با مردان ندارند، اما حق رای خود را حفظ کرده (هم اکنون دو

تمامی دریافتگان هم به آتا یا روزنامه را از همه بیان حجاب

دامنه باشند، اینکه مشغولیت‌های روان‌پزشکان مانند هنر، موسیقی و

بازی شطرنج را ممکن می‌کند و از همه بیان استفاده از تلویزیون، روزنامه

و رادیو را مانع می‌شوند."(137)

هیچ گذاری از این موارد نباید ما را متوجه کند. این هیپ همه‌داری ایران و دولت ایران را

در دست دارد نمی‌توانند از نیروی کار زنان در بخش‌های اصلی اقتصاد گذرند. و

بخش‌های خرده‌مزاری که ستوان قرارا حزب جمهوری اسلامی بودند در طول سال‌های

1970 دختران خود را به دانشگاه فرستاده تا بتواند کاری بپردازند و در ادامه اضافه‌ای برای

خانواده بپردازند - به هدف افزایش درآمد خانواده و تسهیل ازدواج دختران‌شن. در سال‌های

1980 نمی‌خواستند به خاطر زهد مده‌ای از این امکانات چشم بپوشند.
همان قدر که ایدولولوژی‌های دیگر نمی‌توانند جلوی توسعه اقتصادی و در نتیجه توسعه اجتماعی را بگیرند، اسلام‌نامه هم نمی‌تواند و به این ترتیب بارها و بارها تنش‌هایی به وجود می‌آید و در منازعات سخت ایدولولوژی‌کن هدایارانش نمودار می‌شود.

به طور کلی اسلام‌نامه‌های جوان مخصوص روش‌افکار و زبان‌دار جامعه‌ی مدرن‌دند. آن‌ها کتاب و روزنامه‌های خواندن و تلویزیون می‌بینند و به تمامی منازعات و انشعاباتی که در این جنبه پدیدار می‌شود اگاهی دارند. و در مواقفی که در برابر "اسکولرها"، چپ‌ها و بورژوایی صاحب سویتند با هم در مبنا بحث اخوان در می‌گیرد درست مانند به‌حث‌هایی که ۳۰ سال پیش در مبنا شاخه‌های هدایار جین و شاخه‌های هدایار شوری در جنبش بکارچه استالینیستی در می‌گرفت و این بحث‌ها به تدریج در ذهن عدالت از آن‌ها شک و تردید به وجود خواهد آورد.

سوسیالیست‌ها می‌توانند از این نتایج‌ها برهه برده و وفاداری بخشی از اسلام‌نامه‌ها رادیکال‌ها را تکنیک به سازمان‌هایی‌که جالش یک‌نشت اما این امر فقط زمانی ممکن است که ما سازمان‌های مستقل خود را بسازیم. سازمان‌هایی که هم شیب اسلام‌نامه‌ها موضع می‌گیرند و نه شیب دولت.

در برخی مسائل‌ها هم‌ستا با اسلام‌نامه‌ها علیه امپریالیزم و دولت قرار خواهیم گرفت. این اتفاقی بود که در خیلی از کشورهای در جهان جنگ دوم خلیج افتاده و در فرانسه و بریتانیا و مبارزه علیه توان‌پذیری‌انت‌این گونه خواه‌ی می‌شود. وقتی اسلام‌نامه‌ها در اپوزیسیون قرار دارند شعار ما باید این باشد: "با اسلام‌نامه‌ها بعضی وقت‌ها، با دولت هرگز.

اما هر چه در این وقت‌ها هم با اسلام‌نامه‌ها بر سر مسائل اساسی اختلاف داریم، ما از حق نقد مذهب دفاع می‌کنیم. همان‌گونه که منافع حق اجرای آباد مذهبی‌هستیم ما از حق نیوشدن حجاب دفاع می‌کنیم در حالی که از حق زنا خوان وقتی در کشورهایی نژادی‌است مانند فرانسه می‌خواهند حجاب‌دارشان دفاع می‌کنیم. ما با تبعیض‌هایی که سرمایه‌های کلان در کشورهایی مانند الجزایر ب عرب‌زبانان اعمال می‌کند مخالفیم -اما با تبعیض علیه
بربر زبان‌ها و بخش‌هایی از طبیعتی کارگر و طبقات متوسط یا بین‌کلاسی فرهنگی، به‌ورودی به حوزه‌های مختلف در طول مسیر جهانی‌گرایی یافته‌اند. به‌طور مثال، گروهی از اسلامیت‌ها در برخی از کشورهای عربی، در نیروی مبارزه نظام‌های اجتماعی و اقتصادی و سیاسی، از جمله در مبارزه‌های برابری، نقش‌آفرینی می‌کنند.

بخش‌هایی از اسلامیت‌ها


1. بررسی دقیقی در مورد اخوان المسلمین مصر در سال 1969 یه این نتیجه رسید که ناچار برای احیاء جنگ در میانهٔ دههٔ 1960 "فوران قابل پیش‌بینی نشسته به‌حال‌داری بود که به بخش کوچک‌شده قطعی در جامعه "موضع" هرچه بی‌ربط‌تری داشتند ایجاد کرده بودند." بی‌ربطی به:


4. فرد هالندهی، همان، ص ۵۷.

5. برای گزارش‌های حمایت‌های سازمان‌های جهانی از اسلام‌پرستی از منابع زیر بخوانید:


6. جزوه به نقل از ا.س. احمد، میشل، همان، ص ۱۳۷.


8. برای گزارشی از صوفی‌گری در افغانستان بخوانید:


12. Ibid.


17. J.P.Entelis, Algeria, the Institutionalised Revolution (Boulder, 1986), p.76.

18. Ibid.


21. A. Rouadia, op. cit., p.82.

22. Ibid., p.78.

23. Ibid.


32. A. Rouadia, op. cit..

33. Ibid.

34. Ibid.

35. در سال 1989 از 250 هزار نفری که در آزمون شرکت کردن فقط 45 هزار نفر دیپلم گرفتند، همان، ص 132.
36. Ibid., p.146.

37. Ibid., p.147.


39. See Ibid., p.27.

40. Ibid., p.38.


42. Ibid.


44. G. Kepel, *op. cit.*, p.129.

45. Ibid., p.137.

46. Ibid., pp.143-44.

47. Ibid., p.85.

48. Ibid., p.95-96.

49. Ibid., p.149.

50. Ibid., p.150.

51. M. Al-Ahnaf, B. Botivewau and F. Fregosi, *op. cit.*, p.34.

۲۲ مقاله‌ی مقیم فیلیپ مارشال تحت عنوان "یادگاری‌ها اسلامی، استعماری و اقلیت" در نشریه سوپرساینس پیدا کرده است. هر مقاله شامل ۴۰ دقیقه از آن جای دچار ضعف می‌شود که نمی‌تواند تفکر میزان موضع ضروری‌تر بیشتری یا در برابر استعمارگری و موضع ضامن‌جوی‌ی جنبش‌های خردبرزوهایی که با دولت‌های مستقلی مواجه که در سیستم جهانی ادامه داده شده. تکمیل ناکیدن و پیش‌روی است که این جنبش‌ها می‌توانند در "موداری میانه‌آگاهی امپراطوری" داشته باشند. این روند بر فراهم می‌کند که دولت محلی و بروزوزی محلی غالب با عملیال‌های سرکوب و استیلی در کشورهای جهان سویدلچی چشیزی یا حداکثر یکشی از جریان‌های اسلامی رادیکال تشخیص می‌دهند (همان طور که طبق کشورهایی مثل مصر "فرانسه"). نویسنده در این مقاله نمی‌تواند تشخیص دهد که محدودیت‌های خردبرزوهای جنبش‌های اسلامی است. این مقاله به منظور کردن که رهبران‌شان، مثل جنبش پرونی‌ها پیش از آن، علیه "امپراطوری" لاله‌خانی کند تا بتواند اتحاد تهاجم خود را با دولت محلی و طبقه حکومی محلی نجاتی ارائه نماید. و در عین حال خشم و نفت موجود را به سرنوشت‌هایی که به عنوان عوامل "امپراطوری فرهنگی" معرفی می‌کند نشانه روند. این گونه است که مارشال باز به اشتیاق استددال می‌کند که مارکیت‌های اقلیتی می‌تواند همان روندی را نسبت به اسلامی‌ها اتخاذ کند که کمیترین یپشندالینیست در مقابل جنبش‌های ضداستعماری اولین دهه ۱۹۲۰ اتخاذ کرد. فعلاً ما باید از آن کمیترین بازنشتی که نا آن جا که جنبشی (و حتا دولتی) علیه امپراطوری می‌چند می‌تاند در کنار آن استفاده در حالی که هیژمن با سیاست‌های مخفیانه کرد و برای سرگرمی حاکمیت آن کوشش نمود اما به هیچ وجه نمی‌توان پوروزوزی و خردبرزوهای ناکامی‌ها و خردبرزوهای ضداستعماری سالهای ۱۹۳۰ هیچ‌گاه دست داشت.

در غیر این دوران ما هم در همان اشتباهی در می‌افتیم که چپ در کشورهای مانند ارزانتین در اوایل دهه ۱۹۴۰ و ابتدای ۱۹۵۰ مرکب شد، چپ با این استدلال که در کشوری "نیمه استعماری" زندگی می‌کند از ناسیونالیزم پوروزوزی ارزانتین حمایت کرد.

همان طور که آمد و اولوشون به درستی استدلای کردند "چپ ناسیونالیست و چپ مارکیست ارزانتین..." پیوسته همگان (حاکمان کشور خود) با پیوسته امپراطوری و همچنین نوکرمانی دیلمانیکی آنها در بریل اوش و دولت ایالات متعدده و یادگیری سیاسی (نیمه...
استعمارگری", "استعمارگری"، را تشخیص دهد. این ها همه موجب شد تا رادیکال‌ترین و جدیدترین
نیروها تصمیم گرفتند تا فراخوان نبرد برای "دومین استقلالطلبی" دهند. در واقع، آن‌ها با چیزی
کاملا متفاوت مواجه بودند. رفتار سیاسی هر دولت سرمایه‌داری نسبتا ضعیف (هرچه قدر هم که
ساختار سیاسی مستقل باید) زمانی که با مانع‌افشان در میان است "آنتی‌جوانه" است و با
گرفتن استیز از دولت‌ها و باده‌های امیرپالایست... و یا با تحریک احادیش با این کشورها از موادی خود
"عفین‌هایی" می‌کند، این گونه رفتارها در اساس برای همه دولت‌های پوزو، اگر چه خود را
نپذیرفته‌بودند. یکسان است، این رفتارها ساختار دولت و منابع آن با فراخوان خودکار و
بازتوی سرمایه در ابعاد ملی را تحت تاثیر قرار نمی‌دهد (این خصوصاً دولت به عنوان نماینده مستقیم
طبقات حاکم ملی و نه به عنوان عامل کشورهای امیرپالایست و پوزوژی کشورهای
\[\text{Conflicto Malvinense y Crisis Nacional, op. cit., p.70.}\]

53. E. Abrahamic, \textit{Khomeinism, op. cit.}, p.3.

54. \textit{Ibid.}, p.17.


60. Book by Hudyabbi, quoted in G. Kepel, \textit{op. cit.}, p.61.


62. \textit{Ibid.}

63. See quote in \textit{Ibid.}, p.44.

64. \textit{Ibid.}, p.53.
65. For details, see ibid., p.78.

66. For details, see ibid., pp.193-202.

67. Ibid., p.208.

68. Ibid., p.164.


70. A. Rouadia, op. cit., p.20.

71. Ibid., pp.33-4.

72. Ibid., p.36.

73. Ibid., p.144.

74. Ibid., p.145-146.

75. J.P. Entelis, op. cit., p.74.

76. A. Rouadia, op. cit., p.191.

77. Ibid., p.209.


79. Ibid.


83. J. Goytisolo, op. cit., 29 March 1994

84. Ibid.

85. Ibid.

86. Ibid., 3 April 1994.


90. See the translation on economic policy in M. Al-Ahnaf, B. Botivewau and F. Fregosi, op. cit.

91. Ibid., p.109.


93. For details, see A. Bayat, op. cit., pp.101-102, 128-129.


100. See ch.3 of my *Class Struggles in Eastern Europe, 1945-83* (London, 1983).


102. See Chapter 2 of my *Revolution and Counter Revolution in Iran, op. cit.*.


104. T. Cliff, *op. cit.*


110. A. Bayat, op. cit., p.42.


112. M Poya, op. cit.


115. Ibid., pp.116-117.

116. Ibid., p.117.

117. Ibid., p.115.

118. Ibid., p.174. See also his article, Le Nouveau Reveil de l'Islam, op. cit.


120. Ibid., p.163.

121. Ibid., pp.163-164.

122. Ibid., p.116.

124. Ibid.


128. Le nouveau Reveil de l'Islam, op. cit.


130. Ibid., p.227.

131. Ibid.

132. E. Abrahamian, Khomeinism, op. cit., p.16.
وشز آلتزواتیً
پیامثز ي پزيلتاریا